



پوهنتون کابل
پوهنځی اقتصاد
دیارتمنت اقتصاد ملی

اقتصاد کلان

مؤلف: پوهنوال عبدالکبیر کریمی
استاد مضمون: پوهنیار فردین احمد صدیقی
سال تحصیلی: 1399 هـ ش

Download from: aghalibrary.com

فصل اول

عمومیات

ضرورت به مطالعه علم اقتصاد از آنجا سرچشمه میگیرد که نیازمندی های انسان بدون حد و حصر بوده، اما ذخایر طبیعی محدود میباشد. انسان آرزو دارد تا در جنب نیازمندی های معنوی از قبیل کسب شهرت و تأمین روابط دوستی از تهدید فقر، بیماری، بی سرپناهی و حتی از وابستگی شدید با یک دیگر که بالاخره منجر به اسارت و برده گی او شود، در امان بماند. برآورده ساختن این آرمان مستلزم یک سلسله فعالیت ها است مانند: تولید اجناس و خدمات، تبادل اجناس و خدمات، توزیع اجناس و خدمات و مصرف اجناس و خدمات. همین مسایل تهداب علم اقتصاد را تشکیل میدهد. پس علم اقتصاد را میتوان چنین تعریف کرد:

اقتصاد علمی است که فعالیت های انسان را در ساحت استفاده از نیروی بشری و ذخایر طبیعی که به قدر محدود در اختیار دارد به غرض تولید، تبادل، توزیع و مصرف امتعه و خدمات برای تأمین آسایش در چوکات عدالت اجتماعی و تأمین حقوق آزادی های فردی تنظیم و رهنمایی می نماید.

و یا اقتصاد عبارت از مجموعه ای طریقه های علمی و بکاربرد راه های است که توسط آن انسان ها وسایل و منابع را تهیه و جهت رفع نمودن احتیاجات استعمال می نمایند. از آنجا که احتیاجات بشر به صورت همیشگی است، اقتصاد و فعالیتهای اقتصادی نیز همیشه و دایمی خواهد بود. از جانبی هم خواهش و احتیاجات بشر نامحدود بوده ولی منابع و وسایلی که این احتیاجات را برآورده ساخته بتواند محدود است. بنا بر آن نامحدود بودن احتیاجات بشر و محدود بودن وسایل و عوامل تولید، انگیزه های اساسی فعالیت های اقتصادی را تشکیل میدهد. به همین ترتیب عوامل تولید نیز به ارتباط رفع احتیاجات بشر انگیزه دیگر فعالیت های اقتصادی محسوب میگردد. زیرا کمیت و کیفیت عوامل تولید در تأمین احتیاجات بشر تأثیر مستقیم دارد.

به این مفهوم که اشیاء، منابع و خدمات باید مؤثرانه ترکیب، تولید و تغییر شکل داده شوند تا احتیاجات متنوع را مرفوع سازند.

به عبارت دیگر، اقتصاد عبارت از توزیع مؤثر عوامل تولید کمیاب برای رفع احتیاجات و خواسته انسان ها است. عوامل تولید (نیروی کار، سرمایه، زمین و توانایی تشبثاتی) مورد استفاده قرار میگیرد، تا امتعه (کالا و خدمات) تولید گردد و توسط آن احتیاجات و خواسته های انسان ها مرفوع شود. مشکل عمده ای که در تولید امتعه در سطح اقتصاد کل وجود دارد، محدود بودن و کمیاب بودن عوامل تولید است که اجازه نمیدهد تا تمام انواع و اقسام امتعه و با آن مقداری که انسان ها مایل اند که آن را داشته باشند، تولید گردد.

چون عوامل تولید محدود اند درحالی که خواسته های انسان ها بطور نسبی نامحدود میباشد. همین مطلب باعث شده است تا علم اقتصاد ظهور نموده و این موضوع را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد که چطور میتوان با عوامل تولید محدود حتی الامکان حد اکثر احتیاجات و خواسته های انسانی را مرفوع نمود. و یا به احتیاجات و خواسته های معین انسان ها چطور می توان با حتی الامکان کمترین مقدار عوامل تولید پاسخ داد. در اقتصاد تلاش به عمل میآید تا از عوامل تولید محدود آن طور استفاده صورت گیرد که رفع احتیاجات و خواسته های انسان به حد اعظم برسد.

فرانسوا کنه (franchois Quesnay 1694-1774) عالم اقتصاد فرانسوی قرن 18م هدف اقتصاد کردن را چنین بیان می دارد: هدف تمام فعالیت های اقتصادی باید تأمین بیشترین رفاه و خوشی برای انسان ها توسط کمترین مصارف ممکنه باشد (6: 5).

1. آنچه دانشمندان اقتصاد کلان بررسی می کنند

بحران اقتصادی جهانی سالهای (1929 – 1933 م) نقش حاکم کلاسیک ها را از بین برد. علمای اقتصاد و در رأس شان جان م . کینز انگلیسی (Jahn M. Keynes 1883 – 1964) منشأ بحران را توجه

بیشتر به ساحات منفرد اقتصاد و عدم مداخله دولت در اقتصاد دانسته و روش تحقیق تازه ای را در علم اقتصاد ایجاد نمود تا مسایل اقتصاد در ارتباط با کمیت های که در سطح کل اقتصاد مهم می باشد، مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. کینز بود که با این روش تحقیقی نو برای اولین بار اصطلاح اقتصاد کل یا اقتصاد ماکرو را مروج ساخت (7 : 49).

علم اقتصاد در یک تعریف جامع مطالعاتی را در بر میگیرد که گویا مردم چگونه منابع محدود دست داشته شانرا برای اقناع تقاضاهای غیر محدود شان طرف استفاده قرار می دهند. با این ترتیب علم اقتصاد جهت رسیدن به اهداف فوق، موضوعات مربوط به چگونگی انتخاب افراد جامعه را در استفاده از امکانات موجود مورد مطالعه قرار داده و بطور عموم در دو بخش عمده ارزیابی و تحلیل می نماید:

اقتصاد کلان Macroeconomics

اقتصاد خرد Microeconomics

اقتصاد کلان یا اقتصاد ماکرو عادات و روش های اقتصادی جامعه را در مجموع به شمول پدیده های بزرگ از قبیل تغییرات در استخدام، نوسانات سطح قیمت و عاید ملی مورد ارزیابی قرار می دهد. به عبارت دیگر اقتصاد کلان با پدیده های مجموعی مانند تقاضای مجموعی^۱ و عرضه مجموعی^۲ در یک اقتصاد ملی سر و کار دارد.

موضوع اقتصاد خرد یا اقتصاد میکرو مطالعه روش و رفتار اقتصادی افراد مشتمل به خانواده ها، تصدی ها، دولت و روابط بین آنها میباشد. اقتصاد میکرو تصامیم انفس های اقتصادی (خانواده ها، تصدی ها و دولت) را مورد تحلیل قرار می دهد. اقتصاد میکرو روش و رفتار خانواده را به حیث تقاضا کننده امتعه

1. Aggregate Demand

2. Aggregate Supply

استهلاکی و عرضه کننده عوامل تولید مورد مطالعه قرار میدهد. در این مطالعه تحلیل صورت میگیرد که خانواده در حصول عواید خود از عوامل تولید دست داشته کدام راه و روش را انتخاب می نماید، چطور با امکانات موجود بادر نظر داشت عواید دست داشته و قیمت های بازار، امتعه را خریداری می نماید، تا مطلوبیت خواسته شده خود را به دست آورد. همین طور رفتار و روش تصدی ها به حیث عرضه کننده امتعه و تقاضا کننده عوامل تولید، وهم اینکه تصدی از کدام امکانات تخنیکی برای تولید امتعه استفاده نماید، عوامل تولید را چطور به کار اندازد، مقدار تولیدات و فروش خود را چطور تعیین نماید تا حد اعظم ممکنه مفاد را به دست آورد، مورد مطالعه و تحقیق قرار می گیرد.

اقتصاد خرد یا اقتصاد میکرو تقابل تصامیم اتخاذ شده خانواده ها و تصدی ها را در بازاریابی منفرد امتعه، عوامل تولید و سرمایه پولی مورد مطالعه قرار میدهد. همچنان در مورد اینکه قیمت در بازار چگونه تشکیل می یابد و تعادل بازار چه زمانی میسر می گردد، کدام انواع بازارها در اقتصاد ظهور می کند، مشخصات هر بازار چیست و چه عواملی در تشکیل قیمت در هر بازار تأثیر وارد می آورد، بحث می کند. روش رفتار دولت در اقتصاد، بالخصوص به ارتباط دولت به حیث تقاضا کننده و عرضه کننده امتعه، تقاضا کننده عوامل تولید، نقش دولت در بازار به منظور اصلاحات لازمه در بازار، تعیین قیمت ها در بازار و اثرات آن جزء از مطالعات اقتصاد میکرو دولت را تشکیل می دهد(25:8).

امروز علمای اقتصاد اکثراً نتایج و ارزش های حصول شده از ارزیابی های اقتصاد میکرو را به حیث اساس مطالعات شان در اقتصاد کلان مورد استفاده قرار می دهند. یعنی نتایج تصامیمی که توسط خانواده ها، تصدی ها و دولت برای مسایل اقتصادی مطرح می شود در زیربنای ارزیابی اقتصاد کلان مورد استفاده قرار داده می شود. زیرا تحلیل های اقتصاد کلان در حقیقت مشاهده جمع نتایج بدست آمده از فعالیت های اقتصادی افراد و موسسات در چوکات اقتصاد ملی خواهد بود.

مفکوره انقسام بخش های اقتصاد کلان و اقتصاد خُرد در علم اقتصاد تا سال (1930) میلادی که اقتصاد دان انگلیسی بنام کینز، تیوری عمومی استخدام، تکت پولی و پول را نوشت شکل نگرفته بود. کینز تلاش نمود تا نحوه فعالیت های اقتصادی را بصورت کل توضیح نماید. او مطرح نمود که سطح استخدام با قییم چه نوع ارتباط دارد؟ سطح قییم و استخدام کل چگونه توسط سیاست های اقتصادی دولت متأثر می شوند؟ و بالاتر از همه دولت به چه ترتیب خواهد توانست تا سطح استخدام را کامل سازد؟ مفکوره کینز در ارزیابی مسایل اقتصادی باعث شد تا دو بخش عمده علم اقتصاد یعنی اقتصاد کلان و اقتصاد خُرد منحیث دو روش مستقل با مسایل اقتصادی عرض وجود نماید.

در این اواخر اقتصاد دانان به این عقیده رسیدند که میتوان به وسیله تیوری هائیکه عادت و روش افراد و موسسات مؤلد را در رابطه با تصامیم اقتصاد خُرد مطالعه می نمایند، در ارزیابی پدیده های بزرگ اقتصاد کلان نیز مورد استفاده قرار داد. از توضیحات فوق الذکر چنین استنباط میگردد که اقتصاد کلان موضوعات اقتصادی از قبیل تولید مجموعی اجناس و خدمات، مصرف و پس انداز مجموعی، عاید ملی، سطح عمومی بیکاری و استخدام، اندازه فیصدی رشد اقتصادی، سطح عمومی قییم و غیره را با دید وسیعتری منحیث کل مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد. بطور مثال از حیث اقتصاد خُرد چگونگی تولید، عرضه و تقاضا در مورد هر امتعه مطالعه می شود. اما در اقتصاد کلان عرضه کل (AS)، تقاضای کل (AD) و تولید ملی مورد مطالعه قرار گرفته و پرسش های زیر ساحة مطالعات آنرا در بر میگیرد:

- چه عواملی میزان صادرات و واردات را تعیین میکنند؟
- چه عواملی میزان نرخ اسعار را مشخص می سازد؟
- چه عواملی رابطه اقتصاد داخلی و خارجی را مشخص می سازد؟
- به چه دلیل برخی کشور ها در دهه گذشته با رشد سریع درآمدها روبرو بوده اند، در حالی که سایر کشورها فقر فرو رفته اند؟

- به چه دلیل برخی از کشورها نرخ های تورم زیاد را تجربه کرده اند، در حالی که سایر کشورها سطح ثابت قیمت ها را حفظ کرده اند؟

- به چه دلیل تمام کشورها دوره های رکود و بحران اقتصادی را تجربه کرده اند؟

- دلایل دوره های مکرر کاهش درآمدها و افزایش بیکاری چه بوده است؟

- سیاست دولت چگونه میتواند دفعات و شدت این حوادث را کاهش دهد؟

و یا پرسش های شبه آنچه مطرح گردید، ساحات تحت مطالعه و ارزیابی اقتصاد کلان را احتوا مینماید.

یک اقتصاد دان خُرد شاید در رقابت جهانی صنعت موثر را مطالعه کند، اما یک اقتصاد دان کلان ممکن است استقراض دولت از بانک مرکزی، تغییر نرخ بیکاری در طول زمان یا سایر سیاست های را که موجب افزایش و رشد رفاه اقتصادی میشوند مطالعه کند.

با وجود این، اقتصاد خُرد و اقتصاد کلان بسیار با هم نزدیک اند. زیرا در کل، اقتصاد ناشی از تصمیم هزاران نفر است. و از این رو بدون ملاحظه تصمیم گیری های اقتصاد خُرد نمیتوانیم مسایل مربوط به اقتصاد کلان را درک کنیم. به گونه ای مثال یک اقتصاد دان کلان ممکن است اثر کاهش مالیات بر درآمد را بر سطح کل تولیدات کالا و خدمات بررسی کند. برای تحلیل این موضوع باید اثر کاهش مالیات بر تصمیم گیری خانواده ها و مصرف آنها برای خرید کالاها و خدمات را مورد مطالعه قرار دهد. تقسیم بندی و روابط ذات البینی ساحات اقتصاد خُرد و اقتصاد کلان به طور مثال در جدول 1.1. روابط اقتصاد خُرد و کلان ذیلاً ارایه میگردد:

جدول 1.1. روابط اقتصاد خرد و کلان (7:9)

روابط اقتصاد خرد و اقتصاد کلان				
استخدام	عاید	قیم	تولیدات	تقسیم بندی اقتصاد
استخدام در سطح کاروبار افراد و تصدیها استخدام در صنعت آهن تعداد استخدام شوندهگان در یک تصدی تعداد محاسبین	توزیع عاید و ثروت نرخ مزد در صنعت موتر حد اقل مزد معاشات قابل اجرا فقر	قیمت انفرادی اجناس و خدمات قیمت مراقبت صحی قیمت مواد سوخت قیمت مواد غذایی کرایه های اپارتمان	تولیدات یا محصول در سطح صنایع انفرادی و کاربار چه مقدار آهن مساحت دفتر چه تعداد موترها	اقتصاد خرد
استخدام و بیکاری در سطح اقتصاد کل مجموع تعداد استخدام شوندهگان نرخ بیکاری	عاید ملی مجموع مزد و معاش مجموع مفاد شرکت ها	سطح عمومی قیمت قیمت های مستهلکین قیمت های تولید کنندگان نرخ انفلاسیون	در سطح ملی تولید/ محصولات مجموع محصولات صنعتی تولیدات نا خالص داخلی رشد محصولات	اقتصاد کلان

با وجود ارتباط ذاتی و نزدیک بین اقتصاد خرد و اقتصاد کلان، این دو بخش کاملاً از هم جدا هستند. در علم زیست شناسی شاید کاملاً طبیعی باشد که علما مطالعات را از کوچک ترین واحد آغاز نموده و بعد به مفاهیم کلی برسند، با آن هم انجام چنین کاری نه ضرورت است نه همیشه بهترین راه انجام کار محسوب

خواهد شد. زیرا زیست‌شناسی تعاملی بر مبنای مولیکولی طراحی و ارایه شده است، به دلیل اینکه گونه‌های حیاتی از مولیکول‌ها ساخته شده‌اند. با وصف چنین ارتباط ذاتی و جدایی‌ناپذیر، زیست‌شناسی مولیکولی و زیست‌شناسی تعاملی دو ساحه کاملاً از هم جدا بوده و هر کدام مسایل و روش‌های خاص را دارند. از آنجا که اقتصاد خرد و اقتصاد کلان نیز پرسش‌های مختلف را طرح می‌کنند، و دریافت‌های متفاوت دارند، روی این اصل در موسسات تحصیلات عالی به طور مجزا تدریس می‌گردند (5: 32).

اقتصاد خرد تصمیم‌گیری خانواده‌ها و تصدی‌ها و چگونگی معاملات آن‌ها را در بازار بررسی می‌کند. یک اصل مهم و محوری در اقتصاد خرد این است که خانواده‌ها و تصدی‌ها با توجه به محدودیت‌ها بیشترین سعی ممکن را برای دستیابی به اهداف مورد نظرشان انجام می‌دهند. خانواده‌ها بخش از کالاها و خدمات را خریداری می‌کنند تا سطح رضایت آنها به حد اعظمی برسد، این سطح رضایت را اقتصاد دانان مطلوبیت^۳ می‌نامند. تصدی‌ها نیز بخشی از تولید را انتخاب می‌کند تا مفاد اعظمی را بدست آورند. با توجه به اینکه بیشترین معاملات اقتصادی از روابط بین خانواده‌ها و تصدی‌ها به وجود می‌آید، از این لحاظ اقتصاد خرد و اقتصاد کلان با هم ارتباط ناگسستنی دارند. بطور مثال برای آن که فهمیده شود که مخارج کل مصرف‌کننده را کدام عوامل تعیین می‌کند، باید تصمیم‌گیری خانواده‌ها نظر به مخارج امروز و پس‌انداز آینده مورد بررسی قرار گیرد. به همین ترتیب برای دریافت عوامل پیرامون سطح سرمایه‌گذاری‌های کل، لازم است تا چگونگی تصمیم‌گیری متشبهت در رابطه به تأسیس یک کارخانه جدید مورد مطالعه قرار گیرد. به تاسی از آن که متغییرهای کلان از جمع متغییرهای مربوط به تصمیم‌گیری هزاران انفس اقتصادی خرد (فرد، خانواده و تصدی) بدست می‌آید، لهذا نظریه اقتصاد کلان دارای ریشه‌های اقتصادی است.

مدل بازار برگر که در صفحات قبل از آن تذکر بعمل آمد، بیانگر خوب بر این ادعا است. تصمیم‌گیری خانواده‌ها در این مورد که چه تعداد برگر بخزند به تقاضای برگر بستگی دارد. همچنان تصمیم‌گیری

³.Utility

تولید کننده‌گان برگر در مورد تعداد تولید برگر نیز به عرضه‌برگر بستگی دارد. تصمیم گیری خانواده ها بدون شک به مقصد حد اعظمی مطلوبیت صورت میگیرد، اما تصمیم گیری تولید کننده‌گان یا فروشنده‌گان برگر به هدف کسب حد اعظمی مفاد انجام میپذیرد (4:15).

هر چند سیاست گذاری اقتصادی در کشور های جهان وظیفه رهبران و رؤسای دولت ها است، اما تفسیر و توضیح عملکرد اقتصاد بر عهده اقتصاد دانان است. برای انجام این وظیفه معمولاً اقتصاد دانان داده های کلان اقتصادی مانند درآمد ها، قیمت ها، نرخ بیکاری و بسیاری از متغیر های دیگر را در دوره های زمانی مختلف و کشور های مختلف جمع آوری و سپس سعی می ورزند تا با ارایه نظریه های جدید به اهداف اقتصاد کلان نایل گردند. اهداف اقتصاد کلان را میتوان قرار ذیل خلاصه نمود:

- تحقق رشد متداوم اقتصادی،
- استخدام کامل و از بین بردن بیکاری،
- استقرار قییم و از بین بردن تورم،
- تعادل بخشیدن بیلانس تادیات.

اقتصاد دانان کلان مشاهده می کنند که اقتصاد کشور ها باهم تفاوت دارد و در طول زمان نیز تغییر می کنند. مشاهدات اقتصاد دانان از یکطرف آنان را به توسعه نظریه های اقتصاد کلان تشویق می کند و از طرف دیگر داده های ضروری رابرای آزمون نظریه ها فراهم ساخته وزمینة رسیدن به اهداف اقتصادکلان رافراهم می سازد (4:4).

2. اقتصاد دانان چگونه می اندیشند؟

از آنجا که وضعیت یا اوضاع اقتصادی بر همه افراد تأثیر میگذارد، مباحث اقتصاد کلان نقش محوری در منازعات سیاسی دارد. اقتصاد دانان اغلب به مطالعه مسایل و مشکلات سیاسی و اقتصادی علاقمند اند و کوشش می کنند تا بحیث دانشمندان به این مشکلات پاسخ ارایه نمایند.

با توجه به اینکه هر رشته علم اقتصاد ابزار خاص (زبان علمی، داده ها و روش تفکر) خود را دارد، بنا برآن بهترین راه آشنایی با این ابزار استفاده عملی از آن ها است. در اینجا نظریه یا ساخت مدل مورد بحث قرار داده می شود.

نظریه یا ساخت مدل

اقتصاد دانان برای درک جهان واقعی از مدل هایی (مدل ها) استفاده می کنند که متشکل از مدل های مختلف اقتصادی می باشد. این بدان معنی است که به منظور توصیف متغیر های اقتصادی مانند GDP، تورم و بیکاری مسایل اقتصادی را طراحی می کنند. مدل های اقتصادی اکثراً بصورت معادلات ریاضی ارتباط بین متغیرها را نشان داده و کمک می کند تا از جزئیات صرف نظر گردیده و فقط بر روابط مهم بین متغیرها تمرکز صورت گیرد.

در مدل های اقتصادی دو نوع متحولین وجود دارد:

- متحولین داخلی
- متحولین خارجی

متحولین داخلی، متغیرهای اند که ارزش آنها در داخل مدل محاسبه می شود. و متحولین خارجی، متغیرهای اند که برای مدل اقتصادی با استفاده از معلومات خارجی ارزش آنها محاسبه می گردد. هدف از تشکیل یا ساخت مدل این است تا نشان داده شود که متحولین خارجی چگونه بر متحولین داخلی تأثیر وارد می نمایند. بعبارت دیگر همان طور که در شکل 1.1. کارکرد یک مدل قرار ذیل مشاهده می گردد، مقدار متحولین خارجی از مدل تعیین و سپس به عنوان یک مقدار وارد مدل می شود، در حالی که ارزش متحولین داخلی در داخل مدل تعیین و محاسبه می گردد.



شکل 1.1. کارکرد یک مدل (9:4)

شکل فوق بیانگر آن است که مدلها بر اساس نظریه های اقتصادی ساخته می شوند تا روابط کلیدی بین متحولین را نشان دهند. قسمی که قبلاً تذکار یافت متحولین خارجی، متغیرهایی اند که از خارج وارد مدل می شوند. البته متحولین داخلی، نشان می دهند که متحولین خارجی چگونه بر متغیرهای داخلی تأثیر دارند.

برای وضاحت بیشتر پیرامون موضوع، فرض کنید یک اقتصاد دان می خواهد در باره تمام عوامل مؤثر بر قیمت و مقدار فروش برگر تحقیق کند. موصوف مدل خود را با توجه به رفتار خریداران برگر، رفتار فروشندگان برگر و معاملات بین آنها در بازار برگر طراحی می کند.

اقتصاد دان مذکور تصور می نماید که مقدار تقاضای مصرف کنندگان برگر (Q^d) به قیمت (P) و درآمد کل (Y) بستگی دارد. این ارتباط قرار ذیل بیان می گردد:

$$Q^d = D(P, Y)$$

به همین ترتیب اقتصاد دان فرض می نماید که مقدار عرضه تولید کنندگان برگر (Q^s) به قیمت برگر (P) و قیمت مواد اولیه (P_m) مانند پنیر، کچالو، نان و سبزیجات بستگی دارد. این ارتباط حسب ذیل نشان داده می شود:

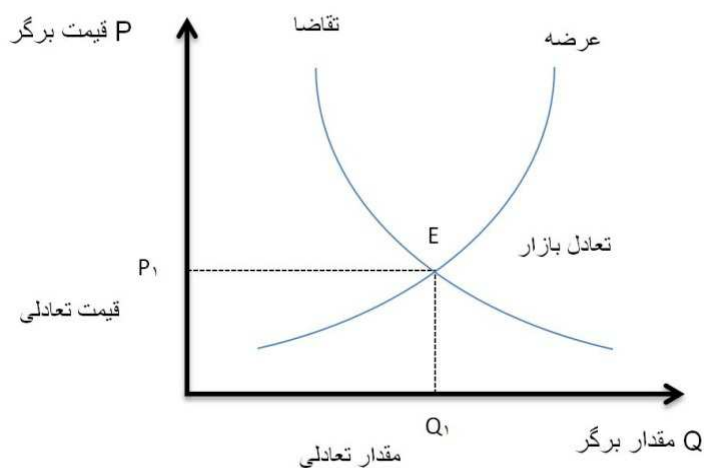
$$Q^s = S(P, P_m)$$

سر انجام اقتصاد دان فرض می کند که قیمت برگر از تعادل مقدار عرضه و مقدار تقاضا چنین به دست می آید:

$$Q^s = Q^d$$

در معادلات فوق D تابع تقاضا، S تابع عرضه بوده و هر سه معادله مدل بازار برگر را نشان می دهد.

مدل متذکره در گراف 1.1.1. منحنی عرضه و منحنی تقاضا ذیلاً ارایه می گردد:

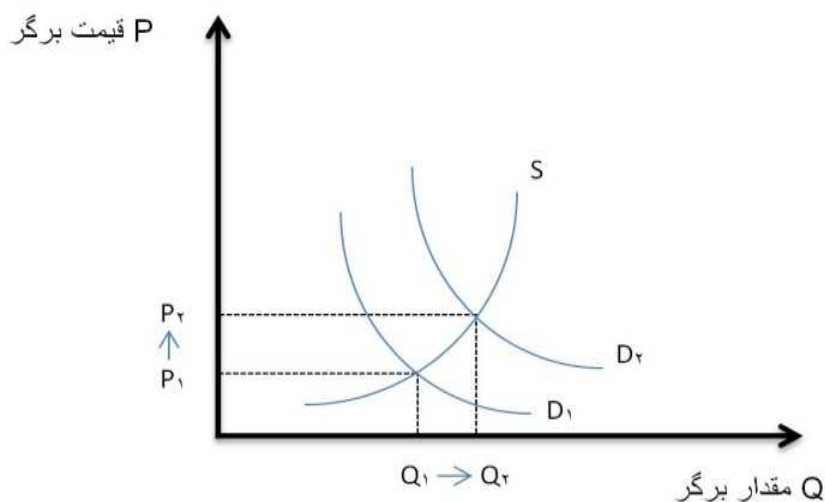


گراف 1.1.1. منحنی عرضه و منحنی تقاضا (10:4)

در گراف 1.1. منحنی تقاضا ارتباط بین مقدار تقاضای برگر را با ثابت فرض بودن عاید مجموعی نشان می دهد. البته میل منحنی تقاضا نزولی است، زیرا قیمت بالاتر برگر باعث می شود تا مصرف کنندگان به خرید سایر مواد غذایی تشویق شوند و در نتیجه کمتر برگر خریداری نمایند. منحنی عرضه ارتباط بین مقدار عرضه برگر و قیمت برگر را با ثابت فرض نمودن قیمت مواد اولیه برگر نشان می دهد. در این صورت میل منحنی عرضه صعودی است، زیرا در قیمت بالاتر فروش بیشتر برگر سودآور تر بوده و در نتیجه فروشندگان برگر بیشتری را تولید می کنند. همچنان تعادل بازار، قیمت و مقدار تعادلی از تقاطع منحنی های عرضه و تقاضا به دست آمده و در قیمت تعادلی مصرف کنندگان همان مقدار برگر را خریداری می کنند که فروشندگان برگر تولید کرده اند.

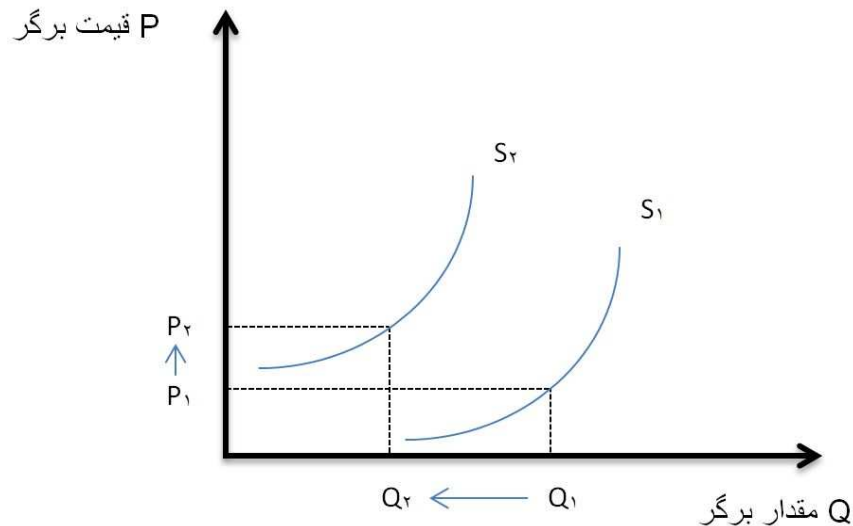
مدل بازار برگر دو متحول خارجی و دو متحول داخلی دارد: متحولین خارجی عبارت اند از عاید مجموعی و قیمت مواد اولیه برگر که به مقدار معلوم وارد مدل می شوند. و متحولین داخلی مشتمل بر قیمت برگر و مقدار برگر تولید شده و فروخته شده است. این مدل می تواند چگونگی اثر تغییر در متحول داخلی را بر متولین داخلی نشان دهد.

اکنون فرض می شود که عاید مجموعی افزایش یافته است، قسمی که در گراف 2.1. انتقال منحنی تقاضا مشاهده می گردد تقاضا به برگر نیز افزایش یافته و هم قیمت تعادلی و مقدار تعادلی برگر افزایش می یابد.



گراف 2.1. انتقال منحنی تقاضا (11:4)

هرگاه قیمت مواد اولیه برگر افزایش یابد طوری که در گراف 3.1 مشاهده می شود، مقدار عرضه برگر کاهش یافته، قیمت تعادلی برگر افزایش نموده و مقدار تعادلی برگر کاهش می یابد.



گراف 3.1. انتقال منحنی عرضه (11.4).

گراف های 1.1، 2.1 و 3.1 بیانگر آن است که تغییر در عاید مجموعی یا تغییر در قیمت مواد اولیه چه اثری بر قیمت تعادلی و مقدار تعادلی در بازار برگر خواهد داشت.

3. پالیسی های اقتصاد کلان

طوریکه مشاهده نمودیم اقتصاد دانان علاقمند هستند تا بدانند چرا اقتصاد کشورهای مختلف عملکرد متفاوت از خود نشان میدهند، و چرا بعضی اوقات یک اقتصاد مشخص در یکی از دوره ها خوب و بعضاً بسیار ضعیف اجراءات میکند. باوجود اینکه فکتورهای متعدد در اجراءات اقتصاد اثر دارد، یقیناً پالیسی های دولت

یکی از فکتورهای مهم در این عرصه میباشد. تفهیم اثرات پالیسی‌های مختلف و کمک نمودن به کارمندان دولت تا پالیسی‌های بهتر را انکشاف بدهند یکی از مقاصد مهم اقتصاد دانان است.

3.1. اقسام پالیسی‌های اقتصاد کلان

پالیسی اقتصاد کلان (Macroeconomic policy) عبارت از آن پالیسی‌های دولت است که عملکرد یک اقتصاد را بطور کلی متأثر میسازد، نه اینکه به مقصد بازار یک کالا و یا خدمت طرح گردیده باشد. عمدتاً، سه نوع پالیسی اقتصاد کلان وجود دارد:

- سیاست‌های پولی،
- سیاست‌های مالی،
- سیاست‌های ساختاری.

اصطلاح سیاست پولی به روند تعیین عرضه پول کشور اطلاق میگردد. اقتصاد دانان با این امر موافقت نموده اند که تغییرات در عرضه پول اثرات مشخص بالایی متغییرهای مهم اقتصادی بشمول، محصول ملی، استخدام، نرخ بهره، انفلاسیون، قیمت سهام و قیمت بین‌المللی دالردارد. تقریباً در تمام کشورها، سیاست پولی توسط بانک مرکزی اداره میگردد.

سیاست مالی به تصامیمی گفته میشود که بودجه حکومت را بشمول مقدار و ترکیب مصارف و درآمد‌های دولتی تعیین میکند. لهذا بیلانس میان مصارف و مالیات دولت یکی از جنبه‌های مهم سیاست مالی میباشد. هرگاه دولت بیشتر از اخذ مالیات مصرف نماید با کسر بودجه روبرو میشود و درحالیکه اگر این

مصرف کمتر از مالیات باشد بودجه دولت در مازاد قرار داشته می‌باشد. اقتصاد دانان بطور عموم به این باورند که سیاست مالی تأثیرات مهم روی اجراءات کلی اقتصاد دارد.

بلاخره، اصطلاح پالیسی ساختاری شامل آن پالیسی‌های دولت می‌باشد که به منظور اصلاحات در ساختارهای اساسی اقتصاد ملی اتخاذ می‌گردد. شکل‌گیری پالیسی ساختاری به اقسام مختلف صورت می‌گیرد که اصلاحات کوچک الی تغییرات کلی در سیستم اقتصادی کشور را احتوا مینماید. گریز از سلطه اقتصاد مرکزی به طرف اقتصاد بازار در اکثر کشورهای کمونیست اسبق، مانند پولند، جمهوری چک، و هنگری یکی از مثال‌های بزرگ پالیسی ساختاری می‌باشد. همچنان بسیاری از کشورهای روبه انکشاف از چنین اصلاحات ساختاری استفاده نموده‌اند. حامیان پالیسی ساختاری بدین باور اند که با آوردن تغییرات اساسی در سیستم اقتصادی، و یا با بازسازی بنیادهای اقتصادی، آنها میتوانند رشد اقتصاد را تحریک نموده و سطح زندگی را بهبود بخشند.

3.2. تجزیه و تحلیل پالیسی اقتصاد کلان به شکل مثبت و اصولی

اکثراً از اقتصاد دانان خواست بعمل می‌آید تا اثرات پالیسی‌های پیشنهاد شده را تحلیل و تجزیه نمایند. بطور مثال اگر کانگرس امریکا روی کاهش مالیات بحث میکند از دفتر بودجه و یا خزانه خواسته میشود تا روی اثرات کاهش مالیات بالای اقتصاد، فابریکه‌های مشخص، بخش‌ها و عواید گروه‌ها تحلیلی تهیه نماید. یک تحلیل هدفمند بمنظور ارزیابی تأثیرات اقتصادی یک پالیسی مشخص، زمانی مثبت نامیده میشود که نه تنها عواقب آن مطلوب باشد بلکه باید هدفمند و علمی هم باشد. درمقابل، یک تحلیل اصولی عبارت از روشی است که در برگیرنده پیشنهادات و توصیه‌ها در قسمت تطبیق یک پالیسی می‌باشد که آیا پالیسی مطلوب تطبیق گردد یا خیر! تحلیل اصولی اعتبار شخص و یا مؤسسه را در نظر می‌گیرد که تحلیل را انجام داده باشد، مثلاً ارگان محافظه کار، آزادیخواه و یا معتدل.

بطور مثال، اقتصاددانان محافظه کار و لیبرال ممکن توافق داشته باشند که با کاهش مالیات مشخص عواید گروه های نسبتاً پولدار بیشتر خواهد شد (یک تحلیل مثبت)، ولی ممکن در تصویب و یا تطبیق این پالیسی اختلاف نظر داشته باشند که منعکس دهنده نظریات شخصی شان میباشد. اینکه اشخاص دولتمند لایق و یا سزاوار کاهش مالیات میباشد و یا خیر (تحلیل اصولی).

با توجه به نکات فوق اگر بحث روی اثرات واقعی یک پالیسی باشد پس اختلافات نظر مربوط به تحلیل مثبت میگردد، ولی اگر سوال به حومه نظریات شخصی بپیچد و هدف از بحث روی شرایط مطلوب باشد، پس این بحث یک بحث اصولی است. تفریق میان تحلیل اصولی و مثبت یک امر مهم است بخاطر اینکه تحقیقات علمی اقتصادی هدفمند در حل مسایل مثبت کمک بعمل میآورد. بهمین منظور وقتی اشخاص بنابر دلایل اصولی اختلاف نظر داشته میباشند در چنین حالات تحلیل های اقتصادی چندان قابل استفاده نمیباشد.

4. قیمت ها : انعطاف پذیری در مقابل چسپندگی⁴

در این بحث تأکید بر سرعت تعدیل دستمزد ها و قیمت ها هنگام تغییر شرایط اقتصادی است. اقتصاددانان معمولاً اعتقاد دارند که قیمت یک کالا یا خدمت به قدری تغییر می کند که مقدار عرضه و مقدار تقاضای یک کالا برابر شود. به عبارت دیگر آن ها فرض می کنند که بازار ها معمولاً در تعادل هستند، به طوری که قیمت هر کالا یا خدمت از تلاقی منحنی های عرضه و تقاضا به دست می آید. این فرض را تسویه بازار می نامیم که مهم ترین فرض کلیدی در مدل مورد بحث ما یا مدل بازار برگر بود که قبلاً درباره آن صحبت کردیم . اقتصاد دانان برای پاسخ به اکثر پرسش ها از مدل های تخلیه بازار استفاده می کنند. با این وجود، فرض تسویه دایمی بازار چندان واقعی نیست. در بازار هایکه تسویه دایمی است، به همان سرعتی که عرضه و تقاضا تغییر می کند قیمت ها نیز باید فوراً تعدیل شوند. اما واقعیت این است که دستمزد ها و قیمت ها به آهستگی تعدیل می شوند. در قرار دادهای کار معمولاً دستمزد ها را برای سه سال تعیین می کنند.

⁴.stickiness

بسیاری از تصدی‌ها قیمت محصولات خود را برای دوره‌های بلند مدت تعیین می‌کنند، به طور مثال ناشران مجلات قیمت نشریات خود را معمولاً هر سه تا چهار سال یک بار تغییر می‌دهند. هر چند مدل‌های تسویه بازار فرض می‌کند که تمام دستمزدها و قیمت‌ها انعطاف پذیر هستند، ولی در دنیای واقعی برخی از دستمزدها و قیمت‌ها چسپنده اند. چسپندگی آشکار قیمت‌ها مدل‌های بازار را بی‌فایده و بلااستفاده می‌کند. با این وجود قیمت‌ها برای همیشه چسپنده نیستند و با تغییر در عرضه و تقاضا، تعدیل می‌شوند. مدل‌ها تسویه بازار نمی‌تواند وضعیت اقتصادی را در هر لحظه از زمان تبیین کند، ولی این مدل‌ها به خوبی نشان می‌دهند که تعادل اقتصادی کدام سمت حرکت می‌کند. بنابراین اکثر اقتصاددانان اعتقاد دارند انعطاف پذیری قیمت یک فرض مناسب برای مطالعه موضوعات اقتصادی در بلند مدت است.

در بررسی و مطالعه موضوعات اقتصادی در کوتاه مدت، مانند نوسات سالانه در GDP حقیقی و بیکاری، فرضیه انعطاف پذیری قیمت‌ها چندان واقعی نیست. بنابراین بیشتر اقتصاددانان اعتقاد دارند فرضیه چسپندگی قیمت‌ها فرضیه مناسبتری برای مطالعه رفتار اقتصادی در کوتاه مدت است.

6. خلاصه فصل

علمای اقتصاد کوشش به خرج میدهند تا وقایع اقتصادی را تشریح نموده و سیاست های مختلفی را غرض بهبود فعالیت های اقتصادی تنظیم و طراحی کنند. اقتصاد دانان برای درک بهتر وضعیت اقتصاد از مدل های اقتصادی استفاده می کنند، مدل های اقتصادی شامل نظریه های است که روابط بین متغیر های داخلی و خارجی و چگونگی تأثیر متغیر های خارجی را بر متغیر های داخلی توضیح میدهد. علم اقتصاد بیان میدارد که آیا یک مدل اقتصادی میتواند روابط مهم اقتصادی را آن طور که است، نشان دهد، زیرا هیچ مدل واحدی وجود ندارد که به همه پرسش ها پاسخ دهد. به همین دلیل دانشمندان اقتصاد کلان برای بررسی مسایل و موضوعات مختلف از مدل های متفاوت استفاده میکنند.

اقتصاد خرد به بررسی چگونگی تصمیم گیری واحد های کوچک اقتصادی (خانواده ها و تصدی ها) می پردازد. علاوه بر آن معاملات و تأثیرات متقابل واحد های اقتصادی بر یکدیگر نیز در ساحه ی اقتصاد خرد بررسی میشود. از آن جا که وقایع و حوادث کلان اقتصادی ناشی از روابط متقابل بسیار زیاد در سطوح خرد است، بنابر آن نظریه های اقتصاد کلان دارای ریشه های خرد اقتصادی بوده که معمولاً بطور صریح و آشکار در مدل ها دیده نمی شود.

پالیسی های اقتصاد کلان به طور کلی بالای اجراءات اقتصاد اثر وارد میکند.

سه نوع پالیسی های اقتصاد کلان که مورد بحث قرار گرفت، عبارت از سیاست های پولی، سیاست های مالی و پالیسی ساختاری است. سیاست پولی عبارت از تعیین عرضه پول ملی است. سیاست مالی در برگیرنده ی تصمیم در رابطه به بودجه به شمول مصارف و جمع آوری مالیات میباشد. پالیسی ساختاری به آن نوع اقدامات حکومتی گفته میشود که تغییرات لازم را در ساختار های اساسی دولت وارد نماید. پالیسی ساختاری در بر گیرنده ی کوچکترین تغییرات و اصلاحات الی تغییرات فوق العاده بوده که در این راستا تغییر نظام اقتصادی شوروی سابق به نظام اقتصاد بازار را می توان نام برد. تحلیل یک پالیسی پیشنهاد شده ممکن است

مثبت و یا هم اصولی باشد. یک تحلیل مثبت بیانگر عواقب اقتصادی یک پالیسی بوده، نه اینکه آیا این عواقب خوش آیند است یا خیر؟

در حالیکه یک تحلیل اصولی چنین سوالی را جوابگو میباشد که آیا پالیسی پیشبینی شده استفاده گردد یا خیر؟

بحث قیمت در اقتصاد کلان طوری است که فرض میشود قیمت ها انعطاف پذیر و یا چسپنده اند. بر اساس دیدگاه های اکثر علمای اقتصاد کلان، مدل های فرض شده ی انعطاف پذیری قیمت ها در دراز مدت مورد بررسی قرار میگیرد، در حالیکه مدل های با فرضیه ی چسپنده بودن قیمت ها وضعیت اقتصاد را در کوتاه مدت تحت مطالعه قرار میدهد.

7. سوالات و تمرینات

1. علم اقتصاد را چگونه میتوان تعریف کرد؟
2. علم اقتصاد کدام حوزه ای از فعالیت های انسان را مورد مطالعه قرار میدهد؟
3. چرا اقتصاد دانان به ساخت و طراحی مدل های اقتصادی می پردازند؟
4. اقتصاد خرد (میکرو) از چه بحث میکند و حوزه ی مطالعات آنرا چه تشکیل میدهد؟
5. اقتصاد کلان (ماکرو) در کدام زمان ایجاد شد و مطالعه ی آن کدام ساحت را در بر میگیرد؟
6. اقتصاد خرد (میکرو) و اقتصاد کلان (ماکرو) از هم چه فرق دارند؟
7. اقتصاد خرد (میکرو) و اقتصاد کلان (ماکرو) با هم چه نوع ارتباط دارند؟
8. چرا پالیسی سازان حکومت باید تنزیل انفلاسیون را همواره هدف قرار دهند؟
9. مدل تسویه بازار چه مفهوم را میسرساند؟
10. استفاده از فرضیه تسویه ی بازار در کدام وقت مناسب است؟
11. اقتصاد از دید یک پرنده چه معنی و مفهوم دارد؟

8. مأخذ

1. حییوم، سلیمان. (1382). فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی یک جلدی، تهران: چاپ فرهنگ معاصر.
 2. عمید، حسن. (1384). فرهنگ فارسی عمید دو جلدی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
 3. غوثی، محمد عارف. (1388). قاموس اقتصاد انگلیسی-دری ویرایش دوم، کابل: انتشارات سعید.
 4. منکیو، گریگوری، ترجمه، ارباب، حمید رضا. (1391). اقتصاد کلان، تهران: نشر نی.
 5. منکیو، گریگوری، ترجمه، ارباب، حمید رضا. (1387). نظریه اقتصاد خرد، تهران: نشر نی.
 6. نورعباد، حمید الله. (1395). اساسات اقتصاد کل (اقتصاد کلان)، کابل: دهکده چاپ.
 7. نورعباد، حمید الله. (1390). ضعف های نظام اقتصاد بازار و ضرورت مداخله دولت، پوهنتون کابل: مرکز ملی تحقیقات پالیسی.
 8. نورعباد، حمید الله. (1393). اساسات اقتصاد خرد (اقتصاد جزء)، کابل: دهکده چاپ.
9. Case, Karl E. & Fair, Ray C. 1999. Principles of Macroeconomics, New Jersey: prentice Hall.
10. Frank, Robert. And Bernanke. Ben. 2001. Principle of Macroeconomic. Boston: McGraw Hill.

فصل دوم

تورم (انفلاسیون)

کلمه انفلاسیون (inflation) چه در مسائل اقتصادی و چه در بحث های روزمره طور مختلف تعریف و تعبیر می شود. طور مثال در مورد انفلاسیون اصطلاحات مانند، افزایش سطح قیم، افزایش مصارف، کاهش ارزش پول داخلی، افزایش حجم پول، کاهش امتعه و خدمات، بلند رفتن قیمت عوامل تولید و کاهش عاید حقیقی به کار برده می شود.

انفلاسیون به حیث مشکل عمده اقتصاد کل مورد توجه اقتصاد دانان قرار دارد. این امر مستلزم آن است تا در این فصل شناسایی انفلاسیون، عواملی که باعث بروز انفلاسیون میگردد، انواع انفلاسیون، اندازه گیری انفلاسیون، مصارف واقعی انفلاسیون، انفلاسیون و نرخ ربح و تأثیراتی را که انفلاسیون به بار می آورد مورد بحث قرار گیرد.

1. تعریف و مفهوم انفلاسیون

از نظر علمای اقتصاد تعریف و مفهوم انفلاسیون بر مبنای علل انفلاسیون از هم فرق دارد. آن عده از دانشمندان که انفلاسیون را ناشی از افزایش عرضه پول می دانند، انفلاسیون را چنین تعریف می کنند: انفلاسیون (تورم) عبارت از افزایش عرضه پول بیشتر از حد معینه ضرورت لازم در اقتصاد یک مملکت است که موجب کاهش ارزش پول و افزایش در سطح عمومی قیم می گردد.

عده ی دیگر که منشأ انفلاسیون را غیر پولی می دانند، چنین عقیده دارند که انفلاسیون در بر گیرنده افزایش متداوم سطح عمومی قیمت ها بوده یا کاهش دوامدار ارزش پول را سبب می گردد. البته مشخصه ی مشترک در هر دو تعریف فوق افزایش دوامدار سطح قیم و کاهش ارزش پول می باشد.

در جنب انفلاسیون، اصطلاحات ذیل:

- دیس انفلاسیون disinflation
- دیفلاسیون deflation
- ستگ فلاسیون stagflation
- ریفلاسیون reflation

دارای مفاهیم مختلف هستند. هر گاه سطح قیمت ها روبه کاهش نهاده و نرخ انفلاسیون تنزیل یابد (طور مثال پایه یا نرخ انفلاسیون از 5 فیصد به 2 فیصد کاهش یابد) در این صورت دیس انفلاسیون به وجود می آید. به همین ترتیب زمانیکه سطح قیمت ها تا حدی پایین آید که پایه انفلاسیون منفی شود، این حالت را دیفلاسیون می نامند. لازم به تذکر است که موجودیت هر دو حالت یعنی انفلاسیون و دیفلاسیون برای اقتصاد مضر تلقی میشود.

ستگ فلاسیون (تورم رکودی) در اقتصاد حالتی را می گویند که در یک جامعه همزمان بیکاری و انفلاسیون حکم فرما بوده و رشد اقتصادی را به رکود مواجه سازد (7: 166).

ریفلاسیون، اعاده اعتبار پولی به دو معنی است:

- اداره و تنظیم حجم پول به منظور برقرار ساختن سطح قبلی قیمت،
- مرحله ی آغاز بهبود یک اقتصاد از یک حالت کساد، این مرحله ی است قبل از رسیدن به استخدام کامل و پیش از آغاز انفلاسیون.

زمانیکه اقتصاد از حالت کساد بر می آید، منابع عاطل موجوده به کار انداخته میشود. از آنجا که افزایش پول با ازدیاد امتعه و خدمات همراه است، لذا افزایش در سطح قیمت ها با وجود ازدیاد مصرف ناچیز میباشد،

ولی هنگامیکه اقتصاد به استخدام کامل نزدیکتر میشود و یا نظر به علل دیگر مقدار امتعه و خدمات تازه تولید شده به تناسب تقاضا افزایش نمی یابد و قیمت ها به ارتقای سریع آغاز میکنند، در این نقطه مرحله ریفلاسیون انجام می یابد (493:4).

2. عوامل انفلاسیون

تقریباً در همه موارد عامل انفلاسیون (Factor of Inflation) های عمیق و مداوم همانا نشر بیشتر حجم بانکوت بوده است. زمانیکه حکومت بانکوت بیشتر از حد معینه ضرورت لازم را در معرض استفاده قرار دهد، طبعاً پول ارزش خود را از دست میدهد.

بعداز جنگ جهانی دوم وقایع در جهت تقاضای بازار های تولیدات و عوامل تولید به حیث علل انفلاسیون تلقی می گردید. دیدگاه ها در رابطه به این مسئله به نظریه های پولی کلاسیک های اولیه (تیوری مقداری) و نظریه های غیر پولی (طرفداران کینز) تفکیک گردیده است. بنا بر آن علمای اقتصاد پیرامون عوامل بوجود آمدن انفلاسیون اتفاق نظر ندارند.

طرفداران نظریه های پولی، علل پدید آمدن انفلاسیون را افزایش مقدار پول در اقتصاد می دانند که باعث بلند رفتن قیمت ها می گردد. در تیوری مقداری کلاسیک های اولیه چنین ابراز داشته اند که ارزش پول (قدرت خرید که به واحد های امتعه سنجش می شود) توسط مقدار پول تعیین می گردد. به این معنی که بین مقدار پول و بلندی سطح قیمت ها رابطه مستقیم طوری وجود دارد که با ثابت فرض نمودن سایر متحولین، افزایش مقدار پول منجر به افزایش سطح قیمت ها می گردد.

بر اساس طرفداران نظریه های غیر پولی، جهش تقاضا نتیجه ی بلند رفتن آزادانه ی تقاضای مجموعی اسمی در اقتصاد ملی می باشد. بنابر آن پیروان این نظریه، علت انفلاسیون را در ساحات اقتصاد امتعه وی (تقاضا و عرضه امتعه) نهفته می دانند.

تورم پولی (انفلاسیون) از نگاه علل به وجود آمدن آن دارای انواع متعدد بوده که صرف چند نوع عمده ان حسب ذیل بیان می گردد:

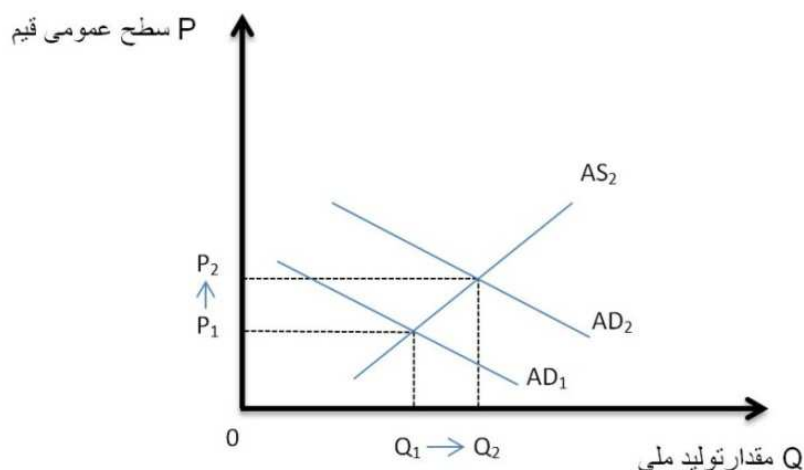
1.2. انفلاسیون ناشی از فشار تقاضا

این نوع تورم در اثر افزایش تقاضای کل به وجود می آید. افزایش تقاضای کل ممکن است به اثر تقاضای مصرف کنندگان، افزایش سطح مخارج دولتی، افزایش سرمایه گذاری های تصدی های تولیدی و تقاضای خارج به امتعه داخلی و یا ترکیبی از این عوامل به وجود آید.

این موضوع که چه دلیل باعث افزایش تقاضای کل خواهد شد مورد بحث اقتصاد دانان قرار دارد. برخی از آنها دلیل افزایش تقاضای کل را ناشی از افزایش درآمد پولی می دانند به این معنی که هر گاه در اقتصاد مقدار بیشتر پول وجود داشته باشد، سطح مخارج نیز افزایش خواهد یافت. این دسته اقتصاد دانان که به طرفداران "مکتب اصالت" مشهور اند کنترل عرضه پول توسط دولت را اقدام مؤثر برای ازبین بردن تورم می دانند. گروه دیگر از اقتصاد دانان معتقد اند که رابطه بسیار نزدیک بین مقدار پول و مخارج موجود است.

به هر صورت طوریکه واضح است در اثر افزایش تقاضای کل دستگاه های تولیدی قسمتی با افزایش مقدار تولید و قسمتی با افزایش قیمت ها از خود عکس العمل نشان می دهند.

حال پاسخ این سوال که آنها قیمت را به کدام اندازه افزایش داده می‌توانند، مربوط به چگونگی افزایش مصارف می‌باشد، یعنی میلان افزایش قیمت‌ها بستگی به شکل منحنی عرضه دارد. به هر اندازه که عرضه کل (AS)⁵ دارای میلان بیشتر باشد، قیمت‌ها افزایش یافته و به همان تناسب مقدار تولید کمتر افزایش می‌یابد. این موضوع در گراف 1.2. انفلاسیون ناشی از فشار تقاضا دیده می‌شود:



1.2. انفلاسیون ناشی از فشار تقاضا (8:167)

قسمیکه در گراف فوق نشان داده شده است، افزایش تقاضای کل (AD)⁶ موجب انتقال منحنی تقاضای کل (AD) به سمت راست از موقعیت AD_1 به AD_2 همچنان قیمت از P_1 به P_2 و به همین ترتیب مقدار تولید نیز از Q_1 به Q_2 افزایش می‌یابد. البته به هر اندازه‌ی که اقتصاد در مراحل بالایی رونق اقتصادی قرار داشته باشد، منحنی عرضه کل دارای میلان بیشتر خواهد بود. پس اگر افزایش تقاضا دوام دار باشد در این صورت منحنی تقاضا به طور متداوم به سمت راست منتقل شده و موجب تورم مداوم خواهد گردید. انفلاسیون ناشی از فشار تقاضا (Demand Pull Inflation) معمولاً در حالت رونق اقتصادی به وجود می‌آید.

⁵ Aggregate Supply

⁶ Aggregate Demand

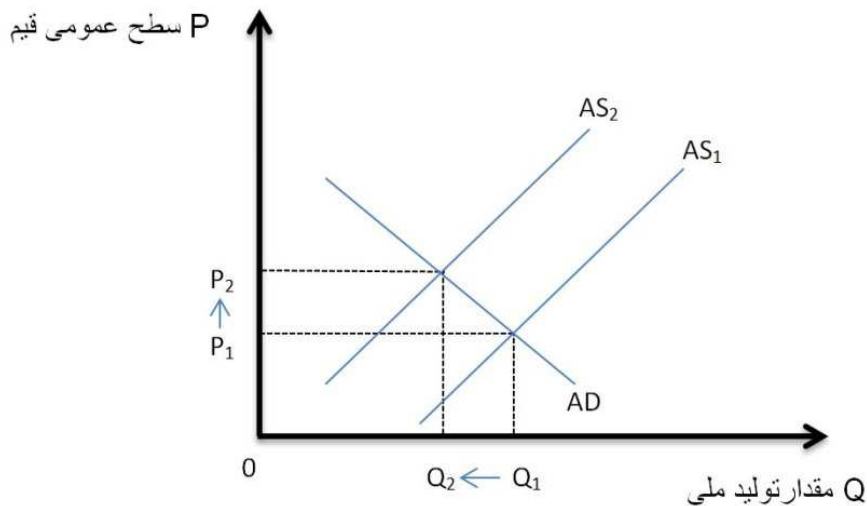
آید، لذا بعضی از اقتصاد دانان این نوع انفلاسیون را در نقطه مقابل "بیکاری ناشی از کمبود تقاضا" که در حالت رکود اقتصادی به وجود می آید قرار می دهند.

2.2 انفلاسیون ناشی از فشار مصارف

تورم ناشی از فشار مصارف (Cost – push inflation) در اثر انتقال منحنی عرضه کل به سمت چپ و بالا به وجود می آید. این نوع انفلاسیون وقتی تحقق می یابد که مصارف تولید بدون رابطه به تقاضای کل افزایش یابد. در این حالت انتقال متداوم عرضه کل به سمت چپ باعث تداوم این نوع تورم خواهد شد. باید متذکر شد که افزایش مصارف تولید ممکن است دارای دلایل مختلف باشد که یک تعداد آنها را ذیلاً مورد مطالعه قرار می دهیم :

- تورم ناشی از مزد زمانی به وجود می آید که اتحادیه های کارگران مزد را بدون رابطه به تقاضا برای نیروی کار افزایش می دهند.
- تورم ناشی از مفاد یا سود زمانی تحقق می یابد که تصدی های تولیدی برای افزایش منفعت از قدرت انحصاری خود استفاده کرده و قیمت ها را بدون افزایش تقاضای مستهلکین افزایش دهند.
- تورم ناشی از قیمت وارداتی وقتی به میان می آید که قیمت امتع مذکور مستقل از سطح تقاضای کل افزایش یابد.
- تورم ناشی از مالیات وقتی بروز می نماید که مالیات غیر مستقیم (محصول گمرکی) افزایش یابد.
- تورم ناشی از اقسام منابع طبیعی زمانی به وقوع می پیوندد که منابع طبیعی کاهش یابد. در این صورت منحنی عرضه آن به سمت چپ منتقل شده و موجب افزایش سطح عمومی قیمت می گردد. هرگاه تصدی های تولیدی با افزایش مصارف تولید مواجه گردند، در این صورت یک قسمت از این مصارف را از طریق افزایش قیمت ها و انتقال افزایش مصارف بر خریداران و قسمت دیگر از این

مصارف را با نشان دادن عکس العمل از طریق کاهش مقدار تولید جبران می نمایند که در گراف 2.2. انفلاسیون ناشی از فشار مصارف دیده می شود:



گراف 2.2. انفلاسیون ناشی از فشار مصارف (1:221)

طوری‌که در گراف بالا دیده می شود، انتقال منحنی عرضه کل به سمت چپ از AS_1 به AS_2 باعث افزایش سطح عمومی قیمت از P_1 به P_2 و کاهش مقدار تولید از Q_1 به Q_2 می گردد. این موضوع که تصدی های تولیدی به کدام اندازه قیمت را افزایش داده و به چه مقدار تولید را کاهش می دهند، مربوط به میلان منحنی تقاضا می گردد. به هر اندازه که تقاضای کل دارای میلان کمتر باشد مقدار فروش در نتیجه ی افزایش قیمت ها کمتر کاهش یافته و به همان دلیل تصدی های تولیدی می توانند مبالغ بیشتری از افزایش مصارف را از طریق افزایش قیمت ها بر خریداران انتقال دهند. لازم به تذکر است که اثر تورم ناشی از مصارف بالای تولید و استخدام بر عکس اثر تورم ناشی از فشار تقاضا می باشد. به این معنی که تولید و استخدام در حالت انفلاسیون ناشی از تقاضا افزایش می یابد، در حالی که در زمان موجودیت تورم ناشی از فشار مصارف، تولید و استخدام کاهش خواهد یافت.

3.2. انفلاسیون وارداتی

در رابطه به نظریه های غیر پولی، انفلاسیون وارداتی (Imported Inflation) قابل توجه مزید پنداشته می شود زیرا بر مبنای انفلاسیون وارداتی، علت انفلاسیون در خارج از محدوده ی اقتصاد ملی یک کشور مورد جستجو قرار می گیرد. زیرا در صورتی که واردات یک کشور ناشی از افزایش قیمت ها در خارج مملکت متأثر گردد، این موضوع باعث افزایش قیمت ها در داخل کشور گردیده و انفلاسیون وارداتی را به بار می آورد. در این راستا ضمن افزایش قیمت امتعه استهلاکی وارداتی از واردات مواد خام، مواد نیم کاره، مواد محرقه و امتعه سرمایوی که در تولیدات داخلی از آن ها استفاده به عمل آمده و موجب بلند رفتن مصارف تمام شد تولید و قیمت امتعه داخلی می گردد می توان یاد آور شد.

3. انواع انفلاسیون

در قدم نخست از نظر شناسایی انفلاسیون به دو بخش تقسیم می گردد:

- انفلاسیون آشکار
- انفلاسیون مخفی یا عقب زده شده

همان طور که از نام آن پیدا است انفلاسیون آشکار کاملاً قابل دید و احساس است. اما انفلاسیون مخفی یا عقب زده شده زمانی بروز می نماید که حد اعظم قیمت ها توسط دولت تعیین شود. اگر چه ظاهراً در همچو حالت، قیمت حالت استقرار را نشان می دهد، اما واقعیت امر این است که در این صورت عرضه کم شده و داد و ستد بازار سیاه ترویج می یابد.

انفلاسیون را نظر به درجه ی شدت آن به عناوین مختلف یاد می کنند.

بطور مثال: انفلاسیون خزنده^۷، انفلاسیونی را می گویند که سطح نرخ ها در سال از یک الی دو فیصد بلند برود. پس اگر نرخ ها به افزایش خود ادامه دهد، این حالت را انفلاسیون مزمن می گویند. به همین ترتیب هرگاه فیصدی تزیید نرخها الی ۵۰ فیصد برسد انفلاسیون دونده نامیده^۸ می شود. اگر فیصدی افزایش نرخها متجاوز از 50 فیصد در سال باشد، انفلاسیون فوق العاده^۹ یا لجام گسیخته گفته میشود.

در تاریخ معاصر جهان و خیم ترین انفلاسیون در سال 1946 در کشور هنگری به وقوع پیوسته است که، در همان سال قوه خرید یک واحد پول هنگری^{۱۰} معادل $\frac{1}{(828)(10)^{27}}$ رسیده بود. به عبارت دیگر اگر در دوره ی قبل از جنگ جهانی دوم یک جنس به یک واحد پول هنگری خریداری می شد، بعد از پایان جنگ برای خرید همان جنس $(828)(10)^{27}$ ، واحد پول هنگری باید پرداخت صورت می گرفت. این نوع انفلاسیون اکثراً زاده ی جنگ ها می باشد که بعد از جنگ، دولت ها غرض اعمار مجدد کشور های شان، نیازمند پول وافر بوده و به دلیل کسر عظیم در بودجه و تمویل آن به نشر پول بیش از حد متوسل می گردند. در آلمان نیز برای خریداری یک کارتن مواد غذایی لازم بود تایک کارتن بزرگتر از آن مملو از بانکنوت به مغازه پرداخت می شد.

به اساس پیشنهاد فلیپ کاگان^{۱۱} هرگاه نرخ انفلاسیون ماهانه به 50 فیصد برسد باید از تورم سرسام آور صحبت شود. چنین نوع انفلاسیون بنام Hyper inflation^{۱۲} یک حادثه ی گذری در تاریخ اقتصادی جهان باقی مانده است.

⁷ Creeping inflation

⁸ Trot inflation

⁹ Hyper inflation

¹⁰ pengo

¹¹ Phillip cagan, 1956-S-25

¹² تورم شدید، لگام گسیخته، فوق العاده یا سرسام آور.

تورم پولی که بین سالهای 1990 و سپتامبر 2001 در افغانستان وجود داشت، به حیث سرسام آور تعریف شده می تواند. به همین ترتیب در سال 1974 در چیلی نرخ انفلاسیون به 586 فیصد و در سال 1976 در ارجنتاین به 487 فیصد که بلند ترین پایه انفلاسیون را نشان می دهد بالغ شده است. در زمره ی ممالک صنعتی جهان در سال 1974 نرخ انفلاسیون در جاپان سالانه به 24,5 فیصد، در انگلستان در سال 1975 به 24,2 فیصد و در ایتالیا در سال 1980 به 21,2 فیصد به اوج خود رسید. در بین سالهای 1989 برازیل و یوگوسلاویا با نرخ 870 و 590 فیصد به بلند ترین حد انفلاسیون رسیده بوده اند (6:13).

بعضی نویسندگان نظر به سرعت افزایش، انفلاسیون را به انفلاسیون بطی، انفلاسیون سریع، انفلاسیون سریع تر، انفلاسیون سرسام آور دسته بندی کرده اند. از انفلاسیون بطی وقتی سخن میگویند که نرخ افزایش انفلاسیون سالانه به 3 فیصد برسد. در حالیکه نرخ افزایش انفلاسیون سریع 8 فیصد و از آن به بعد به انفلاسیون سریعتر تبدیل می شود. حتی 3 فیصد را سرحد انفلاسیون سریع وانمود می کنند. خاطر نشان باید کرد که اگر فیصدی تزیید نرخها سالانه به 2 الی 3 فیصد برسد بعضی ها معتقد اند که این چنین یک حالت مشوق سرمایه گذاری ها می گردد. زیرا فیصدی مفاد را بلند می برد بدون آنکه تغییرات اساسی را در ساختمان اقتصادی به وجود آورد. ولی اگر انفلاسیون شدیدتر از اندازه ی فوق باشد به عقیده اکثر علما اثرات ناگوار را در اقتصاد به بار می آورد.

بر علاوه انواع انفلاسیون که از آن تذکر به عمل آمد، بعضی از انواع دیگر انفلاسیون از این قرار است:

Bottleneck inflation	تورم از تنگنای عوامل
Chronic inflation	تورم مزمن
Credit inflation	تورم اعتبار
Cumulative inflation	تورم خود افزا

Galloping inflation	تورم تازنده
Open inflation	تورم باز
Repressed inflation	تورم فرونشسته
Suppressed inflation	تورم متوقف

(283:4).

4. اندازه گیری انفلاسیون

اندازه گیری انفلاسیون (Measuring the inflation) نظر به افزایش فیصدی سطح قیمت ها در طول زمان صورت می گیرد. در اقتصاد ملی شاخص های مختلف غرض اندازه گیری سطح قیمت ها وجود دارد که از آن جمله سه شاخص عمده آن ذیل نام برده می شود:

شاخص قیمت مستهلکین Consumer Price Index-CPI

شاخص قیمت مؤلدین Producer Price Index-PPI

شاخص قیمت تولیدات نا خالص داخلی GDP Deflator

1.4. شاخص قیمت مستهلکین

در بسیاری از کشورهای جهان برای اندازه گیری انفلاسیون از شاخص قیمت مستهلکین (CPI) که به حیث مقیاس اندازه گیری انفلاسیون مشهور است استفاده به عمل می آید. (CPI) که قیمت کالاها و خدمات مختلف عرضه شده را برای مستهلکین در یک شاخص معین ارایه می کند، و در صورت تغییرات در قیمت های سالهای مختلف سطح انفلاسیون یا دیفلاسیون را وانمود می سازد.

سوال مطرح میشود که اقتصاد دانان چگونه قادر خواهند بود تا قیمت های متعدد را در اقتصاد جمع بندی نموده و به یک شاخص^{۱۳} که سطح قیمت را در کشور وانمود سازد نشان دهند؟

پاسخ به این سوال آسان خواهد بود زیرا آنها به طور ساده میتوانند اوسط قیمت ها را محاسبه کنند. البته با این نوع سنجش بین کالاها و خدماتی که بیشتر مورد تقاضای مستهلکین بوده و هم آن نوع کالا و خدماتی که کمتر مورد نیازشان است تفاوت وجود نداشته و به یک نظر دیده خواهد شد. با این طرز دید، بررسی تثبیت سطح قیمت ها و تعیین (CPI) معمولاً بطور نمونه کالا و خدمات مورد ضرورت یک خانواده یا مستهلک در طول زمان مشخص در یک سبد اموال قرارداد شده و با قیمت های آن ضرب زده میشود. این عمل طوری انجام می پذیرد که برای کالا و خدماتی که زیاده تر مورد ضرورت مستهلکین میباشد، با یک ضریب عددی به آن وزنه داده میشود. البته شاخص قیمت مستهلکین (CPI) بیانگر تغییر قیمت جاری کالا و خدمات موجود در سبد متذکره در مقایسه با سبد عین کالا و خدمات به قیمت های سال اساس میباشد که در اکثر کشورها به حیث شاخص مخارج زندگی شناخته میشود. چنانچه در کشور امریکا نیز این شاخص را به نام شاخص مخارج زندگی^{۱۴} یاد می کنند (9:154).

فرض شده است که بطور نمونه یک مستهلک در هر ماه 4 انار و 2 ناک خریداری میکند، در این صورت سبد اموال متشکل از 4 انار و 2 ناک است (برای ساده ساختن مثال از ضریب صرف نظر گردیده است). هرگاه سال 1393 به حیث سال اساس در نظر گرفته شود و سطح انفلاسیون در سال 1394 دریافت گردد، در این صورت مقدار موجود در سبد باید به قیمت های سال اساس و سال مورد نظر ضرب گردد که در جدول 1.2 به ملاحظه میرسد.

¹³ . Index

¹⁴ Cost of living

جدول 1.2. سنجش ساده شاخص قیمت مستهلکین (CPI)

الف: به قیمت های سال اساس (1393)

سبد اموال			
مخارج سبد اموال (CPI)	قیمت	مقدار	امتعہ
20 واحد پولی	5 واحد پولی	4	انار
4 واحد پولی	2 واحد پولی	2	ناک
24 واحد پولی	مخارج سبد اموال (CPI) به قیمت های سال اساس		

ب: به قیمت سال جاری (1394)

سبد اموال			
مخارج سبد اموال (CPI)	قیمت	مقدار	امتعہ
24 واحد پولی	6 واحد پولی	4	انار
6 واحد پولی	3 واحد پولی	2	ناک
30 واحد پولی	مخارج سبد اموال (CPI) به قیمت های سال جاری		

شاخص قیمت مستهلکین (CPI) را با سنجش مخارج اموال در دو سال مختلف از طریق فورمول ذیل می

توان محاسبه و توسط آن پایه یا نرخ انفلاسیون را در سال مورد نظر در یافت نمود:

شاخص قیمت مستهلکین (CPI) = مخارج سبد اموال (CPI) در سال مورد نظر (جاری) تقسیم مخارج سبد

اموال (CPI) در سال اساس ضرب 100.

$$100 \times \frac{\text{CPI سال جاری}}{\text{CPI سال اساس}} = \text{CPI}$$

به اساس فورمول فوق (CPI) سال های 1393 و 1394 را مطابق به اعداد فرضی جدول بالا حسب آتی میتوان سنجش نمود.

$$(CPI) \text{ در سال } 1393 = 100 (24 \div 24) = 100$$

$$(CPI) \text{ در سال } 1394 = 100 (24 \div 30) = 125$$

چون در سال اساس (CPI) همیشه مساوی به 100 می باشد، بنابر آن صورت ومخرج کسر در فورمول (CPI) باهم مساوی بوده ونتیجه ی آن 100 می گردد، که با ضرب نمودن به عدد 100، صد فیصد را نشان می دهد.

تغییر سطح قیمت ها در سال های غیر از سال اساس، با سال اساس مقایسه میشود. در این جا ازمقایسه (CPI) سال 1394 با سال اساس 1393 چنین استنباط می گردد که در سال 1394 پایه انفلاسیون به اندازه 25 فیصد ($125-100=25$) افزایش نموده است. برای در یافت پایه یا نرخ انفلاسیون از فورمول ذیل استفاده می گردد:

پایه یا نرخ انفلاسیون = (CPI) سال مورد نظر منفی (CPI) سال مورد مقایسه تقسیم (CPI) سال مورد نظر ضرب 100.

پس به اساس فورمول مذکور با در نظر داشت ارقام جدول 1:2 پایه یا نرخ انفلاسیون در سال 1394 به مقایسه سال 1393 بالغ به 25 فیصد است. یعنی در سال 1394 سطح قیمت ها به مقایسه سال 1393 به اندازه 25 فیصد افزایش را نشان می دهد.

در یک مثال دیگر، فرض می شود (CPI) در سال 1396 بالغ به 220 و در سال 1389 بالغ به 200 واحد پولی باشد، در این صورت پایه انفلاسیون در سال 1396 عبارت است از:

پایه انفلاسیون در سال $1396 = 100 \{ 200 \div (220 - 200) \} = 10\%$

2.4. شاخص قیمت مؤلدين

شاخص قیمت مؤلدين هم به نوبه خود در بعضی کشورها غرض اندازه گیری پایه انفلاسیون در معرض استفاده قرار می گیرد. شاخص قیمت مؤلدين نیز مانند شاخص قیمت مستهلکين مشتمل بر سبدی از اموال با قیمت های آن در سال اساس می باشد. اما با این تفاوت که در این سبد امتعه ی مورد نیاز مؤلدين (مواد خام، مواد نیمه کاره، مواد کار تمام) مد نظر گرفته می شود. با توجه به اینکه معمولاً ارقام این شاخص قبل از ارقام شاخص قیمت مستهلکين بدست نشر سپرده میشود، لذا زمینه پیشبینی را در مورد تغییرات شاخص قیمت مستهلکين فراهم میسازد. مسلم است که افزایش مصارف تمام شد مؤلدين معنی افزایش قیمت امتعه ی استهلاکی را دارد.

3.4. شاخص قیمت توليدات ناخالص داخلی

به واسطه ی این شاخص تغییرات قیمت تمام کالاها و خدمات تکمیل شده در داخل یک مملکت اندازه گیری می شود. هر چند شاخص قیمت توليدات ناخالص داخلی برای اندازه گیری انفلاسیون معیار جامع محسوب می شود، ولی به دلیل اینکه قیمت تمام توليدات داخلی را احتوا می نماید از این لحاظ به نسبت معضله ی سنجش آن، نمی تواند در کوتاه مدت به سهولت مورد استفاده قرار گیرد.

این شاخص نسبت (GDP) اسمی بر (GDP) حقیقی و یا به عبارت دیگر نسبت قیمت های سال جاری بر قیمت های سال اساس را نشان می دهد.

5. مشکلات اندازه گیری انفلاسیون

بدر نظر داشت شاخص های قیمت مختلف، اندازه گیری انفلاسیون حاوی مشکلات ذیل می باشد:

- مناسب ترین شاخص قیمت را برای اندازه گیری انفلاسیون باید انتخاب کرد. و هم سبد اموال این شاخص منتخب باید شامل کدام کالاها و خدمات باشد؟
 - تغییر در ساختار و مقدار واقعی کالاها و خدمات می تواند از ساختار سبد (CPI) متفاوت باشد، طور مثال مستهلکین ممکن متاع های شامل سبد را بین هم تعویض نمایند و یا امتعه ی نو را شامل فهرست مخارج سازند. هر گاه مستهلکین از اثر تغییر در قیمت متاع مختلف عکس العمل نشان دهند، نتیجه ی حاصله از شاخص قیمت دقیق بوده نمی تواند. مثلاً اگر قیمت گوشت گاو بلند برود و قیمت گوشت مرغ به حال خود باقی بماند، مستهلکین ممکن مقدار خرید گوشت گاو را کاهش و گوشت مرغ را افزایش دهند. با وجودیکه در اثر این تغییر مخارج مستهلکین افزایش نمی یابد اما در (CPI) افزایش قیمت گوشت گاو افزایش مخارج زندگی (افزایش انفلاسیون) را نشان می دهد، زیرا در سبد اموال (CPI) مقدار معین گوشت گاو مد نظر گرفته شده است.
 - تغییرات قیمت در اثر افزایش کیفیت نه باید به حیث انفلاسیون شناخته شود، زیرا استفاده از کیفیت بهتر رفح بهتر احتیاجات را معنی می دهد. این موضوع در شاخص های قیمت انعکاس نمی یابد.
 - انتخاب نوع قیمت امتعه که آیا قیمت خالص (بدون مالیه بر ارزش افزوده شده)، قیمت ناخالص (بامالیه بر ارزش افزوده شده) و یا قیمت تخفیف داده شده باشد، نتایج شاخص قیمت را تغییر می دهد.
- (172:7).

6. عیار سازی برای انفلاسیون

شاخص قیمت مستهلکین یک ابزار خیلی مفید میباشد، نه تنها به ما فرصت میدهد که مصارف زندگی را اندازه کنیم، بلکه از آن نیز میتوان برای عیار سازی اعداد و ارقام احصاییوی و حذف نمودن تأثیرات انفلاسیون استفاده کرد. در این بخش ما خواهیم دید که چگونه میتوان از شاخص قیمت مستهلکین برای تبدیل کردن مقدار که به دالر در حال حاضر اندازه گیری میشود به شکل واقعی آن استفاده کرد، این پروسه بنام عیار سازی¹⁵ یاد میشود. همچنان خواهیم دید که شاخص قیمت مستهلکین را میتوان برای تبدیل نمودن مقدار واقعی به دالر حاضر استفاده کرد، این پروسه بنام شاخص گذاری¹⁶ یاد میگردد. هر دو پروسه نه تنها به اقتصاددانان مفید است بلکه به هر کسی که میخواهد پرداخت ها، محاسبات، یا سایر مقادیر اقتصادی را برای تأثیرات انفلاسیون عیار سازند مؤثر خواهد بود.

1.6. عیار سازی یک مقدار اسمی

یکی از موارد استفاده شاخص قیمت مستهلکین عیار سازی یک مقدار اسمی (Adjusting a Nominal Quantity) است، مقداری که ارزش آن به دالر موجود برای از بین بردن تأثیرات انفلاسیون اندازه گیری میشود. برای اینکه موضوع را توضیح نموده باشیم، فرض کنید که یک خانواده در یک مقطع زمانی سال 1995، حاوی عاید 20000 و در سال 2000 به اندازه 22000 واحد پولی عاید مجموعی دارد.

هرگاه سوال مطرح گردد که خانواده مذکور از لحاظ اقتصادی در سال 2000 در وضعیت بهتر زندگی قرار داشته و یا در سال 1995؟

¹⁵ . Adjusting

¹⁶ . Indexing

برای پاسخ به سوال مذکور چنین میتوان گفت: ارقام ارایه شده نشان میدهد که عواید خانواده مذکور در جریان 5 سال گذشته به اندازه 10 فیصد افزایش نموده است. این در حالی است که شاید قیمت ها هم مساوی به عواید خانواده ها و یا بیشتر از آن افزایش نموده باشد. فرض کنید در جریان دوره مذکور قیمت های اجناس و خدمات به اندازه 25 فیصد افزایش داشته است، با در نظر داشت اینکه عواید خانواده ها 10٪ افزایش داشته است، چنین میتوان گفت که خانواده ها به مقایسه اجناس و خدماتی که استفاده میکنند در حالت بد قرار گرفته اند، با وصف آنکه عواید اسمی شان در حال حاضر افزایش نموده است.

ما میتوانیم که یک مقایسه دقیق تر از قدرت خرید خانواده ها را در سالهای 1995 و 2000 با استفاده از محاسبه نمودن عواید شان در سال های جاری به شکل واقعی آن انجام دهیم. در مجموع، یک مقدار واقعی مقداری است که به شکل فیزیکی اندازه گیری میشود.

طور مثال: برای اینکه یک مقدار اسمی را به مقدار واقعی تبدیل نموده باشیم ما باید مقدار عواید اسمی را به شاخص قیمت همان دوره تقسیم کنیم، طوری که در جدول 2.2 نشان داده شده است.

این محاسبه نشان میدهد که قدرت خرید، یا عواید حقیقی خانواده مبلغ 2400 دالر کاهش نموده است.

جدول 2.2. مقایسه ارزش حقیقی عواید یک خانواده در سال 1995 و 2000 (9:158)

سال	عواید اسمی خانواده	شاخص قیمت مستهلکین	عواید حقیقی خانواده
1395	20000 دالر	1.00	20000
2000	22000 دالر	1.25	17600

مشکلی که برای این خانواده ایجاد شده عبارت از این است که عواید خانواده در جریان سالهای مذکور افزایش یافته ولی در مطابقت به افزایش نرخ انفلاسیون نبوده است. تقسیم نمودن مقدار اسمی بالای یک شاخص قیمت برای اینکه مقدار را به شکل حقیقی بیان کرده باشیم بنام کاهش قیمت مقدار اسمی (عیار سازی) یاد میشود، متوجه باشید که عملیه کاهش قیمت ها را با دیفلاسیون اشتباه نگیرید.

تقسیم نمودن یک مقدار اسمی به ارزش فعلی یک شاخص قیمت برای معلوم نمودن قدرت خرید مفید است. از آن میتوان برای حذف نمودن اثرات انفلاسیون استفاده کرد. تا اثراتی را که روی مقدار اسمی کارگران، مزد و معاشات، مصارف صحی و غیره میگذارد با گذشت زمان حذف کرد. چرا این میتود عملی است و از آن استفاده میشود؟ بصورت عموم اگر شما بدانید که چه مبلغ را روی یک جنس به مصرف رسانیده اید قیمت آن جنس را برویت اجناسیکه خریداری نموده اید (توسط تقسیم نمودن مصارف روی قیمت ها) میتوانید دریافت نمایید. طور مثال اگر شما 100 دالر را برای برگردن در ماه گذشته به مصرف رسانیده باشید و قیمت هر برگر \$2.50 دالر باشد، شما میتوانید تشخیص دهید که 40 برگر خریداری کرده اید. به همین قسم اگر شما عواید اسمی خانواده را بالای مصارف شاخص قیمت ها تقسیم کنید (اندازه گیری اوسط قیمت اجناس و خدمات خریداری شده) شما اندازه گیری مقدار حقیقی اجناس و خدمات حقیقی را که خریداری کرده اید بدست می آورید. چنین مقدار های حقیقی بعضی اوقات به نام مقدار های حقیقی عیار شده برای انفلاسیون نیز یاد می شوند.

7. مصارف واقعی انفلاسیون

با برطرف کردن اشتباه میان انفلاسیون و تغییرات در قیمت های نسبی، حالا میتوانیم به آسانی مصارف واقعی انفلاسیون (True Costs of Inflation) را مورد مطالعه قرار دهیم. مثال آن قرار ذیل توضیح داده میشود:

1.7. مصارف چرم بوت

قسمیکه تمام خریداران میدانند داشتن پول نقد برعکس چک، که در هر جا قابل قبول نمی باشد و کرایه کارت، که برای آن یک حد اقل مصرف تعیین شده، راحت تر است. زیرا پول نقد میتواند به شکل عادی در معاملات استفاده شود. همچنان ضرورت سپرده گذاری مکرر و کشیدن پول را از بانک کاهش میدهد.

مثلاً شخصی را در نظر بگیرید که 10000 دالر دارد و آنرا به شکل بانک نوت های 20 دالری در زیر دوشک خود گذاشته است. بعد از گذشت مدت زمان قدرت خرید این پول نگهداری شده، به چه اندازه خواهد بود؟

اگر انفلاسیون صفر باشد بطور اوسط قیمت اجناس و خدمات تغییر نمی کند، و قدرت خرید 10000 دالر با گذشت زمان نیز تغییر نخواهد کرد. به این مفهوم که در اخیر سال قدرت خرید شخص مذکور همان است که در آغاز سال بوده است. مگر فرض کنید که نرخ انفلاسیون 10٪ است، در این صورت، قدرت خرید اندوخته ی شخص مذکور 10٪ کاهش خواهد یافت. به این معنی که بعد از یک سال موصوف به اندازه ی 9000 دالر قدرت خرید خواهد داشت. در مجموع، به هر اندازه ی که نرخ انفلاسیون بلند باشد مردم برای جلوگیری از دست دادن قدرت خرید کوشش مینمایند که پول نقد نگهداری ننمایند.

از نظر تخنیکی چون پول طلب دارنده ی بانک نوت بالای دولت است، پس زمانیکه پول ارزش خود را از دست میدهد، آنچه که از دست دارنده ی پول می رود بشکل منفعت به جیب دولت انتقال میابد، که در حقیقت نشان دهنده ی بدهی های دولت به دارندگان پول کاهش یافته است. بناءً از نظر اجتماع در مجموع از دست دادن قدرت خرید بذات خود مصارف انفلاسیون نیست، بخاطر اینکه منابع ضایع شده را با خود ندارد. در مثال بالا در واقع، هیچ نوع اجناس و خدمات استفاده نشده، بلکه پول اندوخته شده ی شخص مذکور بخشی از ارزش خود را از دست داده است. به هر صورت زمانیکه مردم با انفلاسیون روبرو میشوند حاضر نیستند

از دست دادن قدرت خرید را قبول کنند بلکه به عوض آن کوشش می نمایند که پول نقد داشته شانرا مصرف نمایند.

به گونه ی مثال بجای اینکه پول یکماهه را از بانک بیرون کنند، پول یک هفته را از بانک بیرون میکنند. ناراحتی که در اثر رفتن بار بار به بانک برای به حد اقل رساندن پول نقد در دست داشته ایجاد میشود، مصارف واقعی انفلاسیون میباشد. بطور مشابه تاجران پول نقد داشته ی شانرا به اثر فرستادن کارمندان شان به بانک مکرراً کاهش میدهند و یا هم با استفاده از سیستم های کمپیوتر از پول نقد نظارت میکنند. برای انجام معاملات بانکی تاجران و مستهلکین که میخواهند پول نقد کمتر استفاده کنند، بانک ها ضرورت دارند که کارمندان بیشتر استخدام کنند و فعالیت شانرا وسعت بخشند.

مصارف بازدید مکرر به بانک، سیستم جدید مدیریت پول نقد و استخدام وسعت داده شده در بانک ها مصارف واقعی استند. این مصارف بشمول وقت و کوشش های فروان که میتوان از آن در رسیدن به اهداف دیگر اقتصادی استفاده کرد، در حقیقت استفاده از منابع است.

بطور سنتی مصارف صرفه جویی در نگهداشت پول نقد بنام مصارف چرم بوت (the shoe Leather Costs) یاد میشود. به دلیل اینکه که بوت چرمی در زمان دید و بازدید از بانک پوشیده می شود. مصارف چرم بوت احتمالاً امروز مشکل عمده در کشورهای پیشرفته محسوب نخواهد شد. اما در کشورهای روبه انکشاف که نرخ انفلاسیون بلند است میتواند بزرگ باشد.

مثال مصارف چرم بوت در یک مغازه: یک مغازه همه روزه 5000 دالر پول نقد ضرورت دارد تا معاملات مشتریان خود را انجام دهد. یک انتخاب متصدی این است که روز دوشنبه به بانک برود و 25000 دالر را از بانک بیرون کند تا برای یک هفته پول نقد کافی داشته باشد. انتخاب دوم متصدی این است که هر روز به بانک برود و 5000 دالر را بیرون کند. تصدی مذکور مصارف رفتن به بانک را در مقابل ناراحتی و

ضیاع وقت که از بابت رفتن به بانک ایجاد میشود 4 دالر در مقابل هر با رفتن به بانک حساب می کند. فرض کنید مبلغی که در بانک گذاشته می شود سود کافی را به بار می آورد تا قدرت خرید آنرا از تأثیرات انفلاسیون محفوظ نگهدارد.

اگر انفلاسیون صفر باشد، چند بار متصدی مذکور به بانک خواهد رفت؟

اگر نرخ تورم 10٪ باشد چند بار خواهد رفت؟

پاسخ این سوالات واضح است به این مفهوم که اگر نرخ انفلاسیون صفر باشد برای نگهداری پول هیچ نوع مصرف وجود ندارد. و هفته ی یکبار رفتن به بانک موجب مصرف چرم بوت برایش 4 دالر در هر هفته خواهد شد. اگر انفلاسیون 10٪ باشد شاید عادت رفتن به بانک را تغییر دهد.

در صورتیکه صرف در روز دوشنبه رفتن به بانک را ادامه دهد، و 25000 دالر را در هفته از بانک بیرون کند، اوسط نگهداری پول نقد متصدی مذکور در یک هفته چند خواهد بود؟
پول نقد در دست داشته اش در آغاز هر روز قرار جدول 3.2. چنین خواهد بود:

جدول 3.2. پول نقد در آغاز هر روز (9:167)

25000	دوشنبه
20000	سه شنبه
15000	چهارشنبه
10000	پنجشنبه
5000	جمعه

سنجش اوسط در دست داشتن پول نقد در پنج روز را میتوان حسب زیر محاسبه نمود:

اوسط در دست داشته ی پول در آغاز هر روز $\$15000 = \$75000/5$ میشود. اگر نرخ انفلاسیون 10٪ در سال باشد، با گذشت یک سال مصارف در دست داشته ی پول نقد $\$15000$ مساوی به $\$1500$ میشود. از سوی دیگر، اگر نامبرده همه روزه به بانک برود، اوسط نگهداری پول نقد در یک روز فقط $\$5000$ خواهد بود. در اینصورت، پولیکه او در اثر انفلاسیون از دست میدهد $\$500$ یعنی 10 فیصد $\$5000$ در یک سال خواهد بود.

در صورتیکه نرخ انفلاسیون به 10٪ برسد آیا نامبرده همه روزه به بانک خواهد رفت؟

از آن جا که موصوف $\$500$ را سالانه در اثر انفلاسیون از دست خواهد داد چنین پاسخ ارایه میگردد که مزیت تغییر آوردن متصدی در عادت رفتن به بانک این است که $\$500$ در اثر انفلاسیون در سال را از دست

هد نه اینکه \$1500 یا \$1000. البته مصارف رفتن به بانک در هر روز \$4 است. فرض کنید مغازه ی مذکور 50 هفته در یک سال باز می باشد، رفتن به بانک هفته ی یک بار بجای همه روزه رفتن 200 بار رفتن به بانک را نشان میدهد، و \$800 مصارف را ایجاد میکند. از آنجاییکه \$800 مصارف کمتر است از \$1000 که منحیث مفاد دریافت گردیده است، نامبرده در یک هفته بیشتر از یک بار به بانک خواهد رفت. بناءً گفته می توانیم که مصارف چرم بوت در اثر نرخ بلند انفلاسیون، مصارف اضافی است که جهت جلوگیری از در دست داشتن پول نقد ایجاد می شود. در این مثال \$800 که به دلیل هر بار رفتن موصوف به بانک در طول سال ایجاد میشود مصارف اضافی است.

8. انفلاسیون و نرخ ربح

تا به حال ما روی اندازه گیری، عیار سازی و مصارف واقعی انفلاسیون تمرکز کرده بودیم، در این جا انفلاسیون و نرخ ربح حقیقی را مورد بحث قرار میدهیم:

1.8. انفلاسیون و نرخ ربح حقیقی

برای وضاحت بیشتر پیرامون انفلاسیون و نرخ ربح حقیقی، بهتر پنداشته میشود تا تأثیرات انفلاسیون بالای قرضه گیرندگان و قرضه دهندگان را با استفاده از یک اصطلاح اقتصادی بنام نرخ ربح حقیقی (Real interest Rate) با ارایه مثال ذیل تشریح نمود:

فرض کنید که دو کشور الفا و بیتا با هم همسایه اند. در کشور الفا، که واحد پولی آن بنام الفا یاد میشود، نرخ انفلاسیون صفر است و توقع می رود که در صفر باقی هم بماند. در کشور بیتا، که واحد پولی آن بیتا است، نرخ انفلاسیون 10 فیصد بوده و توقع می رود که در همان سطح باقی بماند. حساب بانکی سالانه 2٪ ربح به باشندگان کشور الفا و 10٪ ربح به باشندگان کشور بیتا می پردازد.

سوال مطرح می‌گردد که در کدام کشور باشندگان دارای حسابات بانکی معامله‌ی خوبتر را انجام می‌دهند؟

شاید شما جواب بدهید که کشور بیتا. زیرا در آن جا نرخ ربح در مقابل سپرده‌ها بلندتر است. اما اگر شما در رابطه به تأثیرات انفلاسیون فکر کنید، دریافت خواهید کرد که کشور الفا معامله‌ی خوبتر در برابر سپرده‌های بانکی مردم شان پیش کش میکند. برای اینکه ببینیم چرا؟

در رابطه به تغییر در یک سال فکر کنید که در قدرت خرید هر دو کشور به چه اندازه تغییر رخ می‌دهد. در کشور الفا، شخصی که 100 واحد الفا را در شروع سال به سپرده گذاشته است در اخیر همان سال به 102 الفا خواهد رسید. دلیل آن این است که در کشور الفا انفلاسیون وجود نداشته و به طور متوسط قیمت‌ها همان خواهد بود که در شروع سال بوده است. بناءً افزایش 2 الفا نشان دهنده‌ی افزایش قدرت خرید به اندازه 2 الفا می‌باشد. و سپرده‌گذار الفا معامله‌ی خوب را انجام داده است.

در کشور بیتا، پس انداز کننده‌گان که 100 بیتا را در شروع سال پس انداز نموده اند، در اخیر همان سال 110 بیتا بدست می‌آورند که 10٪ افزایش را نشان می‌دهد. اما قیمت اجناس و خدمات در کشور بیتا نیز 10٪ افزایش نموده است، از اینرو پس انداز کننده‌گان کشور بیتا عین مقدار اجناس و خدمات را خریداری کرده می‌توانند که در شروع سال به آن قادر بوده اند، در این حالت هیچ نوع افزایش در قدرت خرید شان بوجود نیامده است. پس چنین می‌توان گفت که پس انداز کننده‌گان کشور الفا معامله‌ی بهتر را نسبت به کشور بیتا انجام داده است.

اقتصاد دانان افزایش فیصدی قدرت خرید سالانه‌ی یک دارایی را نرخ ربح واقعی و یا نرخ حقیقی بازگشت آن دارایی مینامند. در مثال فوق ملاحظه شد که قدرت خرید اصلی سپرده‌ها سالانه 2٪ در کشور الفا افزایش نموده و در کشور بیتا هیچ افزایش وجود نداشته است. پس نرخ ربح واقعی باید از نرخ ربح معمول

در بازار که بنام ربح اسمی نیز یاد میشود فرق گردد. نرخ ربح اسمی عبارت از افزایش فیصدی سالانه در ارزش اسمی یک دارایی میباشد.

طوریکه در مثال الف و بی تا توضیح گردید، ما میتوانیم نرخ ربح واقعی را برای هر یک از دارایی های مالی، از حسابات جاری گرفته تا اوراق قرضه، با در نظر داشت کاستن نرخ انفلاسیون از نرخ ربح مارکیت یا نرخ ربح اسمی آن دارایی سنجش نماییم. پس در الف، نرخ ربح واقعی روی سپرده ها معادل نرخ ربح اسمی (2٪) بوده نرخ انفلاسیون 2٪، مساوی میشود به 0٪. به همین قسم در بی تا، نرخ ربح واقعی معادل نرخ ربح اسمی (10٪) منفی نرخ انفلاسیون (10٪)، یا 0٪. همچنان ما میتوانیم که تعریف نرخ ربح حقیقی را به شکل ریاضیاتی آن قرار ذیل بنویسیم:

$$r = i - \pi$$

r = نرخ ربح واقعی

i = نرخ ربح اسمی

π = نرخ انفلاسیون

مثال نرخ ربح حقیقی: در جدول ذیل نرخ های ربح اوراق قرضه دولت برای سالهای 1970الی 1999 درج گردیده است.

جدول 4.2. نرخ ربح بین سالهای 1970 – 1999 (9:173)

سال	نرخ ربح (%)	نرخ انفلاسیون (%)
1970	6.5	5.7
1975	5.8	9.1
1980	11.5	13.5

1985	7.5	3.6
1990	7.5	5.4
1995	5.5	2.8
1999	4.7	2.5

با استفاده از جدول مذکور دریافت باید کرد، سرمایه گذاران مالی که در اوراق قرضه دولت سرمایه گذاری کرده اند معامله بهتر و یا خراب تر را در کدام سالها انجام داده اند؟

مسلم است که سرمایه‌گذاران مالی و قرضه دهندگان زمانی نتایج خوبتر را به دست می آورند که ربح حقیقی بلند باشد، زیرا نرخ ربح حقیقی افزایش در قدرت خرید را اندازه گیری میکند.

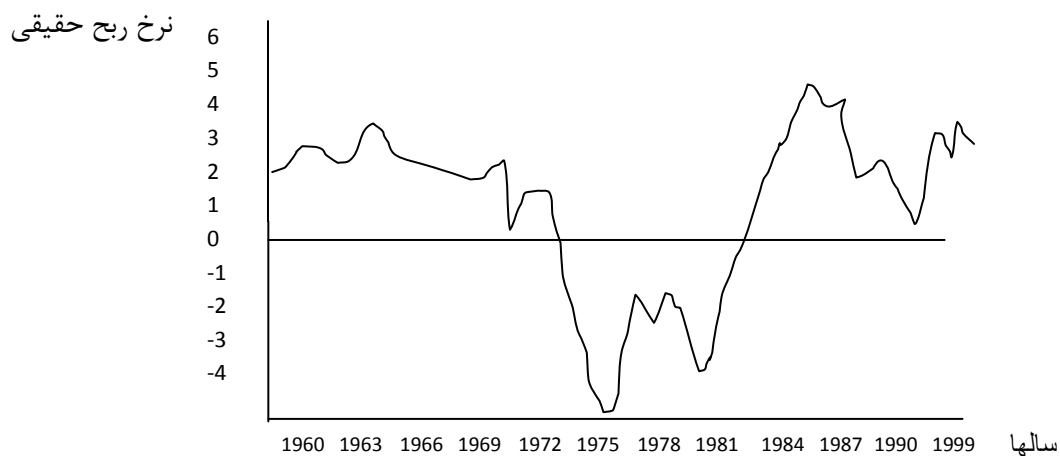
با در نظر داشت مثال فوق الذکر ما میتوانیم نرخ ربح حقیقی را با کم کردن نرخ انفلاسیون از نرخ ربح اسمی برای هر سال اندازه گیری کنیم که چنین نتیجه بدست می آید:

جدول 5.2. معامله بهتر و یا خرابتر بین سالهای 1970 – 1999 (9:173)

سال	نرخ ربح %	نرخ انفلاسیون %	نرخ ربح حقیقی %
1970	6.5	5.7	0.8
1975	5.8	9.1	-3.3
1980	11.5	13.5	- 2
1985	7.5	3.6	3.9
1990	7.5	5.4	2.1
1995	5.5	2.8	2.7
1999	4.7	2.5	2.2

قسمیکه دیده میشود برای خریداری اوراق قرضه دولت، سال 1985 با نرخ ربح حقیقی 3.9٪ بهترین سال و سال 1975 با نرخ ربح حقیقی 3.3-٪ بدترین سال شمرده میشود. به عبارت دیگر، باوجود دریافت 5.8٪ ربح اسمی، سرمایهگذاران مالی قدرت خرید خود را در سال 1975 از دست داده اند، زیرا نرخ انفلاسیون نسبت به نرخ ربح افزایش نموده است.

بطور مثال درگراف 3.2 نرخ ربح حقیقی را در امریکا از سال 1960 الی 1999 نشان میدهد، طوریکه توسط نرخ ربح اسمی که درمقابل پرداخت قرضه های حکومت فدرال منفی نرخ انفلاسیون اندازه گیری شده است. در نظر داشته باشید که نرخ ربح حقیقی در سال 1970 منفی بوده اما در سال 1980 به بلندترین نقطه ی آن رسیده است.



گراف 3.2. نرخ ربح حقیقی در امریکا از سال 1960 – 1999 (9:173)

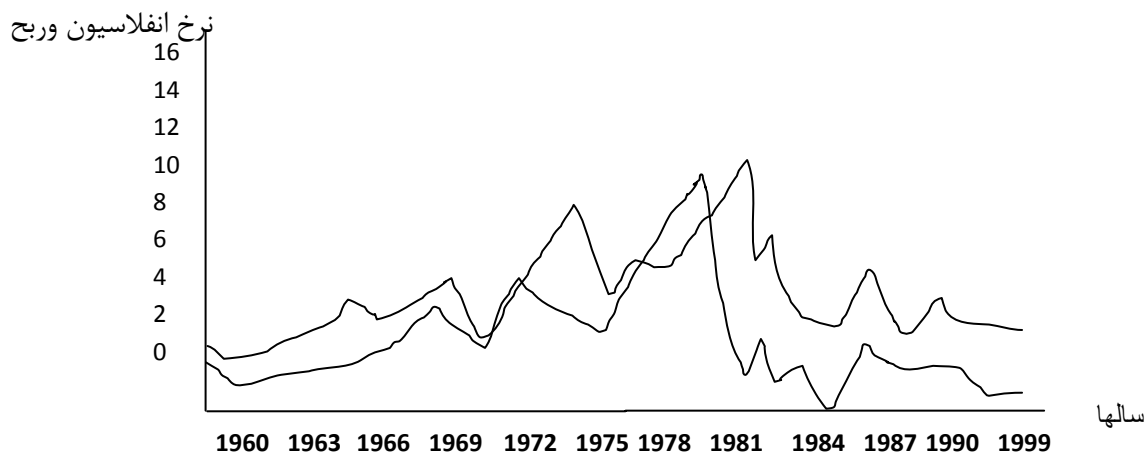
2.8. تأثیر فیشر

طوری‌که میدانیم وقتی پایه یا نرخ انفلاسیون بلند باشد نرخ ربح هم بلند می‌باشد، برعکس زمانی‌که نرخ انفلاسیون پایین باشد نرخ ربح هم پایین می‌باشد. این ارتباط را میتوان در گراف 4:2 که نرخ انفلاسیون و نرخ ربح اسمی (نرخ‌ی که دولت در آن برای کوتاه مدت قرضه می‌گیرد) را در امریکا از سال 1960 تا به حال نشان میدهد ملاحظه نمود. به یاد داشته باشید که نرخ ربح اسمی در دوره‌های که انفلاسیون بلند بوده تمایل به زیاد شدن را داشته است، مثلاً در اواخر سال 1970، و یا در دوره‌های که انفلاسیون پایین بوده، مثل آغاز سالهای 1960 نرخ ربح نیز پایین بوده است.

به همین ترتیب در اواخر سالهای 1990 چرا تمایل به نرخ ربح بلند وجود دارد زمانی‌که انفلاسیون بلند بوده است؟

بحث ما روی نرخ ربح حقیقی این سوال را پاسخ میدهد. فرض کنید که اخیراً نرخ انفلاسیون بلند بوده، بناءً قرضه گیرندگان و قرضه دهندگان پیش بینی میکنند که در آینده‌ی نزدیک انفلاسیون بلند خواهد بود، بنابراین آن‌چنین انتظار باید داشت که قرضه دهندگان نرخ ربح اسمی خویش را بلند خواهند برد. از سوی دیگر، قرضه گیرندگان میدانند که نرخ ربح اسمی بخاطری بلند است که قرضه دهندگان ارزش دالر را که در آینده دریافت میکنند، و آن نسبت به دالریکه به قرضه گیرندگان پرداخته اند ارزش کمتر دارد، لذا از طریق بلند بردن نرخ ربح اسمی آنرا جبران می نمایند. در واقع مصارف قرضه گرفتن شان، در اثر افزایش مساوی ربح اسمی و انفلاسیون متأثر نشده است. برعکس، زمانی‌که انفلاسیون پایین باشد، قرضه دهندگان ضرورت ندارند که نرخ ربح اسمی را بسیار بلند حساب کنند تا از این مدرک خود را مطمئن سازند که بازپرداخت شان مناسب است. بناءً زمانی‌که انفلاسیون بلند باشد نرخ ربح اسمی بلند و زمانی‌که انفلاسیون پایین باشد نرخ ربح اسمی پایین خواهد بود. این تمایلات نرخ ربح اسمی که نرخ انفلاسیون را تعقیب می کند بنام تأثیر فیشر (The Fisher Effect) یاد میشود.

ایرونگ فیشر اقتصاددان امریکایی¹⁷ آغاز قرن بیست که برای بار اول این ارتباط را بیان نمود از این لحاظ به نام موصوف ثبت گردیده است.



گراف 4.2. تأثیر فیشر (9:174)

9. تأثیرات انفلاسیون

تأثیرات انفلاسیون (The Inflation impacts) بالای رشد اقتصادی (افزایش تولیدات ناخالص داخلی) و استخدام از نظر عملی تا هنوز مستند نه گردیده است. اتفاق نظر بین علما صرف در این قسمت وجود دارد که، پایه های بلند انفلاسیون اثرات سوء بالای رشد اقتصادی و استخدام وارد می کند. چون انفلاسیون بلند روابط بین قیمت ها را تا اندازه ی خراب می کند که اختلال در وظیفه قیمت بازار به حیث

¹⁷ Irving fisher. احصاییه دان امریکایی (27 فیروری سال 1867 الی 29 اپریل 1947).

انسجام دهنده فعالیت های اقتصادی و حامل معلومات به بار می آید و توزیع و تخصیص ناقص منابع را سبب می شود (67:8).

به هر حال تأثیرات انفلاسیون از نقاط نظر مختلف مورد بحث قرار می گیرد. بطور مثال در حالتی که در یک جامعه بیکاری وجود داشته باشد بعضی ها معتقد اند که انفلاسیون تا اندازه ی باعث بلند رفتن سطح استخدام و تولید می گردد. اما اگر انفلاسیون در حالت استخدام کامل به وقوع به پیوندد اثرات خیلی ناگوار از خود به جا می گذارد. به طور عموم صرف نظر از اینکه یک اقتصاد از نگاه استخدام در کدام حالتی قرار دارد، انفلاسیون طرفداران زیادی ندارد، لذا هر کشور سعی و تلاش به خرج میدهد تا در مقابل آن مجادله به عمل آورد.

انفلاسیون در اقتصاد تأثیرات نامطلوب زیادی خواهد داشت که بعضی تأثیرات آن حسب آتی برشمرده می شود:

الف: اگر فیصدی تزئید نرخها نسبت به سرعت افزایش عرضه پول بلند تر باشد در آن صورت به اعتماد قوی فیصدی ربح بلند خواهد رفت و تا آن جا که سرمایه گذاری ها با فیصدی ربح ارتباط می گیرد در حجم سرمایه گذاری ها کاهش به عمل خواهد آمد.

در این حالت از کاهش سرمایه گذاری ها در صورتی می توان جلوگیری کرد که افزایش تمام تولیدات ناشی از بلند رفتن ربح را به مستهلکین انتقال داد. ولی اگر مستهلکین در مقابل افزایش نرخها از خود عکس العمل و حساسیت نشان دهند (اثر تقاضا به ارتباط قیمت ها ارتجاعی باشد) در این صورت تقاضای مجموعی کاهش یافته و در نتیجه سطح تولید و استخدام تنزیل خواهد کرد.

ب: مسلم است که در حالت انفلاسیون اشخاص و طبقات که دارای عواید ثابت هستند بیشتر تهدید می گردند زیرا که عواید حقیقی شان تنزیل مییابد. اگر تمایل نهایی مصرف (MPC)¹⁸ مربوط به این اشخاص و طبقات که قسمت اعظم جامعه را تشکیل می دهند نسبت به تمایل نهایی مصرف مربوط به سایر افراد بزرگتر باشد در آن صورت تنزیل عواید حقیقی آنها باز هم منجر به محدود شدن تفضای مجموعی گردیده، سطح تولید و استخدام را کاهش می دهد.

در همچو وضعیت اگر دولت چنین تضمین کند که در حالت انفلاسیون عاید هیچ شخص یا طبقه ثابت باقی نه مانده بلکه ارتقاء مینماید، در این صورت اگر افزایش عواید موازی و متناسب با بلند رفتن سطح نرخها نباشد نتیجه ی که قبلاً ذکر شد باز هم حاصل خواهد شد.

حتی اگر عواید تمام افراد موازی و متناسب با بلند رفتن سطح نرخها افزایش یابد با آن هم در صورتیکه سیستم مالیات بر عایدات با شیوه ی مالیات مترقی باشد اخذ این نوع مالیات در موجودیت انفلاسیون عواید حقیقی افراد را که در دسترس قرار دارند به طور نسبی کاهش داده و در نتیجه سطح عاید و استخدام تنزیل می نماید. در این راستا اگر دولت بخواهد مالیات تحصیل شده را دوباره در راه های مؤلد به مصرف برساند آنگاه از وخامت آینده ی انفلاسیون ممکن است جلوگیری صورت گیرد. اما اگر همان مبالغ در راه های غیر مؤلد به مصرف برسد در وخامت انفلاسیون افزود خواهد شد.

ج: اگر سطح قیم در یک کشور رو به صعود باشد واضح است که قوه ی خرید پول تنزیل کرده و زمینه ی فرار سرمایه فراهم می گردد. هویدا است که انتقال پول به جاهای صورت خواهد گرفت که قدر و منزلت بیشتری داشته باشد.

¹⁸ . Marginal propensity to consume

به عبارت دیگر، اشخاصی که عواید و سرمایه های اضافه تر از ضرورت خود دارند به خریداری اسعار خارجی اقدام ورزیده و آنرا به خارج از کشور انتقال می دهند. باین ترتیب انفلاسیون داخلی باعث بلند رفتن نرخ اسعار نیز گردیده که این امر به نوبه ی خود واردات را تا اندازه ی محدود می سازد. ولی مهمتر از همه این است که ذخایر اسعاری کشور بنابر موجودیت انفلاسیون تضعیف می گردد. و از جانبی چون ورود اسعار به داخل کشور تضمین شده نمی تواند ویا در عین زمان اگر یک کشور مکلف به باز پرداخت قروض خارجی ویا تکتانه ی آن باشد در چنین حالات، انفلاسیون کشور مربوطه را تحت فشار شدید قرار می دهد. افزون بر آن اگر در اثر انفلاسیون صدمه ی زیاد به ذخایر اسعاری کشور وارد گردد، نشر و عرضه ی پول نیز به منظور تمویل کسر بودجه یک عمل دشوار خواهد بود.

د: بعضی اوقات زمانی که انفلاسیون از اثر بلندرفتن قیمت اموال وارداتی بوجود می آید، به سکتور های دیگر اقتصادی سرایت کرده و مخصوصاً به مارکیت مواد ارتزاقی تأثیر وارد می نماید. از این رهگذر طبقات غریب که تقریباً کلیه عواید شان را جهت خریداری مواد ارتزاقی به مصرف می رسانند متضرر می گردند.

ه: در صورتیکه انفلاسیون ادامه پیدا کند اثرات ناگوار را بالای ساختمان اساسی اقتصاد نیز وارد می سازد. یعنی آن دسته ی از صنایع که مصارف ثابت شان طور نسبی زیاد بوده منفعت بدست می آورند، برخلاف آن دسته ی از صنایع که مصارف متحول شان طور نسبی بیشتر است متضرر می شوند به ویژه در صورتیکه عکس العمل مستهلکین در برابر بلند رفتن نرخ فروش این صنایع شدید باشد طور مثال صنایع معادن،

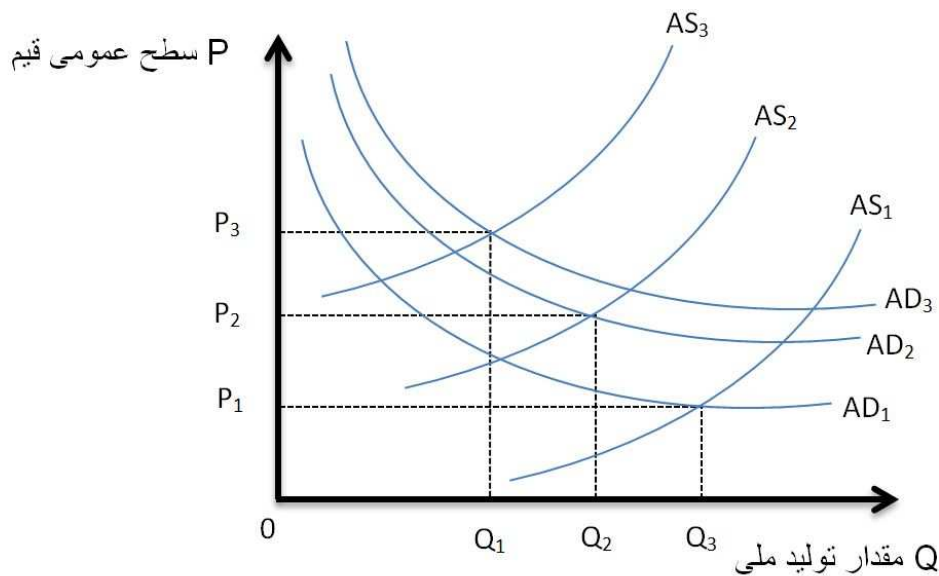
و: انفلاسیون از نگاه انواع آن تأثیرات متفاوت را بالای وضعیت اقتصادی مملکت به بار می آورد. به گونه ی مثال انفلاسیون آرام مشروط براینکه به مرور زمان به انفلاسیون حاد مبدل نشود، دارای عواقب وخیم اقتصادی نخواهد بود. به نظر بسیاری از علمای اقتصاد از اثر انفلاسیون آرام که باعث افزایش بطی سطح قیمت ها می گردد مخارج مصرفی سرمایه گذاری ها تشویق شده و موجب افزایش عاید ملی حقیقی می گردد. اما انفلاسیون حاد که نظر به شرایط مختلف یک مملکت به ظهور میرسد، دارای عواقب نامطلوب اقتصادی می

باشد. به طور مثال این نوع انفلاسیون معمولاً در حالت جنگ و یا بعد از ختم جنگ در یک مملکت به میان می آید همچنان در صورتیکه دولت کسر بودجه یعنی مخارج خود را توسط نشر پول تمویل نماید آن گاه افزایش سریع در سطح قیمت به وقوع پیوسته و باعث انفلاسیون شدید می گردد. در چنین حالت از ترس بلند رفتن هر چه بیشتر قیمت، تقاضای مستهلکین و سرمایه گذاران به اجناس و خدمات افزایش می یابد که این امر موجب صعود بیشتر سطح قیمت ها میگردد. بنابر آن اعتماد مردم در مورد استقرار قیمت و واحد پولی از بین رفته و به سرعت هر چه بیشتر پول به امتعه تبدیل می گردد.

قابل تذکر است که مقصد از ثبات و استقرار قیمت به مفهوم عدم انعطاف پذیری قیمت های جداگانه نبوده بلکه هدف از ثبات قیمت ها این است تا از افزایش قیمت در یک سطح وسیع جلوگیری به عمل آید و قیمت ها در مجموع ثابت نگهداری شوند (1:222).

ز: بالاخره تأثیر متقابل تورم ناشی از فشار تقاضا و تورم ناشی از فشار مصارف را ذیلاً مورد بحث قرار میدهیم:

طوریکه راجع به مفهوم تورم و انواع آن در مباحث گذشته آشنایی حاصل گردید، بهتر خواهد بود تا تورم ناشی از فشار تقاضا و تورم ناشی از فشار مصارف را که همزمان تحقق می یابند (چون مزدها و قیمت ها از طریق افزایش تقاضای کل به طور مستقلانه به وسیله افزایش مصارف، افزایش می نمایند) مورد مطالعه قرار دهیم. معمولاً وقتی که تورم یا انفلاسیون به وجود می آید، تشخیص یا تفکیک این دو نوع تورم از یکدیگر هرچند کار ساده نیست، رویهمرفته اثر متقابل این دو نوع تورم در گراف 5.2 نشان داده میشود:



گراف 5.2. تأثیر متقابل تورم ناشی از فشار تقاضا و فشار مصارف (5:138)

زمانی که تورم ناشی از فشار مصارف به وجود می آید، ممکن است دولت برای از بین بردن بیکاری مشوق به افزایش تقاضای کل گردد. به همین ترتیب موقع موجودیت تورم ناشی از فشار تقاضا، ممکن است یک تعداد گروه ها در اقتصاد از قدرت خود استفاده کرده و موجب افزایش مصارف تولید گردند.

فرض می کنیم که مصارف تولید به طور متداوم افزایش می یابد، واضح است که این امر موجب انتقال منحنی عرضه کل از AS_1 به AS_2 و به AS_3 به سمت چپ خواهد شد. همچنان قبول می کنیم که همزمان دولت برای جلوگیری از بروز بیکاری به طور متداوم سطح تقاضای کل را به وسیله کاهش مالیات افزایش می دهد، در این صورت منحنی تقاضای کل AD پیوسته به سمت راست انتقال یافته و در این حالت اثر استخدام ممکن بسیار ناچیز باشد، اما قیمت ها را به طور قابل ملاحظه از P_1 به P_3 افزایش خواهد داد.

قابل ذکر است که اگر انتقال منحنی های عرضه کل و تقاضای کل بالترتیب به سمت چپ و راست با سرعت بیشتری ادامه یابد حالتی به وجود می آید که آن را حرکت مارپیچی مزدها و قیمت ها گویند و بنام “مارپیچ تورمی”^{۱۹} و یا انفلاسیون فنری، یاد می گردد (284:4).

در این صورت اتحادیه های تولیدی برای جبران مصارف تولید، قیمت ها را افزایش می دهند. دولت نیز برای جلوگیری از رکود در جواب افزایش مزد ها و قیمت ها اجباراً حجم پول را با نشر بانکنوت افزایش می دهد. در نتیجه مزدها و قیمت ها افزایش بیشتر نموده و سرعت انتقال منحنی های عرضه کل و تقاضای کل بیشتر شده و موجب افزایش فیصدی تورم خواهد (12:6).

¹⁹ . inflationary spiral

نمایل صعودی قیمت ها و مزدها و معاشات و دیگر عواید بطور متناوب مارپیچ تورمی گفته میشود. این ارتفاعی قیمتها قسماً علت و قسماً نتیجه ی افزایش مزد و معاش و دیگر درآمدها از قبیل ربح مفاد و غیره میباشد.

10. خلاصه فصل

بعضی از اقتصاددانان انفلاسیون را ناشی از افزایش عرضه پول میدانند که باعث افزایش سطح عمومی قیمت و کاهش ارزش پول میگردد. عده ی دیگر منشأ انفلاسیون را غیر پولی میدانند و به این باور اند که انفلاسیون در بر گیرنده ی افزایش متداوم سطح عمومی قیمت ها است. در هر دو صورت عامل عمده ی انفلاسیون عرضه بیشتر بانکنوت از حد معینه ی ضرورت لازم در اقتصاد پنداشته میشود.

عوامل مهم بوجود آمدن انفلاسیون را میتوان ناشی از فشار تقاضا، فشار مصارف و انفلاسیون وارداتی عنوان کرد. به همین ترتیب عوامل دیگر نیز وجود دارد که نباید آنرا فراموش کرد.

انفلاسیون از نظر شناسایی در قدم نخست به انفلاسیون آشکار و انفلاسیون مخفی یا عقب زده منقسم میگردد و انواع مختلف دارد که وخیم ترین آن انفلاسیون فوق العاده نامیده میشود.

اندازه گیری انفلاسیون در طول زمان نظر به افزایش فیصدی سطح قیمت ها صورت میگیرد. شاخص های مختلف غرض اندازه گیری سطح قیمت ها وجود دارد که از آن جمله از شاخص های قیمت مستهلکین، شاخص مؤلدين و شاخص تولیدات ناخالص داخلی میتوان نام برد. همچنان مشکلاتیکه در رابطه به اندازه گیری انفلاسیون وجود دارد از آن نمی توان انکار کرد.

به همین ترتیب عیار سازی برای انفلاسیون، مصارف واقعی انفلاسیون و نرخ ربح حقیقی موضوعات در خور اهمیت و قابل توجه دانسته میشوند.

در قسمت اخیر این فصل تأثیرات انفلاسیون از زاویه های مختلف در حالات گوناگون مورد و مذاقه قرار گرفته و پیامدهای آن تشریح شده است.

11. سوالات و تمرینات

1. انفلاسیون را از دیدگاه های مختلف چطور تعریف کرده می‌توانیم؟
2. علل بوجود آمدن انفلاسیون را ناشی از چه میدانید؟
3. انواع مختلف انفلاسیون کدام ها اند؟
4. وخیمترین نوع انفلاسیون کدام است در زمینه وضاحت داده و هم بگویید که چرا آنرا وخیم میخوانند؟
5. اندازه گیری انفلاسیون به چه ترتیب و از طریق کدام شاخص ها صورت میگیرد؟
6. راجع به عیار سازی برای انفلاسیون چه میدانید؟
7. مصارف واقعی انفلاسیون چه معنی و مفهوم را بیان مینماید؟
8. انفلاسیون و نرخ ربح حقیقی را چطور میتوان تثبیت کرد؟
9. در کدام صورت انفلاسیون تأثیر منفی ندارد؟
10. تأثیرات سؤ انفلاسیون بر اقتصاد کدام ها اند؟
11. با ارایه یک مثال عددی فرضی پایه انفلاسیون را از طریق سنجش ساده شاخص قیمت مستهلکین (CPI) دریافت کنید؟
12. انفلاسیون و نرخ ربح حقیقی را بروی یک مثال تشریح کنید؟

12. مأخذ

1. اکبر، تاج محمد. (۱۳۹۱). مبادی اقتصادی ملی، کابل: موسسه تحصیلات عالی تابش، مطبعه نوری.
2. حیییم، سلیمان. (۱۳۸۲). فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی یک جلدی، تهران: چاپ فرهنگ معاصر.
3. عمید، حسن. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی عمید دو جلدی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
4. غوثی، محمد عارف. (۱۳۸۸). قاموس اقتصاد انگلیسی-دری ویرایش دوم، کابل: انتشارات سعید.
5. فیر، ری سی و کین، کارل هی ، مترجم، شعبی، احمد جاوید. (1392). اساسات اقتصاد کلان، کابل: موسسه تحصیلات عالی تابش، انتشارات رسالت.
6. گاسل، دیتر. مترجم، اسد، محمد نعیم. (۲۰۰۲). مجموعه تیوری اقتصادی و سیاست اقتصادی، فصل هشتم انفلاسیون، پوهنتون روربوخم آلمان: نشر والسن.
7. نورعباد، حمیدالله . (۱۳۹۵). اساسات اقتصاد کل(اقتصاد کلان)، کابل: دهکده چاپ .
8. نورعباد، حمید الله. (۱۳۹۳) مباحثی از برنامه ماستری اقتصاد، کابل: دهکده چاپ.
9. Frank, Robert. And Bernanke. Ben. 2001. Principle of Macroeconomic. Boston: McGraw Hill.

فصل سوم

سیاست های اقتصاد کلان

سیاست های اقتصادی ماکرو (Macro Economics Policy) به منظور استقرار و ثبات اقتصاد کل که همانا تعادل بین عرضه و تقاضای کل می باشد، اتخاذ میگردد. چهار هدف این سیاست عبارتند از:

- تأمین سطح استخدام کامل (کاهش سطح بیکاری)،
- ثبات سطح قیمت ها (استقرار ارزش پول)،
- حصول رشد اقتصادی مطلوب،
- وتعادل اقتصاد خارجی.

چهار هدف فوق سیاست اقتصاد ماکرو که به نام سیاست استقراری هم یاد میشود، اکثراً به حیث مربع سحر آمیز²⁰ سیاست اقتصادی یاد میگردد، چون عملاً در هیچ جایی چنین اتفاق نیافته است، که هر چهار هدف در عین زمان تحقق یابد. با وجود آن، دولت باید تلاش ورزد، تا با کاربرد تدابیر سیاست استقراری تا حد ممکن در رسیدن به اهداف فوق موفق باشد. تدابیر عمده سیاست استقراری عبارت از سیاست پولی و سیاست مالی میباشد(7: 121).

1. سیاست استخدام کامل

استخدام کامل (Full Employment) زمانی بوجود می آید که در بازار کار توازن برقرار باشد. بعباره دیگر استخدام کامل حالتی را گویند که در بازار کار عرضه و تقاضای مجموعی کار با یک پایه مزد معین، یعنی پایه متوازن مساوی شود. استخدام کامل در حالتی برقرار میباشد که کسانی خواهش وتوان کار را دارند با

²⁰ . magic square

یک پایه مزد معین (پایه مزد متوازن) در محلات کار جذب شوند و در عین زمان با پایه مذکور عرضه و تقاضای کار مطابقت پیدا کند.

استخدام کامل در بازار کار این معنی را نمیدهد که در جامعه هیچ نوع ظرفیت کاری قابل استخدام دیگری وجود ندارد، عبارت دیگر نیروی کار جامعه صد در صد استخدام گردیده است. برعکس، در حالت استخدام کامل هم بطور دائمی یک تعداد از نیروی کار، بیکار میباشند. این بیکاری که در حالت استخدام کامل هم وجود میداشته باشد، بنام بیکاری طبیعی (و یا هم بیکاری خواسته شده) یاد میشود. در دسته بندی بیکاری طبیعی آن بیکاری شامل اند که بخاطر پایین بودن مزد حقیقی حالت استخدام کامل نمی خواهند کار کنند. بر علاوه بیکاری ساختاری و بیکاری اصطکاکی در بیکاری طبیعی شامل میباشند (7:123).

نیروی کار عمدتاً از جانب خانواده های انفرادی (عاملین اقتصادی که مؤلد نبوده و مستهلک میباشند) عرضه می گردد و علت آن در این امر نهفته است که در پرتو انکشاف اقتصادی و تقسیم کار، تصدیها از خانواده ها جدا ساخته شده اند و در سیر زمان یک انفصال میان فعالیتهای که تولید می نمایند (تصدیها) و آنهایکه مصرف می کنند (خانوادهها) بوجود آمده است. در عملیه انکشاف اقتصادی اصل مسلم این است که تصدیهای تولیدی به مرور زمان در دست های نسبتاً محدود مالکین تمرکز مینمایند و به اصطلاح خانواده های متصدیان عاید خویش را در عمل از مالکیت بروسایل تولید (عاید ملکیت) بدست می آورند.

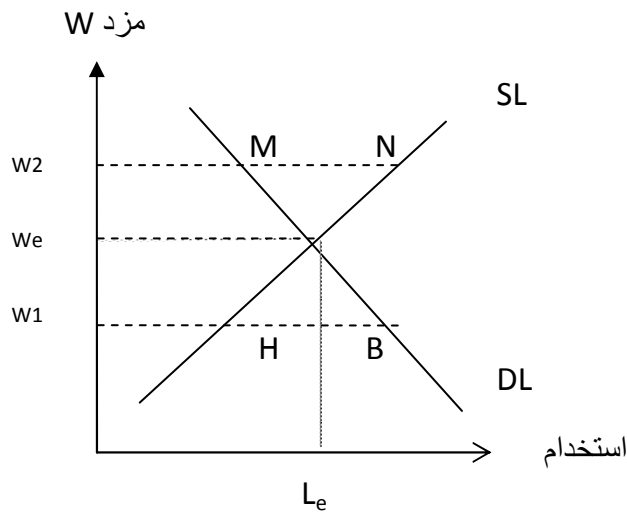
کته های وسیع خانواده ها که فاقد عوامل تولید بوده اند (خانواده های کارگر) و یا عوامل تولید ناچیز در اختیار داشته اند مجبور گردیده اند نیروی کار خویش را به متصدیان (دارنده گان عوامل تولید) عرضه نموده و در بدل آن عاید (عاید کار یا مزد) بدست آورند، نیروی کار در آن زمان و امروز برای کته وسیع از خانواده ها منبع واحد عایداتی میباشد.

تقاضا کننده گان نیروی کار متصدی ها اند، به عبارۀ دیگر همان عاملین اقتصادی که وسایل تولید را در اختیار دارند تقاضا کننده گان نیروی کار نامیده میشوند.

1.1. مدل‌های عنعنوی بازار رقابتی و آزاد

در تیوری عنعنوی غربی اقتصاد بازار، مصرف کنندگان حاکم مطلق العنان بوده هر یک در کوشش اعظمی ساختن در جه اقناع خویش است. متصدیان که تعداد آنها لامحدود بوده بقیمت بازار آزاد و دیگر شرایط آنرا تغییر داده نمیتوانند، در صدد اعظمی ساختن مفاد خود میباشند. از این جهت قیمت کار یا مزد ها مانند قیمت دیگر عوامل واجناس به اساس عرضه و تقاضا تعیین میگردد. متصدی تا وقتی کارگر اضافی استخدام میکند که مؤلدیت نهائی کارگر اخیر معادل کاست (مصرف) کار یا مزد های مروجه گردد. چون قانون تولید نهائی نزولی تطبیق میشود ولی قیمت‌های تولید در بازار تعیین میگردد. ازینرو ارزش تولید نهائی کار وبالاثر منحنی تقاضای کار میلان منفی دارد. یعنی از طرف چپ بالا بطرف راست پایین در حرکت است. بعبارت دیگر در صورتی کارگران زیادتر استخدام میشود که متداوماً مزدها کمتر شوند.

در جنبه عرضه فرض میشود که هر شخص میکوشد که در جه اقناع یا مطلوبیت خود را اعظمی بسازد از این جهت هر شخص وقت خود را بین مصروف بودن به کار یا تفریح به اساس مطلوبیت نهائی هر کدام تقسیم میکند. مثلاً افزایش در مزد ها معادل یک افزایش مصارف فرصتی تفریح است. وقتی قیمت یک جنس زیاد می شود (در این مثال وقت تفریح) بصورت عمومی مقدار تقاضا برای آن کم شده واز عوضی های افزایش وقت کار استفاده میشود. به اینصورت گفته میتوانیم که در صورتی افزایش مزد ها مقدار بیشتر کار عرضه میشود و منحنی عرضه یک میلان مثبت (حرکت از طرف چپ پایین بطرف راست بالا) دارد، طوریکه در گراف ذیل نشان داده شده است:



گراف 3.1 رابطه بین مزد و استخدام (3):

رابطه بین مزد ها و استخدام در محور y مردها و در محور x تعداد استخدام شدگان نشان داده شده که w_e مزد متعادل و L_e تعداد کارگر استخدام شده در حالت تعادل عرضه کار SL و تقاضا برای کار DL میباشد.

اگر مزد ها به w_2 بلند رود تعداد زیادتر افراد حاضر بکار شده یا وقت کار خود را میخواهند زیادتر کنند. از این جهت یک اضافه عرضه کار به این مزد پیدا می شود. از طرف دیگر متصدیان این مزد را نظر به مؤلدیت نهائی کار بیشتر یافته تقاضای خود را کم نموده و یا از عوضی های کار (سرمایه) بیشتر استفاده میکنند. گویا با این مزد یک اضافه عرضه کار به اندازه MN پیدا میشود که رقابت دوباره مزد ها را کم ساخته و بطرف مزد متعادل w_e میکشاند بر خلاف اگر مزد ها کمتر از مزد رقابتی w_e تعیین شود، حالت معکوس رخ میدهد. یعنی اشخاص کمتر با این مزد ها حاضر بکار شده ولی تقاضا برای کار با این مزد زیادتر میشود که یک قلت عرضه کار به اندازه HB رقابت را بین متصدیان زیاد ساخته مردها را به اندازه مزد تعادلی رقابتی w_e دوباره بلند میبرد. مزد رقابتی عرضه و تقاضای کار را در بازار برای کار متعادل میسازد. در این حال w_e مزد استخدام کامل هم شناخته میشود زیرا در چنین یک بازار مزد تعادل رقابتی برای همه آنها بیکه خواهان کار باشند وبصورت اختیاری بیکاری را ترجیح ندهند استخدام را میسر میسازد. اما اگر بنا بر علتی عرضه کارگر اضافه

شود پس این اضافه عرضه باعث تقلیل مزد های ارتجاعی شده و استخدام را افزایش میدهد. یعنی برای همه کارگر اضافی کار پیدا میشود و به اساس این تیوری هیچ وقت در اقتصاد بیکار پیدانمیشود.

اکثراً مزدها در اثر فشار اتحادیه های کارگری، قوانین حمایوی کار و کارگر ویا تصدیهای چندین ملیتی بسیار بلند تر از مزد های رقابتی تعیین میگرددند و از این جهت همیشه یک اضافه عرضه کار (بیکاری) وجود دارد.

اهمیت مدل استخدام کلاسیکی در آنست که عوای معین کننده استخدام و روابط شان وضاحت در آن تصریح گردیده و تا حدی در بازار های ممالک پیشرفته تطبیق میشود.

تیوری فوق بحال ممالک روبه انکشاف صدق نمی کند زیرا در این ممالک بیکاری غیر اختیاری فراوان وجود داشته مزدهای رقابتی موجود نیست (3:198).

2.1. تیوری استخدام کینزیها

بحران 1930 بصورت غیر منتظره اقتصاد دانان را متوجه ساخت که مدل های کلاسیکی استخدام کامل در اقتصاد بازار همیشه تضمین شده نمی توانند بیکاری بیحد و فقر روبه افزایش ایشان را به فکر عوامل انداخت که در اقتصاد کلاسیک پیشبینی نشده بود.

یک دسته علما بشمول Edward H. Cham Berlin, John Robinson متوجه گردیدند که رقابت کاملی که در اقتصاد کلاسیک فرض شده بود وجود نداشته و در اقتصاد صنعتی غربی انواع متعدد انحصارات فروش و انحصارات خرید و اولیگوپولی ها²¹ در بازار اجناس و عوامل وجود دارد. ازینرو آنها به تیوری رقابت غیر کامل را در (micro) به سطح میکرو اقتصاد بازار انکشاف داده اند. در هر سطح این بازارهای غیر رقابتی نشان داده شده که مقدار تولید کمتر از سطح رقابتی بوده و استخدام عوامل تولید بشمول کار کمتر از حالت رقابت کامل میباشد ازین لحاظ تیوری آنها موجب طرح پالیسی وقوانین ضد انحصارات و کارتل ها گردید، زیرا

²¹. اولیگوپولی ها شکل بازاریست که در آن یک تعداد محدود عرضه کنندگان وجود دارد.

اگر بازار به حال خود گذاشته شود انواع انحصارا به درجه های مختلف پدید می آید. لهنذا باید حکومت مداخله نموده واز آن جلوگیری نماید تا امکان استخدام کامل در اقتصاد پیدا شود.

ازطرف دیگر این بحران باعث پیداشدن نظریه عمومی کینز در باره عاید واستخدام واقع گردید. اما متأسفانه بعدها ثابت شد که این نظریه عمومی استخدام نبوده بلکه یک نظریه ی است که یک حالت خاص بیکاری را در اقتصاد های پیشرفته توضیح میکند. وی تولید اجتماعی و استخدام را به اساس تقاضای مجموعی که مرکب از مجموع مصارف خانواده، مصارف حکومت، مصارف متصدیان (سرمایه گذاران) و اضافه مصارف خارجیها برای اجناس وخدمات داخلی است، تعیین میکند. و از تقاضای مجموعی برای اجناس وخدمات در یک سطح معین تکنالوژی مقدار تولید اجتماعی و استخدام را پیدا میکند. چون مقدار تولید اجتماعی با سطح استخدام رابطه مستقیم دارد، بهر اندازه ایکه تولید اجتماعی بیشتر باشد استخدام هم زیادتر میباشد. اما چون نیروی کار یک ملت در یک وقت معین محدود و تعیین شده است ازینرو یک حد اعظمی یا بالقوه تولید اجتماعی وجود دارد که محض در حالت استخدام کامل میسر شده میتواند.

نقطه اساسی در مدل کینز آن است که هیچ قوه ذاتی در اقتصاد بازار وجود ندارد که مساوات تولید اجتماعی حقیقی و تولید اجتماعی بالقوه را ممکن بسازد. یا بعبارت دیگر در اقتصادی بازار استخدام کامل بدون چون و چرا میسر نیست حتی اقتصاد متمایل است که در حالت کمتر از استخدام کامل به تعادل آید. از این جهت وظیفه حکومت است تا در چنین حالت که اجزای دیگر تقاضای مجموعی (مصارف خانواده ها، تصدیها و خارجیها) کمتر از سطح استخدام کامل باشد و اقتصاد به یک موقعیت کمتر از استخدام کامل متعادل میشود (بیکاری پیدا میشود).

باید دولت مداخله نموده و با سیاستهای مالی و پولی خود مصارف خود را افزایش دهد تا با افزایش تقاضای مجموعی سطح تولید اجتماعی و استخدام به حد استخدام کامل برسد. هر چند نسخه کینز برای رفع بیکاری ساده بوده و طوری است که باید تقاضای مجموعی از طریق مصارف مستقیم دولت ویا از طریق

سیاستهای دولت که مصارف خصوصی و سرمایه گذاری را زیاد میسازد (مثلاً کم ساختن نرخ سود، قرضه ها به تصدیها، معافیت ها مالیاتی، سبسایدی های سرمایگذاری وغیره) افزایش یابد. در صورتیکه در اقتصاد بیکاری موجود باشد گویا این افزایش مصارف حکومت باعث افزایش تولید اجتماعی و استخدام میشود (202:3).

2. استقرار (ثبات) سطح قیم

مقصد از ثبات قیم (Price Stability) به مفهوم عدم انعطاف پذیری قیمت های جداگانه نیست، بلکه هدف آن است تا از افزایش قیم در یک سطح وسیع جلوگیری بعمل آید و قیمت ها را در مجموع ثابت نگهدارند، زیرا نزد شاملین بازار چنین افاده وجود دارد که قیمت های جداگانه به مرور زمان بلند میروند، بعضی قیمت ها پایین می آیند و بعضی هم ثابت می مانند. این تغییرات باید تنها در مجموع به یک سطح ثابت قیم با هم نزدیک گردند، که اکثراً به این ارتباط از ثبات ارزش پول صحبت بعمل می آید.

ثبات سطح قیم زمان بطور جدی وجود داشته میتواند که نرخ انفلاسیون به صفر تقرب نماید. در رابطه با ثبات سطح قیم، قبل از همه تلاش برای دریافت یک مقیاس بخرچ داده میشود تا به کمک آن انفلاسیون درک شده بتواند. هدف آن است تا مجموعه از کالا ها تثبیت گردد که پرداخت مالیات آنها قابل سنجش باشد. نظر به ترکیب این کالا ها فهرست جداگانه مثل نزول سطح قیم محصول ناخالص داخلی، فهرست قیم صادرات وغیره باید از هم تمیز گردند. از آنجاییکه مصرف کننده در قدم اول به قیمت های آن نوع اجناس علاقه میگیرد که زیادتر آنرا خریداری مینماید، لهذا فهرست قیم مواد اولیه مورد نیاز خانواده ها در تثبیت انفلاسیون نقش اساسی بازی مینماید.

در سالهای اخیر حتی در سطح بین المللی اتفاق نظر به میان آمده است، تا تأمین ثبات سطح قیم منحیث وظیفه اساسی سیاست پولی و اسعاری پذیرفته شود. نتایج تحقیقات تجربوی نشان میدهند که در بین

استقلالیت بانک ناشر، بانکوت ها به اساس دساتیر سیاسی وثبات سطح قیم یک رابطه مثبت وجود دارد. بانکهای مستقل ناشر پول مطابق به آن بحدی متوسط نرخ های پایین انفلاسیون را نسبت به بانکهای واسبته نشان میدهند وهم زمان به آن با نرخ پایین رشد میپردازند (1:326).

برای تعمیم سیاست استقرار²² دو نوع وسیله به دسترس حکومت قرار دارد که این دو وسایل بنام سیاست استقرار یاد میگردند. بنا بران تیوری سیاست استقرار بحیث یک چوکات سیاست استقرار در یک اقتصاد ملی شامل موسسات و مراحل ذیل میباشد:

بانک مرکزی،

وزارت مالیه .

بانک مرکزی مسئول سیاست پولی شناخته شده، وظیفه آن اداره عرضه پول مطابق به شرایط خاص یک دوره است. وزارت مالیه و پارلمان مسئول سیاست مالی میباشد.

پالیسی ها یا وسایلی که این عاملین برای استقرار اقتصادی مورد استفاده قرار میدهند، عبارت از سیاست پولی وساست مالی است.

وسایل سیاست پولی عبارت از عملیات بزار باز، سیاست تنزیل مجدد، تغییرات در ذخایر سیستم بانکی وغیره است. در حالیکه وسایل سیاست مالی عبارت از پروگرامهای مالیه گذاری ومصارف حکومت است.

برای اتخاذ یک سیاست استقرار مالی و پولی اولاً کوشش بعمل می آید تا اجراءات حقیقی در اقتصاد دیده شده واین اجراءات با اجراءات متوقعه مقایسه گردد. عوامل که در تدقیق اجراءات موجوده ومتوقعه مد نظرگرفته میشوند عبارت از سطح بیکاری، انفلاسیون، رشد اقتصادی و نرخ تبادل است.

به عبارت دیگر گویا وظیفه بانک مرکزی ووزارت مالیه آن است تا چنان سیاست های را اتخاذ نمایند که اهداف سطح بلند تر استخدام، نسبت کمتر انفلاسیون، درجه بلند تر رشد اقتصادی وثبات نرخ تبادل برآورده

²².stabilization

گردند. با وصف آنکه این اهداف با هم در تضاد بوده و برآورده ساختن هر چهار هدف در یک زمان مشکل خواهد بود، اما کوشش میشود نظر به وضعیت اقتصادی موجوده توصل به این اهداف طور صورت گیرد که تعویض یکی با دیگرش کمترین مشکل بر واحد های اقتصادی (فامیلها و تصدیها) وارد سازد. در اینصورت هر عاملی اقتصادی اهداف معین را که در دوره آینده عملی میگردد شناسایی نموده و آنرا پروگرام کار خود قرار میدهد. عاملین اقتصادی با شناسایی اهداف کوشش مینمایند تا راه خود را پیدا کنند، گویا اهداف بشکل مدل مطرح شده به حیث یک نقشه مورد استفاده قرار گرفته، نوعیت و مقدار سیاست های پولی و مالی را تعیین مینمایند، و به رویت آن درجه مداخله بانک مرکزی و حکومت واضح میگردد (24:2).

3. سیاست رشد اقتصادی دوامدار

تحت مفهوم رشد اقتصادی مطلوب افزایش عاید حقیقی سرانه نفوس مطرح بحث قرار میگردد، البته عاید حقیقی ذریعه تولید ناخالص داخلی (GDP) محاسبه میشود.

تولید در یک اقتصاد ملی بع عوامل تولید مانند کار و سرمایه و پیشرفت تکنالوژی بسته گی دارد، هر گاه کاربرد سرمایه و استفاده از تکنالوژی افزایش یابد در آنصورت اقتصاد به مفهوم تعریف فوق الذکر رشد مینماید.

کاربرد روبه افزایش سرمایه معنی میدهد که سرمایه گذاری خالص انجام می یابد، و در نتیجه فعالیت های سرمایه گذاری بحیث موتور رشد اقتصادی عمل مینماید. مدت مدید این نظر وجود داشت که فعالیت های سرمایه گذاری که باید عامل قاطع و بارز رشد اقتصادی باشد، بر اساس این نظریه در دهه های 50 و 60 قرن گذشته بسیاری از کشورها یک سیاست رشد روی دست گرفتند که منتج به آن گردید تا بویژه توسعه صنایع ثقیله (فولاد سازی، ماشین سازی) در پرتو سیاست صنعتی حمایه شوند. تحقیقات بعدی نشان داد که افزایش آگاهی تخنیکی یعنی پیشرفت تکنالوژی به مراتب بیشتر از سرمایه گذاریها برای رشد با اهمیت میباشد. از

این لحاظ امروز توسعه و تقویه سرمایه گذاریها آنقدر زیاد نه، بلکه توسعه و تقویه پیشرفت تکنالوژی در مرکز علایق قرار میگیرد. برای اینکه یک سیاست اقتصاد واقعی اتخاذ شده بتواند، باید فهمیده شود که پیشرفت تکنالوژی تابع چه میباشد؟

در این اواخر دو عامل را در زمینه مؤثر میدانند:

- تجمع سرمایه بشری،
- تقویه و تطبیق تحقیقات علمی و انکشاف.

تحت مفهوم سرمایه بشری مصارف برای حصول آگاهی، بطور مشخص مصارف برای مکاتب، تعلیمات عالی، مسلکی و پوهنتون ها مورد مطالعه قرار میگیرد، بدین ترتیب سرمایه بشری تربیه نسل جوان را به آموزش های معاصر احتوا مینماید.

تقویه و تطبیق تحقیقات علمی انکشاف در موسسات تحقیقی اکادمی های اقتصاد انجام یافته و نتایج بدست آمده آن در معرض استفاده مؤلدين قرار میگیرد (1:435).

از آنجا که بحث رشد اقتصادی در فصل سوم این کتاب به تفصیل ذکر گردیده است، ازینرو تکرار احسن پیرامون رشد اقتصادی مطلوب صرف نظر گردید. برای معلومات بیشتر به فصل سوم این کتاب مراجعه گردد.

4. سیاست توازن بیلانس تادیات

قبل از آنکه پیرامون سیاست توازن بیلانس تادیات صحبت بعمل آید، لازم است تا در قدم نخست

بیلانس تادیات (Balance of Payment) معرفی گردد.

1.4. مفهوم بیلانس تادیات

در رابطه به بیلانس تادیات تعاریف مختلف ارائه گردیده که به چند نمونه آن حسب آتی اشاره

میگردد:

الف: تحت بیلاس تادیات میتوان خرید و فروش وسایل تادیاتی خارجی (اسعار وطلا) را در یک دوره شناخت، باین معنی بیلاس تادیات همیشه متعادل میباشد. زیرا خرید وسایل تادیاتی خارجی همیشه مساوی به فروشات آن میباشد. پس تعادل بیلاس تادیات در یک دوره (معمولاً یکسال) اتفاقی نبوده، هدف معین را هم تشکیل نمیدهد. زیرا این تعادل قرار تعریف فوق خود بخود بوجود می آید.

ب: تحت بیلاس تادیات میتوان در یک دوره معین تادیات مملکت را به خارج و تادیات به مملکت را از خارج شناخت. فرق این تعریف از تعریف اولی درین است که تادیات نه تنها از طریق خرید وسایل تادیاتی خارجی (فروش وسایل تادیاتی در داخل) صورت گرفته میتواند، بلکه ممکن این تادیات از ذخایر قبلی وسایل تادیاتی خارجی (بشول طلا) هم تحقق یابد.

بر طبق این تعریف ضرور نیست تا بیلاس تادیات به طور دایم متعادل باشد، ممکن تادیات بخارج نظر به تادیات خارج بداخل بیشتر باشد، پس تفاوت آن از ذخایر اسعاری قبلی از طریق بانک مرکزی پرداخته میشود. البته در اینصورت بیلاس تادیات دایماً متعادل میباشد ولو این تعادل با استفاده از ذخایر قبلی اسعاری وطلا حاصل شده باشد.

ج: از آنجا که تادیاتی واقعی به خارج و خریداری های وسایل تادیاتی خارج از نگاه احصایوی بصورت دقیق تثبیت شده نمیتواند، لهذا باید فقط تعهدات و طلبات به سر رسیده مقابل هم قرار گیرند، بناءً این نوع بیلاس با بیلاس تادیات واقعی نوع "ب" متجانس میباشد. البته بعد از آن طلبات و تعهدات به سر رسیده یک مملکت در یک دوره مقابل هم قرار داده شود، در آنصورت به آسانی میتوان تمام تعهدات و طلبات را بدون رعایت موعد مقابل هم قرار دهیم.

که در نتیجه بیلاس طلبات و فروش بین المللی بدست آمده و بازهم میتوان آنر به دوره های دراز و کوتاه تقسیم نمود.

د: تادیات داخل بخارج و بر عکس آن، ایجاب تعیین قیمت پول داخلی را به پول های خارجی مینماید، زیرا در هر زمان بین پول های ممالک مختلف و پول داخلی یک نرخ تبادله معین (قیمت پول خارجی به پول داخلی) وجود دارد. واضح است که تعیین این قیمت مربوط به عرضه و تقاضای اسعار گردیده و این عرضه و تقاضا (بغرض بدست آوردن خود اسعار) مستقل نبوده بلکه عرضه و تقاضای اشتقاقی میباشد (ما از این جهت به پول خارجی تقاضا داریم که به اجناس و خدمات خارجی محتاج میباشیم)، از این لحاظ بیلانس تادیات نشان دهنده عرضه و تقاضای است که در بازار اسعار مقابل هم قرار دارند.

ه: در صورتیکه اقلام تادیاتی بیلانس تادیات شامل قرضه ها و یا ذخایر اسعاری قبلی اقتصاد ملی نباشد و صرف معاملات جاری را احتوا نماید، در اینصورت بنام بیلانس عاید خارجی²³ یاد میگردد.

با این ترتیب تادیات که بشکل معاملات قرضه و یا حرکات طلا میباشند، در این حساب نیامده بلکه آنرا شامل بیلانس سرمایه و حسابات رسمی جبرانی مینمایند. مطابق به این تعریف، بیلانس تادیات پاسیف زمان به وجود میاید که قروض اضافه شود و یک قسمت واردات توسط اخذ قرضه و یا با صدور طلا پرداخته شده باشد.

و: بلاخره از نظر تعریف عمومی، بیلانس تادیات یک مملکت عبارت از جدول منظم احصایوی تمام معاملات اقتصادی میباشد که در یک دوره معین (معمولاً یکسال) بین ساکنین یک مملکت و ساکنین ممالک دیگر انجام می یابد.

بر اساس این تعریف غرض از ساکنین یک مملکت افراد، خانوادهها، تصدیها، موسسات و حکومت بوده همچنان تمام معاملات اقتصادی مانند اجناس، خدمات، دارایی، طلبات و تعهدات مالی و تحایف، در بر گیرنده بیلانس تادیات میباشد. یعنی معاملاتی که بین ساکنین یک کشور و ساکنین کشورهای دیگر صورت میگیرد در این بیلانس درج میگردد (191:4).

²³ . Current Income Balance

2.4. توازن بیلانس تادیات

در رابطه به سیاست توازن بیلانس تادیات باید یاد آور شد که، کدام شکل خاص برای ترتیب بیلانس تادیات وجود ندارد. هر مملکت نظر به مقتضیات اقتصادی خود اقلام مربوطه را شامل بیلانس های فرعی آن نموده و یا ممکن است به بعضی بیلانس ها و حسابات نظر به سایر بیلانس ها اهمیت بیشتر داده شود تا برویت آن سیاست مدار به هدف خاصی که دارد نایل گردد. بطور مثال در ایالات متحده امریکا دوشکل معتبر بیلانس تادیات وجود دارد :

شکل اول، آن نوع بیلانس تادیات است که توسط وزارت تجارت ترتیب شده و از روی آن سیاست های عمومی اقتصادی داخلی و خارجی امریکا تعیین شده میتواند.

شکل دوم آن نوع بیلانس تادیات است که از طرف بانک مرکزی امریکا ترتیب میگردد (سیستم فیدرال ریزرف) توسط شعبه آن سنت لوئیس²⁴ ترتیب میگردد. اهمیت این بیلانس در آنست که تغییرات در اساسات پولی²⁵ جستجو شده و از روی آن سیاست های پولی آینده بانک مرکزی تعیین میشود.

همچنان بعضی موسسات مالی بین المللی مانند صندوق وجهی بین المللی²⁶ و بانک جهانی²⁷ یک نوع دیگر بیلانس تادیات را میسازند که در آن به مقروضیت های بین المللی اهمیت بیشتر داده میشود.

سیاست توازن بیلانس تادیات تمامی تدابیر سیاست اقتصادی را در بر میگیرد که برای تعادل بیلانس تادیات و رسیدن به یکی از اهداف مربع سحر آمیز یعنی تعادل اقتصادی خارجی خدمت نماید.

²⁴ .saint Louise نام شهری است در ایالات متحده امریکا ،

²⁵ . Monetary Base

²⁶ .International Monetary fund (MIF)

²⁷ . World Bank(WB)

تدابیر ممکنه در اینجا از نوع سیاست پولی و مالی و هم تحت تأثیر قرار داده نرخ تبادل میباشد. علاوه بر آن بعضی مقررات و قواعد دولتی را در زمینه عرضه و تقاضای اسعار (وضع تعرفه ها و تعیین سهمیه های اسعاری) میتوان در جمله تدابیر سیاست توازن بیلانس تادیات عنوان نمود. اما فراموش نباید کرد که این تدابیر در رابطه به مقررات و قواعد سازمانهای جهانی که آزادی تجارت را هدف قرار میدهند در تضاد قرار میگیرد. پس سیاست توازن بیلانس تادیات زمانی مورد استفاده قرار میگیرد که میکانیزم تعادل خودبخودی بیلانس تادیات گاهی به موانع و مشکلات مواجه گردد.

معمولاً دو روش تعادل بیلانس تادیات وجود دارد:

یکی آن، روش تمویلی است که در آن تدابیر غرض رفع مؤقتی عدم تعادل بیلانس تادیات مورد استفاده قرار میگیرد. در این روش با استفاده مؤقتی از ذخایر اسعاری (تغییر ذخایر اسعاری) و یا واردات کوتاه مدت سرمایه (تأثیر بالای انتقالات کوتاه مدت سرمایه) میتوان بر علیه کسر بیلانس تادیات مجادله نمود.

دومی آن، روش انطباقی است که در آن تدابیر غرض اصلاحات دوامدار عدم تعادل بکار انداخته میشود. این تدابیر شامل اتخاذ سیاست های پولی و مالی بوده که طبیعت اقتصاد داخلی را دارا بوده و غرض اصلاح دوامدار عدم توازن بیلانس تادیات بکار برده میشود. البته بکار انداختن این تدابیر بعضاً منجر به تضاد اهداف اقتصاد داخلی و اقتصاد خارجی میگردد. طور مثال هرگاه کسر بیلانس تادیات یک سیاست پولی و مالی انقباضی را تقاضا نماید، تطبیق این سیاست برای تعادل اقتصاد خارجی منجر به وخیم شدن وضع بیکاری در اقتصاد داخلی خواهد گردید. برای حل این مشکل باید سیاست ترکیبی اعم از سیاست های پولی و مالی قسمی اتخاذ گردد که تدابیر سیاست پولی متوجه به تعادل اقتصاد خارجی باشد و تدابیر سیاست مالی به وضع اقتصاد داخلی معطوف گردانیده شود.

هر گاه تضاد اهداف، بازهم از بین نرود و یا اثرات تدابیر سیاست پولی و مالی مؤقتی باشند، در آنصورت تدابیر دیگری را میتوان مورد استفاده قرار داد، که طبیعت اقتصاد خارجی (تغییرات نرخ تبادل) را دارا باشند. اینکه

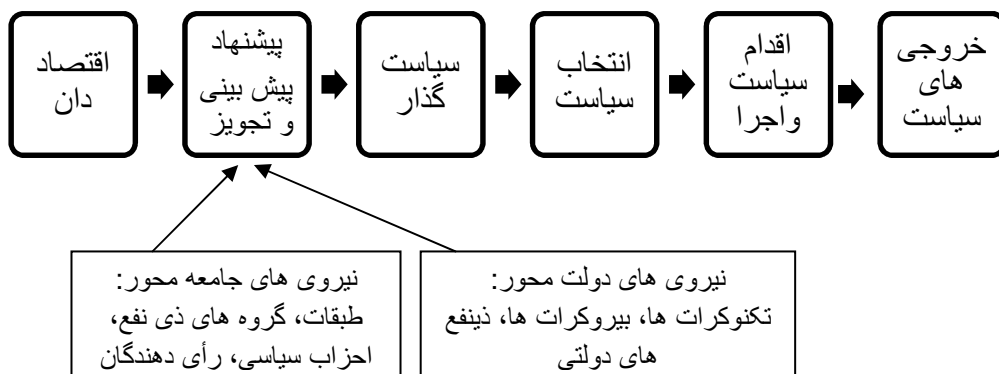
تغییرات نرخ تبادله در چوکات نرخ تبادله از نظر سیاسی ثابت، صرف یک بار صورت میگیرد تا انطباق مورد نظر را سبب شود و یا اینکه در چوکات نرخ تبادله متحول دوامدار میباشند، تابع سیستم نرخ تبادله انتخاب شده میباشند.

افزون بر آن از روش سومی نیز میتوان نام برد که با وضع نمودن مقررات وقواعد اداری وحمایوی در رابطه به تعادل بیلانس تادیات صحبت بعمل می آید. وبا استفاد از این روش سعی می شود با مداخلات مشخص در انتقالات آزاد امتعه و پرداخت ها، در بیلانس تادیات تعادل ببارآید. در روش سومی وضع نمودن مقررات و قواعد اداری شامل تمام تدابیری میشود که غرض تعادل بیلانس تادیات موجب مداخلات اداری در انتقالات آزاد امتعه و پرداخت ها میگردد. در جمله ی این مداخلات از کنترل انتقالات سرمایه و تدابیر سیاست تجارتي (وضع تعرفه های گمرکی و اقدامات حمایوی) میتوان نام برد.

مسلم است که اتخاذ تدابیر متذکره عاری از مشکلات نبوده، بدین معنی که از یکطرف معلوم شده نمیتواند که آیا این تدابیر بدلائل اثرات آنها در اقتصاد داخلی (طور مثال سطح قیمت ها) بالای بیلانس تادیات اثر وارد میتوانند یا خیر؟ بحیث یک معضل میتواند عرض اندام نماید. همچنان اتخاذ تدابیر مشابه از جانب رقباء خارجی که کار برد این تدابیر را به چالش خواهد کشانید، به حیث یک مشکل دیگر مطرح بحث قرار خواهد گرفت (153:7).

5. تأثیرات سیاسی بر انتخاب سیاست

از نگاه اقتصاد سیاسی جدید، سیاست گذاران بیشتر از آنکه بصورت بیطرفانه نظریات اقتصاد دانان را عملی نمایند، به شدت تحت تأثیر نیروی های قدرت مند وابسته به اجتماع و دولت قرار میگیرند. این مسئله در شکل 1.6 وضاحت دارد:



شکل 1.3 تأثیرات سیاسی بر انتخاب سیاست (9: 537)

تونی کلیک²⁸ پروسه سیاست گذاری مورد پذیرش اقتصاد دانان را تحت انتقاد از "امکان پذیری برنامه ریزی توسعه" چنین خلاصه کرده است:

اقتصاد دانان یک نوع مدل عقلایی را برای سیاست ها پذیرفته اند. بدین معنی که هر گاه دولت ها به عنوان مجموعه‌ی از سیاست مداران با انگیزه²⁹، آگاه و دارای نقش محوری در نظر گرفته شوند، در این صورت: واضحاً آرزوی شان انتخاب چنین سیاست های خواهد بود که به اهداف منافع ملی نایل گردند. به همین ترتیب دولت های که با ثبات اند، معمولاً دارای قدرت مرکزی و حاکمیت ملی میباشند. که در نتیجه توانایی دست یابی به اهداف را که آنها از یک تصمیم سیاست معین دنبال میکنند، دارا هستند.

مسلم است که جوامع متشکل از گروه های مختلف افراد، بویژه از نظر مذهب، قوم، زبان و تقسیمات جغرافیای بوده و با تفاوت بیش از حد درآمد و ثروت روبرو هستند، بنا بران دولت ها بهمیشه با مشکلات مدیریت روبرو میباشند. تجارب نشان داده است در صورت موجودیت کشمکش ها، دولت ها منافع گروه های خاص را نسبت

²⁸ . Tony Killick (1976)

²⁹ . Publicly - Spirited

به منافع عمومی جامعه ترجیح داده و سیاست عدم توازن را تعقیب مینمایند. پس در چنین حالت اصطلاح "منافع ملی" و "رفاه اجتماعی" معنی و مفهوم عملی خویش را از دست خواهد داد.

سیاست های جدید اقتصاد کلان، در مدل سازی رابطه سیاسی- اقتصادی، دولت را به حیث هسته مرکزی تقابل میان نیروی های سیاسی و اقتصادی میداند. سیاست مداران که مسئول انتخاب و اجرای سیاست های اقتصادی اند، عملکرد آنها با در نظر داشت محدودیت های گوناگون که نظام سیاسی را میسازند، شکل خواهد گرفت. بنا بران تحلیل سیاست ها و پدیده های اقتصاد کلان، انگیزه های سیاست مداران و تأثیر آن بر انتخاب سیاست های اقتصادی را بر جسته میسازد (9:532).

6. نقش دولت در سیاست های اقتصادی کلان

هویدا است که فعالیت های دولت در رابطه به سیاست های رشد و ثبات اقتصادی تأثیرات خیلی مهم وارزنده دارد. بگونه مثال سیاست های مالی و پولی، نرخ اسعار، تجارت بین المللی، رقابت، بازار کار، تحصیلات، صحت، تکنولوژی و حقوق مالکیت تأثیرات عمیق بر عملکرد اقتصادی دارند.

باوصف آنکه نقش دولت در فعالیت های اقتصادی که در ابتدای قرن بیستم از نظر اقتصاد دانان در سطح پایین قرار داشت، در طول صد سال گذشته تغییرات فاحش در نظریات آنها پیرامون نقش مناسب دولت در امورات اقتصادی بخصوص طی ربع اخیر قرن بیستم به مشاهده میرسد. این تغییرات دیدگاه ها که منجر به همگرایی معقول بین عقاید اقتصاد دانان گردیده، بیانگر آن است که قدرت اقتصاد بازار برای افزایش سطح زندگی درمقایسه با هر گزینه دیگر، بیشتر است.

سوال مطرح میگردد که دولت در یک اقتصاد چه نوع نقش را دارا است؟

این سوال در طول تاریخ مطرح بحث بوده و در مباحث سیاست های عمومی اقتصادی حایز اهمیت پنداشته میشود. تحلیل های اقتصادی حوادث تاریخی با توسعه و پیشرفت و گاهی هم ضعف بازار وضعف دولت ها را

تشخیص نموده است. دهه های 1950 و 1960 گواه اوج اعتقاد اقتصاد دانان به ظرفیت دولت ها در اصلاح شکست بازار بوده، و برعکس دهه های 1970 و 1980 شاهد افزایش تردید در مورد نقش دولت ها، و بازگشت اعتقاد دانان به بازار است. به این مفهوم که در بین اقتصاد دانان انواع گوناگون شکست دولت ها طوری شناسایی گردیده است که گویا دولت ها فعالیت بیشتر داشته اما خرابتر عمل کرده اند. از دهه 1970 به بعد، منازعه بر سر شکست بازار در مقابل شکست دولت سرعت گرفته و به جنبه اصلی ادبیات علم اقتصاد مبدل گردید. تعدادی از اقتصاد دانان معتقد گردیده اند که مداخله بیش از حد دولت، در بسیاری از کشورها اثرات زیانباری بر عملکرد بازار، رشد و ثبات اقتصادی داشته است. این موضوع دلالت بر این ندارد که سرمایه داری یک نظام کامل است یا بازارها همیشه بصورت خود کار عمل میکنند و یا هیچ نقش مهمی برای دولت ها در نظام بازار وجود ندارد. بلکه بدین معنی است که دولت ها باید کمتر برنامه ریزی نمایند، کمتر مالک باشند و به عوض تعیین حد و مرز، به بازار اجازه گسترش بدهند، زیرا بازار و دولت مکمل یکدیگر اند. دولت عمدتاً با دو روش میتواند همکاری اجتماعی را ارتقا بخشیده و رفاه اقتصادی را تقویت بخشد:

- تأمین و حمایت از زندگی مردم، آزادی و اموال آنها (مادامی که اموال و آزادی آنها بدون زور، فریب و دزدی) بدست آمده باشد.
- تأمین کالای های منتخب و محدود که ویژه گی های خاص داشته و تهیه آنها از بازار برای مردم مشکل آفرین است. جحیر بوچنان³⁰، یکی از برندگان جایزه نوبل از این روشها به عنوان عملکردها مؤدیت و حمایتی دولت یاد چنین یاد میکند:

عملکرد حمایتی در برگیرنده حراست دولت از یک ساختار انتظامی و امنیتی بوده که شامل اجرای قوانین بر علیه دزدی، فریب و خشونت، دارای حق انحصاری برای استفاده قانونی از زور به منظور حفاظت از شهروندان در برابر یکدیگر و در برابر بیگانگان است. بنابر این وضعیت حمایتی در صدد بازداشتن افراد از صدمه رساند به

³⁰ به کتاب عقل سلیم اقتصادی مراجعه شود.

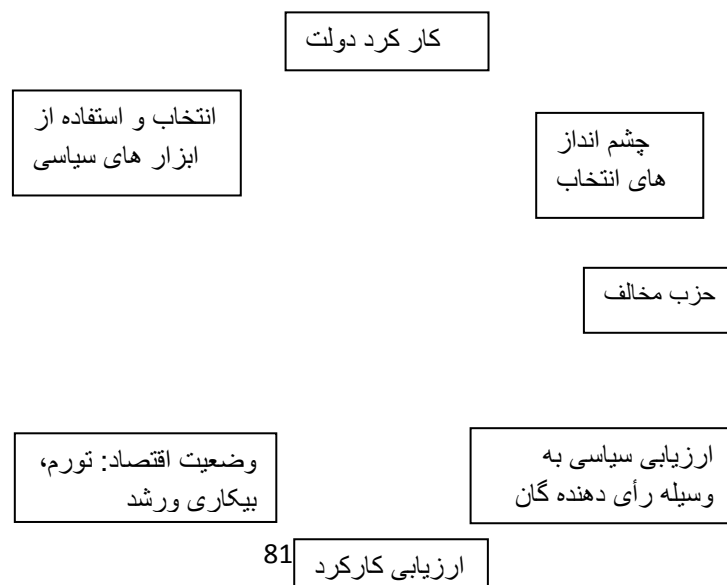
یکدیگر و حفظ زیر ساخت قوانین است که به مردم امکان میدهد با یکدیگر رابطه سازگارانه داشته باشند. اجزای این زیر ساخت عبارت اند از:

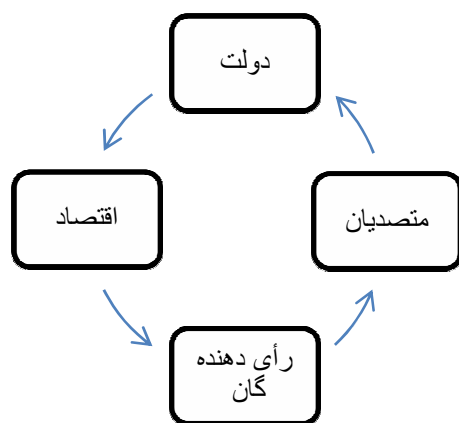
- حمایت از مردم و اموال آنها در برابر متجاوزان،
- اجرای قرار داد ها،
- اجتناب از محدودیت های قوانین و مالیات های تبعیض آفرین که تجارت را محصور میسازد.

در صورتیکه دولت عملکرد خوب داشته باشد افراد اطمینان خواهند داشت که فریب نخواهند خورد و ثروت که بدست می آورند از آنها گرفته نخواهند شد. اگر دولت در زمینه حمایت ضعیف عمل کند، مشکلات بروز مینماید (86:5).

7. عملکرد سیاست مداران

همان طوریکه در شکل 2.6 ذیلاً ملاحظه میگردد، بر طبق جریان دایروی سیاسی- اقتصادی، سیاست مداران با در نظر داشت توازن بین مسایل آیدولوژیک و انتخاب مجدد عمل می نمایند. سیاست مداران از نظر اینکه تا چه حد در راه رسیدن به اهداف اقتصادی مانند استخدام بالا، تورم پایین، رشد سریع قابل تصرف مؤفق میباشند، مورد ارزیابی رأی دهنده گان قرار میگیرند.





شکل 2.3 جریان دایروی مدل سیاسی - اقتصادی (9: 542)

از آنجا که در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی در دوره ی قبل از انتخابات حساس تلقی میشود، با توجه به این نکته سیاست مداران میدانند که به منظور حفظ حکومت، باید اقتصاد خوب و فعال داشته باشند. البته در موجودیت شرایط نا مساعد اقتصادی، ممکن است رأی دهنده گان به حزب مخالف رأی دهند و در نتیجه متصدیان حاکم قدرت را از دست خواهند داد. در همچو حالت شرایط اقتصادی بر نتایج انتخابات تأثیر وارد مینماید. پس چنین میتوان گفت که انتخاب و استفاده از سیاست های اقتصاد کلان بصورت مستقیم در انتخاب سیاست مداران مؤثر است.

شایان ذکر است که متحولین اصلی اقتصاد کلان اعم از انفلاسیون، بیکاری و افزایش عاید قابل تصرف بر محبوبیت دولت ها نقش دارد، از این لحاظ تأثیر مهم بر نتیجه انتخابات وارد مینماید. مسلم است، سیاست مداران که حکومت را در دست دارند از موقف شبیه انحصار گر در رابطه به سیاست های مطروحه برخوردار محسوب میشوند. تعجب آور نخواهد بود که آنها تلاش میورزند تا با استفاده از سیاست های مصلحتی به منظور انتخاب مجدد شان به هدف نایل آیند (9: 541).

8. سیاست گذاری فعال باشد یا غیر فعال؟

سیاست گذاری در دولت مرکزی، سیاست های تثبیت اقتصادی را یکی از وظایف ومسئولیت های اصلی و اولیه خود میدانند. تجزیه و تحلیل های اقتصاد کلان یکی از وظایف طبعی وقانونی مشاورین دولت، پارلمان، بانک مرکزی وسایر نهاد های اقتصادی است. همان طور که سیاست های پول ومالی اثر قابل ملاحظه ی بر تقاضای کل وعرضه ی کل ودرنتیجه بر تورم واشتغال دارد، زمانی که پارلمان یا رئیس جمهور در حال بررسی تغییرات وسیع در سیاست های مالی استند یا بانک مرکزی در حال بررسی تغییر اساسی در سیاست پولی است مهمترین مسئله، چگونگی تأثیر سیاست های پولی ومالی بر تورم وبیکاری است، که آیاتقاضای کل باید مهار شود یا افزایش یابد؟

برای بسیاری از اقتصاد دانان وضعیتی که در آن دولت با اجرای سیاست ها در اقتصاد نقش فعل ایفا میکند کاملاً ساده وروشن است. اینگونه از اقتصاد دانان اعتقاد دارند، اگر از ابزار های سیاسی فعال بحیث تثبیت اقتصادی استفاده نگردد هر روش دیگر بیفایده خواهد بود.

گروه دیگر از اقتصاد دانان از تلاش دولت برای ثبات اقتصادی انتقاد میکنند، آنها اظهار مینمایند که دولت باید از بکار گیری سیاست های کلان اقتصادی خود درای کند. ممکن است این دیدگاه کمی عجیب به نظر برسد (502:6).

وقفه (تأخیر) های طولانی و متفاوت همراه با سیاست های پولی ومالی ثبات اقتصادی را مشکل تر می سازد. اقتصاد دانان دو نوع وقفه زمانی که با مدیریت واجرای سیاست های ثبات اقتصادی ارتباط دارد فرق میگذارند: وقفه داخلی^{۳۱}،

³¹.inside Lag

وقفه خارجی^{۳۲}.

وقفه داخلی عبارت از فاصله زمانی بین طرح سیاست اقتصادی و اجرای سیاست در واکنش به طرح است که دلیل به وجود آمدن وقفه داخلی این است که بین طرح از سوی سیاست گذاران تا تصمیم گیری و اجرای سیاست های مناسب یک فاصله زمانی وجود دارد.

وقفه خارجی عبارت از فاصله زمانی بین اجرای سیاست ها تا زمان تأثیر آن بر نظام های اقتصاد میباشد. دلیل پیدایش وقفه خارجی این است که اجرای سیاست ها بصورت فوری برمخارج، درآمد و اشتغال تأثیر نمی گذارد (6:504).

1.8 طرفداران سیاست فعال و غیر فعال

طرفداران سیاست فعال قبول دارند که با وجود وقفه ها، سیاست گذاران باید بیشتر احتیاط کنند و این گروه چنین اضافه میکنند که وقفه ها لزوماً به معنی غیر فعال بودن کامل سیاست ها نیست، به ویژه آنکه هر گاه با رکود و وضعیت نابه سامان اقتصادی روبرو شویم، باید از این سیاست ها استفاده بعمل آید. اما طرفداران سیاست غیر فعال استدلال میکنند که به دلیل وقفه ها ثبات اقتصادی مؤفق تقریباً غیر ممکن به نظر میرسد.

مسلم است که تمام اقتصاد دانان سیاست و اهداف مشابه دارند، آنها میخواهند که سطح استخدام بلند باشد و ثبات قیمت ها را بهبود بخشند. اما نظریات آنها در مورد اینکه سیاست ها چطور براه انداخته شود متفاوت میباشد.

³².outside Lag

طرفداران سیاست فعال، می‌کانبیزم خود اصلاح را از طریق تعدیل قیمت‌ها و مزد بسیار بطنی میدانند و بنابر آن ضروری می‌پندارند تا دولت سیاست فعال و انتخاب مناسب را به منظور از بین بردن مشکلات تعقیب نماید.

طرفداران سیاست غیر فعال عقیده دارند که اگر دولت از سیاست فعال به منظور از بین بردن مشکلات اجتناب ورزد، وضعیت اقتصاد بهبود خواهد یافت (8:169).

9. خلاصه فصل

سیاست های اقتصاد کلان غرض تعادل عرضه و تقاضای کل به منظور استقرار و ثبات اقتصاد کل اتخاذ گردیده و دارای چهار هدف عمده ذیل میباشد:

- تأمین سطح استخدام کامل (کاهش سطح بیکاری)،
- ثبات سطح قیمت ها (استقرار ارزش پول)،
- حصول رشد اقتصادی مطلوب،
- تعادل اقتصاد خارجی.

استخدام کامل زمانی بوجود می آید که در بازار کار عرضه و تقاضای مجموعی کار با یک پایه مزد معین، یعنی پایه متوازن مساوی شود.

به اساس مدل های عنعنوی بازار رقابتی آزاد، مصرف کننده گان هر یک کوشش مینمایند تا درجه اقناع شان را به حد اعظمی برسانند، همچنان متصدیان تلاش به خرج میبرند تا مفاد خویش را به حد اعظمی برسانند. بنابراین قیمت کار یا مزد مانند قیمت سایر عوامل و اجناس به اساس عرضه و تقاضا تعیین میشود. ازینرو متصدی تا وقتی کارگر اضافی استخدام مینماید که مؤلدیت نهایی کارگر اخیر معادل مصرف³³ کار یا مزد های مروجه گردد.

تیوری فوق (مدل کلاسیکی استخدام کامل) تا حدی در بازار های ممالک پیشرفته قابل تطبیق بوده میتواند، اما به حال ممالک روبه انکشاف صدق نمیکند.

تیوری استخدام کینزیها، اقتصاد دانان را متوجه ساخت که مدل های کلاسیکی استخدام کامل در اقتصاد بازار همیشه تضمین شده نمیتواند، از این لحاظ آنها تیوری رقابت غیر کامل را به سطح اقتصاد میکرو در اقتصاد بازار انکشاف داده اند.

³³ cost

نقطه اساسی در مدل کینز این است که هیچ قوه ذاتی در اقتصاد بازار وجود ندارد که مساوات تولید حقیقی اجتماعی و تولید اجتماعی بالقوه را ممکن سازد. بنابر آن در حالاتیکه اقتصاد به یک موقعیت کمتر از استخدام کامل قرار میگیرد باید دولت در اقتصاد مداخله نماید.

در رابطه به استقرار (ثبات) سطح قیم باید گفت که مقصد از ثبات قیم عدم انعطاف پذیری قیمت های جداگانه نبوده بلکه هدف آن این است تا از افزایش قیم در یک سطح وسیع جلوگیری به عمل آید و قیمت ها در مجموع ثابت نگهداشته شود. البته این هدف زمانی برآورده شده میتواند که نرخ انفلاسیون به صفر تقرب نماید.

زیر عنوان سیاست رشد اقتصادی دوامدار، افزایش عاید حقیقی سرانه نفوس که ذریعه تولید ناخالص داخلی^{۳۴} محاسبه میشود مطرح بحث قرار میگیرد.

در رابطه به سیاست توازن بیلانس تادیات، کدام شکل خاص وجود ندارد تا بر طبق آن بیلانس تادیات ترتیب گردد. سیاست توازن بیلانس تادیات در بر گیرنده تمام تدابیر سیاست های اقتصادی است که غرض تعادل بیلانس تادیات و دسترسی به یکی از اهداف مربع سحر آمیز یعنی تعادل اقتصادی خارجی خدمت مینماید.

از نگاه اقتصاد سیاسی جدید، سیاست گذاران بیشتر تحت تأثیر نیروهای قدرت مند وابسته به اجتماع و دولت قرار میگیرند، نسبت به اینکه نظریات اقتصاد دانان را بیطرفانه عملی نمایند.

در ارتباط به سیاست های اقتصاد کلان، فعالیت های دولت تأثیرات خیلی مهم و ارزنده دارد. به طور مثال سیاست های مالی و پولی، نرخ اسعار، تجارت بین المللی، رقابت، بازار کار، تحصیلات، صحت، تکنالوژی و حقوق مالکیت تأثیرات قابل ملاحظه بر عملکرد اقتصادی دارند.

³⁴ GDP

سیاست مداران از نظر اینکه تا چه اندازه در راه رسیدن به اهداف اقتصادی مانند استخدام بالا، تورم پایین و رشد سریع قابل تصرف موفق، مورد ارزیابی رأی دهنده گان قرار میگیرند. با توجه به این نکته سیاست مداران میدانند که به منظور حفظ حکومت، باید اقتصاد خوب و فعال داشته باشند. پس انتخاب و استفاده از سیاست های اقتصاد کلان بصورت مستقیم در انتخاب سیاست مداران مؤثر است.

بسیاری از اقتصاد دانان (طرفداران سیاست فعال) معتقد اند که دولت بر طبق سیاست های اقتصادی بمنظور ثبات اقتصادی در اقتصاد یک کشور باید نقش فعال را ایفا نماید. اما بعضی دیگر از اقتصاد دانان (طرفداران سیاست غیر فعال) از تلاش دولت برای ثبات اقتصادی انتقاد کرده و چنین اظهار نظر دارند که دولت باید از بکار گیری سیاست های کلان اقتصادی خود داری نماید.

10. سوالات و تمرینات

1. چهار هدف عمده سیاست های اقتصاد کلان کدام ها اند؟
2. استخدام کامل را چگونه تعریف مینمایید؟
3. بطور فشرده برداشت تان از مدل‌های عنعنوی بازار رقابتی و آزاد چیست؟
4. بحران سال 1930 بطور غیر منتظره، توجه اقتصاد دانان را به کدام مسایل معطوف ساخت؟
5. اساس مدل کینز در رابطه به استخدام، بالای چه تمرکز دارد؟
6. استقرار (ثبات) قییم چه معنی و مفهوم را دربردارد؟
7. چوکات سیاست استقرار در یک اقتصاد ملی شامل کدام مؤسسات و مراحل است؟
8. در این اواخر پیشرفت تکنالوژی تابع کدام عوامل مییباشد؟
9. از نظر تعریف عمومی، بیلانس تادیات را چطور میتوان تعریف کرد؟
10. با ارایه مثال سیاست توازن بیلانس تادیات را توضیح نمایید؟
11. تشریح نمایید که معمولاً چند روش تعادل بیلانس تادیات وجود دارد؟
12. تأثیرات سیاسی بر انتخاب سیاست چه نقش دارد؟
13. دولت در یک اقتصاد چه نوع نقش را داراست؟
14. فرق بین سیاست گذاری فعال و غیر فعال چیست؟

11. فهرست مأخذ

1. رولف ه. هاسه . هیومن شنایدر . کلوس وایگیلیت، مترجمین، نورعباد، حمید الله و بهبود، غلام دستگیر.(1386). فرهنگ اقتصاد بازار با اصول اجتماعی، کابل: بنیاد کنراد ادناور.
2. شبان، محمد انور و اسد، محمد نعیم.(1373). امکانات استفاده از تیوری و سیاست پولی و بانکداری در افغانستان، جمهوریت اتحادی آلمان: بن.
3. شبان، محمد انور.(1375). تیوریهایی، عوامل و سیاستهای انکشاف، پاکستان: نیاز آرت پرس، پشاور.
4. شبان، محمد انور، و اسد، محمد نعیم.(1375). اقتصاد بین المللی و ممالک روبه انکشاف، آلمان: انجمن تقویه و انکشاف افغانستان.
5. گارتنی، جیمز دی و دیگران، مترجم، سامتی، مرتضی.(1388). عقل سلیم اقتصادی، کابل: موسسه مطالعاتی اقتصاد و حقوقی افغانستان.
6. منکیو، گریگوری، ترجمه، ارباب، حمید رضا.(1391). اقتصاد کلان، تهران: نشر نی.
7. نورعباد، حمیدالله.(1393). مباحثی از برنامه ماستری اقتصاد، سیاست های اقتصادی پیشرفته، کابل: دهکده چاپ.
8. ویم، گوستر، مترجم، شعیبی، احمد جاوید.(1390). اقتصاد پولی، کابل: موسسه تحصیلات عالی تابش، مطبعه نوری.
9. وین، برایان اسنودان هوارد آرد، مترجم، خلیلی عراقی، منصور و سوری، علی.(1393). اقتصاد کلان جدید، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، سمت.
10. Frey, B.s.(1978). Modern Political Economy,
London: Martin Robertson.

11. Krugman Paul R. and Obstfeld Maurice, International Economics Theory and policy Princeton of University California, Berkely 2009.
12. Word bankT,1997.snowdon, 200,Stiglitz, 2002.

فصل چهارم

نوسانات اقتصادی

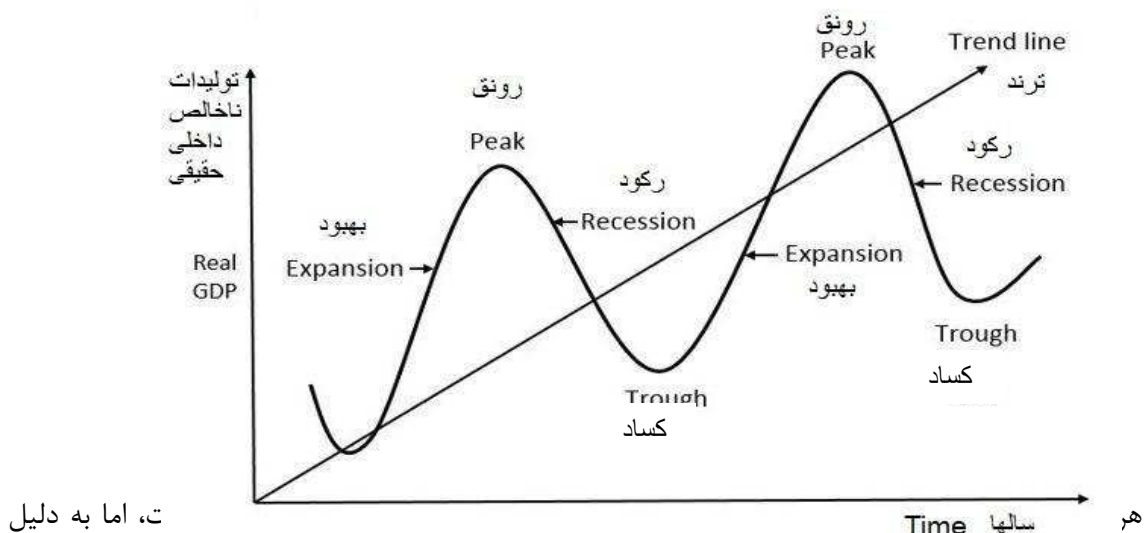
بلند رفتن و تنزیل کردن قیمت ها و یا صعود و نزول اوضاع عمومی اقتصادی را نوسانات اقتصادی (Economic Fluctuation) گویند. وقایع و حوادث اقتصادی در کشور های جهان وانمود ساخته است که رشد اقتصادی در برخی سال ها بیشتر از سالهای دیگر بوده و به همین منوال در بعضی سالها وضعیت اقتصادی مطلوب به نظر رسیده است. نوسانات اقتصادی یک پدیده عصر صنعتی می باشد چنانچه تجارب کشورهای صنعتی نشان داده است که شرایط اقتصادی به خصوص سطح استخدام و تولید به صورت مداوم در حال افزایش نبوده بلکه بعد از مدت چند سال دوره ی رونق اقتصادی مبدل به دوره ی رکود فعالیت های اقتصادی گردیده و با سپری شدن این دوره ی رکود مجدداً دوره ی رونق آغاز و ادامه می یابد به همین ترتیب جریان وقایع اقتصادی توسط تغییر و تبدیل رونق به رکود و تبدیل رکود به رونق تشخیص میگردد.

1. ادوار فعالیت های اقتصادی، ادوار تجاری

نوسانات اقتصادی برای اقتصاد دانان و سیاست گذاران مشکل همیشگی را ایجاد مینماید. همان طور که تجارب کشورهای پیشرفته جهان نشان میدهد، با وصف آنکه کشور های مزبور میلان صعودی رشد اقتصادی را در دراز مدت دارا بوده اند اما فعالیت های اقتصادی آنها در ادوار مختلف با فراز و نشیب همراه بوده و تجارب دوره ی کساد اقتصادی، رونق اقتصادی و بهبود اقتصادی را در این مسیر پیموده اند. چنانچه دوره ی کساد اقتصادی که شاهد کاهش عواید وافزایش بیکاری بوده بار ها اتفاق افتاده است. در چنین دوره نه تنها تعداد بیشتر افراد بیکار شده اند، بلکه آنانیکه مشغول کار هم بوده اند، ساعات کارشان تقلیل یافته و مجبور به قبول کردن کارهای نیمه وقت میگرددند. زمانیکه کساد اقتصادی پایان یافته و دوره ی رونق و بهبود اقتصادی آغاز میگردد، برعکس رویدادهای جریان دور ه ی کساد، با بروز دوره ی رونق و بهبود، سطح بیکاری

کاهش و عواید افزایش می نمود. اقتصاد دانان این گونه نوسانات کوتاه مدت در تولیدات و استخدام را بنام ادوار فعالیت های اقتصادی یا ادوار تجاری (Business Cycle) یاد میکنند.

ادوار فعالیت های اقتصادی یا ادوار تجاری عبارت از سلسله دوره ی تحولات در اوضاع اقتصادی بوده که از یک دوره ی رونق^{۳۵} آغاز یافته و متعاقباً فعالیت های اقتصادی رو به تنزیل می نهد، این مرحله نزولی را رکود^{۳۶} گویند. زمانیکه تنزیل به نقطه پایین میرسد این نقطه را کساد می نامند^{۳۷}. بعد از این نقطه فعالیت های اقتصادی دوباره بهتر میگردد، این مرحله بنام بهبود^{۳۸} مسمی است. بدنبال آن اوضاع اقتصادی بکلی بهتر شده یعنی حالت رونق به میان آمده و دوباره رفاه حکم فرما می گردد. که با این ترتیب دوره تکمیل می شود.



گراف 1.4. ادوار فعالیت های اقتصادی، ادوار تجاری (6: 70)

³⁵.Peak

³⁶.Recession

³⁷.trough/Depression

³⁸. Expansion/ recovery

در طول تاریخ در بین تمام نوسانات اقتصادی از حیث وسعت و اهمیت نظری میتوان از رکود 1930 م که ویران کننده ترین نوسان شمرده می شود یاد آور شد. نرخ بیکاری در این دهه در بسیاری از کشور ها به ویژه امریکا به شدت افزایش نموده و برعکس عواید به شدت کاهش یافت. در سال 1933 م حدود (1/4) حصه ی نیروی کار امریکا بیکار بوده و GDP حقیقی در مقایسه با سال 1929 م حدود (30٪) کاهش یافت. این حادثه ویران گر و خانمانسوز باعث شد تا عده ی کثیر از اقتصاد دانان نسبت به نظریه ی کلاسیک ها (براساس این نظریه در آمد ملی تابع عرضه نهاد های تولیدی و تکنالوژی در دسترس است) شک و تردید پیدا کنند. زیرا هیچ یکی از این عوامل طی سالهای 1929 الی 1933 م تغییر قابل ملاحظه ی نداشتند و به نظر میرسید که نظریه کلاسیک ها قادر به توجیه و تفسیر رکود 1930 م نیست. پس از پایان رکود، بسیاری از اقتصاد دانان معتقد به این شدند که مدل جدید نیاز است تا به کمک آن نه تنها بحران های ناگهانی مانند بحران بزرگ در اقتصاد امریکا را تفسیر کند، بلکه این مدل نشان دهد که دولت با استفاده از کدام سیاست ها می تواند باعث کاهش مشکلات اقتصادی مردم شود.

در سال 1936 م جان مینارد کینز³⁹ اقتصاد دان انگلیسی کتابی را بنام نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول تألیف کرد. کینز در کتاب خود راه و روش جدیدی را برای تحلیل های اقتصادی ارائه کرد که بدیل یا جانشین نظریه کلاسیک ها به شمار می آمد.

دید گاه کینز در مورد چگونگی کارکرد اقتصاد به سرعت در محراق توجه قرار گرفت که تاحال اقتصاد دانان در مورد نظریه ی عمومی کینز بحث های شانرا ادامه داده و همین بحث ها باعث ارائه تفصیلات جدیدی پیرامون نوسانات اقتصادی شده است.

کینز عقیده داشت که عامل عاید کم و بیکاری در دوره های کساد⁴⁰ اقتصادی عبارت از تقاضای مجموعی ناکافی است. او از این فرضیه که فقط عرضه مجموعی سرمایه، نیروی بشری و تکنالوژی تعیین کننده عاید

³⁹ . John Maynard Keynes

ملی است به شدت انتقاد کرد. در حال حاضر اقتصاد دانان با ترکیب این دو نظریه یعنی مدل تقاضای مجموعی و عرضه مجموعی، مدل جدیدی را ارایه کرده اند که بر بنیاد آن در دراز مدت قیمت ها انعطاف پذیر محسوب شده و عرضه مجموعی تعیین کننده ی سطح عاید دانسته می شود. اما در کوتاه مدت قیمت ها انعطاف پذیر نبوده و تغییر در تقاضای مجموعی بر درآمد تأثیر دارد.

2. تیوری های نوسانات اقتصادی

علمای اقتصاد بر طبق مباحث پیشرفته در رابطه به تیوری های نوسانات اقتصادی (Economic Fluctuation Theories) دو نظریه را که عبارت از نظریه ادوار تجاری حقیقی و اقتصاد کینزی های جدید است ذیلاً مورد بحث قرار میدهند:

نظریه ادوار تجاری حقیقی از طرف گروه کوچکی از اقتصاددانان مشهور بیان شده است. براساس این نظریه نوسانات کوتاه مدت اقتصادی را به اساس فرضیات مدل کلاسیک ها که در مطالعات دراز مدت از ان استفاده بعمل می آید باید تفسیر کرد. مهمتر از همه این است که در نظریه ادوار تجاری حقیقی چنین فرض شده است که قیمت ها حتی در کوتاه مدت نیز انعطاف پذیر اند.

تقریباً تحلیل تمام اقتصاد دانان بر این اصل استوار است که تعدیل قیمت ها باعث تخلیه بازار ها می شود. بنابراین طرفداران نظریه ادوار تجاری حقیقی را عقیده بر ان است تا تحلیل های اقتصاد کلان باید بر اساس همین فرضیه استوار باشد.

⁴⁰.trough

به همین دلیل در توصیف نوسانات متحول های حقیقی، نظریه ادوار تجاری حقیقی بر تغییرات حقیقی اقتصاد تأکید دارد. واژه "حقیقی" در نظریه ادوار تجاری حقیقی به این معنی است که نظریه ی فوق در تفسیر نوسانات اقتصادی کوتاه مدت، متحول های اسمی را کنار میگذارد.

برعکس، بر اساس نظریه اقتصاد کینزی های جدید مدل های تخلیه یا تسویه بازار مانند نظریه ادوار تجاری حقیقی نمیتواند نوسانات کوتاه مدت اقتصادی را تفسیر کند. کینز در کتاب نظریه عمومی و اشتغال میگوید که اقتصاد دانان، فرضیه کلاسیک ها را کنار میگذارند تا تعدیل سریع قیمت ها و دستمزدها باعث برقراری تعادل در بازار های مختلف شود. کینز تأکید کرده است که تقاضای مجموعی مهمترین عامل تعیین کننده ی عاید ملی در کوتاه مدت است. اقتصاد دانان کینزی های جدید این نتایج اساسی را قبول داشته و از مدل های غیر انعطاف پذیر دستمزدها و قیمت ها جانبداری می نمایند. اقتصاد دانان کینزی های جدید در تحقیقات شان تلاش میکنند تا از دریافت های کینز برای تفسیر نوسانات اقتصادی به طور کامل استفاده کنند.

چنانکه بسیاری از کینزی های جدید مدل $IS - LM$ را به عنوان نظریه تقاضای کل می پذیرند و در تحقیقات خویش مبادرت می ورزند تا نظریه عرضه مجموعی را اصلاح کنند. آنها سعی دارند تا در این مطالعات با تعیین دقیق تر ناتوانی و نقص بازار که به ثبات قیمت ها و دستمزدها و انحراف تولید از سطح طبیعی آن منجر می شود، چگونگی قیمت ها و دستمزدها را در کوتاه مدت توضیح دهند.

به منظور ارایه مطالعات مربوط به دومکتب فکری فوق در این بحث از روش تشریحی به عوض روش ریاضی استفاده بعمل می آید.

1.2. نظریه ادوار تجاری حقیقی

برای درک بهتر پیرامون نظریه ادوار تجاری حقیقی (Theory of Real Business Cycle) داستان مشهور دانیل دفورا⁴¹ که اقتصاد دانان از آن استفاده میکنند بطور فشرده ذکر مینماییم:

"رابنیسون کروزو⁴²" دریا نوردی بود که در جزیره خالی از جمعیت تنها ماند. او بخشی از وقت خود را صرف استراحت نموده و در بقیه اوقاتش کار میکرد یعنی ماهی می‌گرفت و تور ماهی می‌بافت.

برای سنجش تولید ناخالص داخلی (GDP) کروزو⁴² باید تعداد ماهی های شکار شده (کالای مصرفی) و تعداد تورهای ماهیگیری بافته شده (کالای سرمایه ای) را با تعیین قیمت این کالاها جمع کنیم در این صورت ارزش کالاهای تولیدی به دست می آید. البته در طول زمان با افزایش ساعات کار و وفور شکار ماهی اقتصاد موصوف رونق گرفته و منجر به افزایش GDP در اقتصاد وی میگردد. برعکس در حالت طوفان ویا بروز مشکلات دیگر که موجب رکود اقتصادی میشود GDP اش کاهش خواهد یافت.

هرچند براساس نظریه ادوار تجاری حقیقی، نوسانات در اقتصاد کاملاً مشابه نوسانات در اقتصاد کروزو⁴² است، اما از آنجا که این داستان نمیتواند تفسیر کامل و دقیق از چگونگی کارکرد اقتصاد را بیان کند، اقتصاد دانان تلاش کردند تا پدیده پیچیده بنام ادوار تجاری را شناسایی کنند که قبلاً پیرامون آن معلومات ارایه گردید.

2.2. اقتصاد کینزی های جدید

اکثریت اقتصاد دانان پیروان اقتصاد کینزی های جدید (New Keynesian Economics) به نظریه ادوار تجاری حقیقی موافق نیستند و چنین اعتقاد دارند که نوسانات کوتاه مدت تولید و اشتغال انحراف از سطح طبیعی این متحولین را نشان میدهند (13: 291).

⁴¹ Daniel Defoe

⁴² Robinson Crusoe

آنها فکرمی کنند دلیل این انحرافات، کندی تعدیل دستمزدها و قیمت ها در تغییر شرایط اقتصادی است که در نتیجه نوسانات، تقاضای مجموعی باعث نوسانات کوتاه مدت تولید و استخدام می شود. یکی از دلایلی که نمی توان قیمت ها را در کوتاه مدت به طور فوری تعدیل کرده مانا ایجاد مصارف تعدیل قیمت است. یک تصدی برای تغییر قیمت ها مجبور است تا فهرست جدید قیمت ها را چاپ کند و در معرض معلومات مشتریان قرار دهد. این مصارف مربوط به تعدیل قیمت راهزینة های فهرست بها می نامند. اقتصاددانان در این مورد که آیا هزینه فهرست بهایی تواند چگونگی قیمت ها را توضیح دهد اختلاف نظر دارند. اشخاص مخالف به این نکته اشاره میکنند که هزینه های فهرست بهامعمولاً اندک است، چگونه به توجیه رکود اقتصادی (که هزینه های اجتماعی زیادی دارد) کمک میکند؟

طرفداران آن چنین اظهار نظرمی نمایند که کوچک بودن هزینه فهرست بهابه معنی کم اهمیت بودن آن نیست. زیرا امکان دارد هزینه های فهرست بها برای یک تصدی بسیار کوچک باشد، اما میتواند اثرات بزرگی بر اقتصاد وارد نماید. بر اساس عقیده طرفداران نظریه هزینه های فهرست بها، برای درک تعدیل آهستگی قیمت ها تأثیرات جانبی تعدیل قیمت ها را باید به خاطر داشت. کاهش قیمت از جانب یک تصدی باعث مفاد سایر تصدی های اقتصادی خواهد شد، یعنی زمانی که یک تصدی قیمت امته تولید شده ی خود را کاهش میدهد معمولاً موجب کاهش سطح متوسط قیمت ها می شود. این امر باعث افزایش ارزش حقیقی پول گردیده و در نتیجه عاید مجموعی افزایش خواهد یافت. این تأثیر بزرگ اقتصادی ناشی از تعدیل قیمت محصول یک تصدی را برای تقاضا به تولیدات سایر تصدی ها اثرات جانبی تقاضای مجموعی می نامند.^{۴۳}

با وجود اثرات جانبی تقاضای مجموعی هزینه های اندک فهرست بهابه باعث چسبندگی قیمت ها^{۴۴} می شود و این چسبندگی هزینه های اجتماعی زیادی ببار می آورد.

⁴³ . aggregate demand externality

⁴⁴ . Sticky prices قیمت های انعطاف نا پذیر، قیمت های ثابت، قیمت های که به زودی تغییر نمی خورد

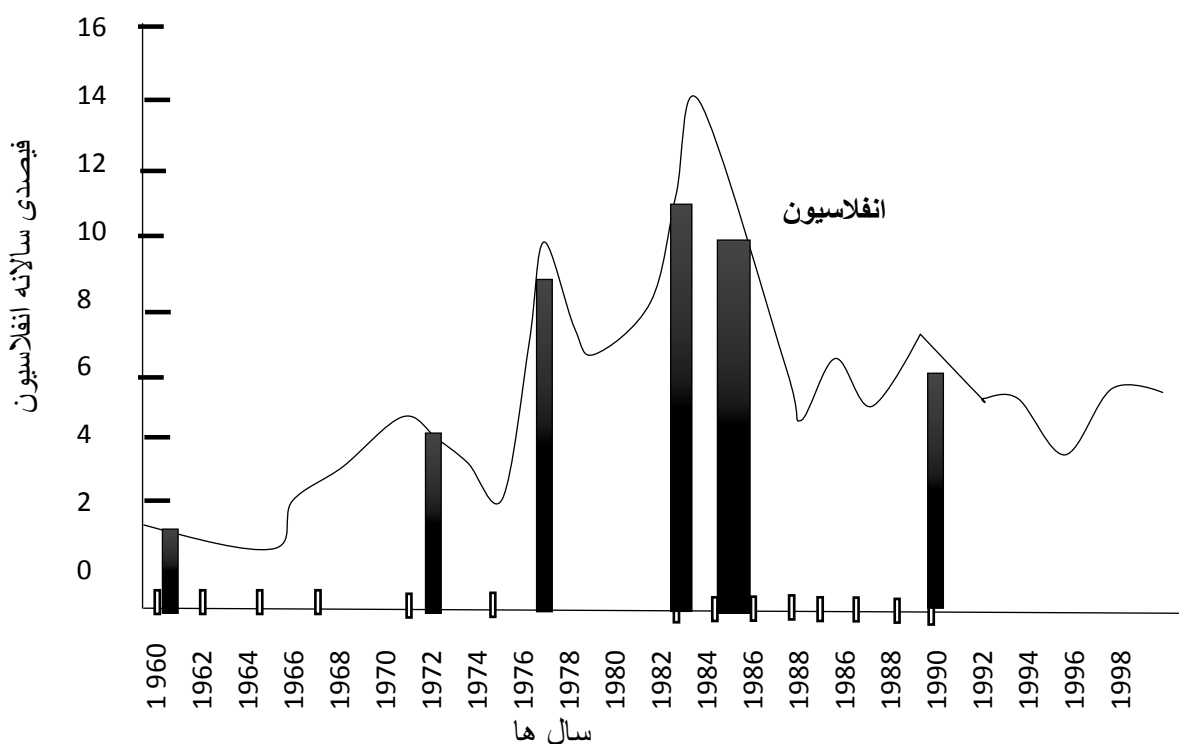
فرض میشود یک تصدی در ابتدای تصمیم می گیرد تا قیمت تولیدات خود را در سطح بالا تعیین نماید و سپس مصمم بر آن میشود که قیمت را کاهش دهد. تصدی های دیگر از مقایسه منافع کاهش قیمت (فروش و مفاد بیشتر) با هزینه های تعدیل قیمت می توانند تصمیم شانرا اتخاذ کنند. با وجود اثرات جانبی تقاضای مجموعی ممکن است منافع جامعه به دلیل کاهش قیمت بیشتر از منافع تصدی ها باشد. اما تصدی هنگام تصمیم گیری به اثرات جانبی تقاضای مجموعی توجه نکرده و شاید هم حاضر به پرداخت هزینه های فهرست بها و کاهش قیمت نباشد، هر چند کاهش قیمت به نفع جامعه باشد. از این لحاظ احتمال دارد قیمت های چسبیده برای کسانی که قیمت هارا تعیین می کنند مطلوب باشد، با وصف آنکه قیمت برای کل اقتصاد نا مطلوب پنداشته میشود (10:650).

3. مشخصات نوسانات کوتاه مدت

دوره توسعه و رکود اقتصادی یک مشخصه اقتصاد صنعتی از اواخر قرن 18 بشمار میروند، کارل مارکس و فریدریش انگلس این نوسانات را طبق مرامنامه کمونیستی خود در سال (1848) بنام "بحران تجارتي" نامیده اند. البته در ایالات متحده امریکا، اقتصاددانان نوسانات کوتاه مدت (Short Run Fluctuations) اقتصادی را حداقل برای یک قرن مورد مطالعه قرار داده اند. اصطلاحات عنعنوی برای این نوع نوسانات عبارت از دوره تجاری، و تا هنوز هم نوسانات دوره ای نامیده میشود. اما این اصطلاحات آنقدر دقیق نیست، زیرا نوسانات اقتصادی در مجموع دورانی نبوده بدین معنی که در مقاطع زمانی پیشبینی شده تکرار میگردد، ولی برعکس طولانی بودن و شدت آنها غیر معمول میباشد. با وجودیکه کارشناسان پیشبینی در این راستا تلاشهای زیادی نموده و قوه فهم خویشرا وقف آن نموده اند، با آن هم تاریخ پیشبینی اوج و نشیب آن بسیار دشوار خواهد بود.

معمولاً توسعه و رکود اقتصادی منحصر به یک یا چند صنعت نگردیده، بلکه تمام اقتصاد یک کشور را در بر میگیرد. طور مثال، رکود بزرگ اقتصادی دهه 1930 تقریباً اقتصاد تمام جهان را متأثر ساخت. همچنان رکود اقتصادی سالهای 1973-1975 و 1981-1982 بطور وسیع بیرون از ایالات متحده امریکا هم محسوس میگردد. هنگامیکه شرق آسیا در اواخر دهه ی 1990 از یک کندی بزرگ اقتصادی متأثر گردیده بود، اثرات این کندی بالای ساحات دیگر (هرچند آنقدر تأثیر بالای ایالات متحده امریکا نکرد) نیز تأثیر وارد نمود.

لازم به تذکر است که بیکاری یک شاخص نوسانات کوتاه مدت اقتصادی بشمار میرود و میزان بیکاری معمولاً در جریان رکود اقتصادی بلند رفته (گرچه بسیار کند هم باشد) و در مرحله توسعه اقتصادی بهبود میابد. پس چنین میتوان گفت، بیکاری که در ارتباط با رکود اقتصادی در سال 1960 در ایالات متحده بوجود آمده است، بیکاری دورانی نامیده میشود. البته با ازدیاد در سطح بیکاری، علاقه وضعیت بازار کار برای استخدام کارگران در جریان رکود اقتصادی کمتر میشود. طور مثال، در جریان رکود اقتصادی نسبت به رونق اقتصادی، مزد حقیقی بسیار کم اضافه شده حتی کاهش نموده و ترفیع یا مکافات در مجموع برای کارگران کم میگردد.



گراف 2.4. تورم بین سال های 1960 الی 1998 (14: 312)

انفلاسیون همچنان مانند بیکاری، الگوی معمولی را در جریان رکود و رونق اقتصادی تعقیب میکند، از این لحاظ تعریف مشخص ندارد. گراف 2.4 میزان انفلاسیون را در ایالات متحده امریکا از سال 1960 الی 1998 نشان میدهد.

قسمی که در گراف مشاهده میگردد، بعد از رکود بزودترین فرصت کاهش در میزان انفلاسیون هم بوجود میاید، طوریکه، رکود سالهای 1980 و 1981-1982 باعث کاهش قابل ملاحظه در میزان انفلاسیون گردید. برعلاوه، اکثر اوقات رکود بعد از جنگ باعث ازدیاد انفلاسیون میگردد.

بطور عموم آن نوع صنایع که اجناس دوامدار مانند عراده جات، خانه ها، و تجهیزات عمده را تولید میکنند، نسبت به اجناس دیگر زیادتر از رکود و رونق اقتصادی متأثر میشوند. برخلاف، صنایعی که خدمات و اجناس کم عمر را مانند غذا تولید میکنند، کمتر در مقابل رکود اقتصادی کوتاه مدت حساس میباشند. از این لحاظ بیشتر احتمال دارد که در جریان رکود اقتصادی یک کارگر عراده جات یا ساختمانی وظیفه خود را نسبت به یک سلمان یا نانوا از دست بدهد.

بطور فشرده چنین استنباط میگردد که :

- نوسانات کوتاه مدت اقتصادی در طویل شدن و شدید شدن خویش بی قاعده میباشد، از این لحاظ پیشبینی آن دشوار است.

- توسعه و رکود اقتصادی تأثیر و وسیع (بعضی اوقات جهانی میباشد) میداشته باشد، حتی ساحات و صنایع بیشتر را متأثر میسازد.
- بیکاری در جریان رکود و نزول اقتصادی بیشتر شده، و بطور معمول در جریان توسعه اقتصادی کاهش میابد.
- رکود اقتصادی باعث کاهش انفلاسیون میگردد و اکثر اوقات ازدیاد در انفلاسیون باعث رکود اقتصادی میگردد.
- صنایع اجناس دوامدار نسبت به صنایع دیگر بیشتر از توسعه و رکود اقتصادی متأثر میگردد. صنایع خدمات و اجناس کم عمر کمتر در رکود و توسعه اقتصادی حساس میباشند.

4. چرا نوسانات کوتاه مدت بوقوع میپیوندد؟

چه باعث دوره رکود و توسعه اقتصادی میگردد؟ در بخش قبلی دو دلیل ممکنه برای کاهش و افزایش رشد سرعت تولید ناخالص داخلی واقعی مورد بحث قرار گرفت. نخست در محصول بالقوه، رشد ممکن کاهش یا افزایش نماید که این خود باعث تغییر در میزان رشد سرمایه و نیروی کار قابل دسترس و همچنان در سرعت پیشرفت تکنالوژیکی میشود. دوم حتی اگر محصول بالقوه بطور نورمال رشد نماید، محصول واقعی ممکن بالاتر یا پایینتر از محصول بالقوه رشد کند که این خود خلای محصول رکودی یا انبساطی را بوجود خواهد آورد. همچنان گزینه های که پالیسی سازان بمنظور تحریک رشد محصول بالقوه در دست دارند، وجود دارد. این که چطور خلای محصول بوجود می آید یا پالیسی سازان در مقابل آن چه باید کرد؟ در این رابطه مسائل ذیل پیرامون موضوع مورد بحث قرار میگیرد:

الف: جهانی که در آن قیمت ها بطور فوری طوری تنظیم گردد تا مقدار اجناس و خدمات عرضه شده و تقاضا شده را در حالت تعادل نگهدارد، در این حالت خلای محصول هیچ وجود نخواهد داشت. این فرضیه که

"قیمت‌ها بطور فوری تنظیم می‌گردد" برای همه اجناس و خدمات صدق نمی‌کند، لذا، اکثر شرکت‌ها قیمت‌های محصول خویش را تنها بشکل دوره‌ای تنظیم می‌کنند. بطور مشخص، بجای تغییر دادن قیمت در هر متغیر تقاضا، شرکت‌ها تمایل دارند تا خود را در کوتاه مدت با تغییرات در تقاضا توسط تغییرات مقدار محصول که آنها تولید و بفروش می‌رسانند، تنظیم کنند. این نوع روش را "برآورده ساختن تقاضا" حسب قیمت از قبل تعیین شده⁴⁵ مینامند.

ب: چون شرکتها در کوتاه مدت تمایل دارند تا تقاضای مردم را برای محصول خویش به قیمت از قبل تعیین شده برآورده سازند، تغییرات در مقدار این محصول که مشتریان از قبل تصمیم داشتند تا خریداری کنند، بوجود خواهد آمد. در صورتیکه مجموع مصارف نظر به بعضی دلایل پایین باشد، در این صورت محصول ممکن نسبت به محصول بالقوه پایینتر باشد. برعکس، هرگاه مصارف بلندتر باشد، محصول ممکن نسبت به محصول بالقوه بالاتر باشد. به عبارت دیگر، تغییرات در مصارف اقتصاد بطور کلی سبب اصلی خلای محصول میشود. بدین منظور، پالیسی‌های دولت میتواند توسط کنترل در مصارف مجموعی در از بین بردن این خلای محصول کمک نماید. طور مثال، دولت میتواند مصارف مجموعی را بطور مستقیم توسط تغییرات در سطح خریداری خویش، متأثر سازد.

ج: هرچند شرکتها تمایل دارند تا تقاضا را در کوتاه مدت برآورده سازند، اما آنها در دراز مدت خواستار این کار نخواهند بود. در صورتیکه تقاضای مشتری از محصول بالقوه تفاوت داشته باشد، شرکت قیمت‌های خویش را بمنظور خلای محصول سرانجام تنظیم خواهد نمود. هرگاه تقاضا نسبت به محصول بالقوه زیادتر باشد(خلای انبساطی)، شرکتها قیمت‌ها را بطور قابل ملاحظه با در نظرداشت تورم محرک بلند خواهند برد. اما اگر تقاضا نظر به محصول بالقوه کمتر باشد(خلای رکودی)، شرکتها قیمت‌ها را بسیار کم با در نظرداشت کم کردن تورم بلند خواهند برد.

⁴⁵ . "meeting the demand" at a preset price

د: در طول مدت (با در نظر داشت محصول بالقوه اقتصاد) تغییرات در قیمت توسط شرکتها خلای محصول را از بین برده و تولید را دوباره به حالت اولی خود بر میگرداند. بدین لحاظ اقتصاد "خود بخود اصلاح شونده"⁴⁶ بمنظور از بین برداشتن خلای محصول فعالیت میکند. در صورت گرایش خود بخود اصلاح شونده، در طول مدت محصول واقعی با محصول بالقوه یکسان خواهد شد و در نتیجه محصول نسبت به اینکه توسط میزان مصارف تعیین گردد، توسط ظرفیت تولیدی اقتصاد تعیین میگردد. البته در طول مدت، مخارج مجموعی تنها میزان تورم را متأثر میسازد. برای وضاحت بیشتر مثال ذیل که رابطه بین مخارج و محصول را در کوتاه مدت و طول مدت نشان میدهد ارایه میگردد:

دکان آیسکریم فروشی (الف) آیسکریم لذیذ را در جاییکه تولید میکند در همانجا بفروش میرساند. چه چیز مقدار آیسکریم را که روزانه تولید میگردد، تعیین میکند؟

پاسخ چنین خواهد بود که ظرفیت تولیدی یا محصول بالقوه ی این دکان عامل مهم در زمینه پنداشته میشود. بطور مشخص، محصول بالقوه آیسکریم (الف) مربوط به مقدار سرمایه (تعداد ماشین های آیسکریم سازی) نیروی کار (تعداد کارگران) و مؤلدیت همان سرمایه و نیروی کار، مربوط میباشد. گرچه محصول بالقوه آیسکریم بشکل آهسته قابل تغییر بوده (طور مثال، اگر یک ماشین آیسکریم سازی تخریب گردد یا انفلونزا بوجود آید) و نوسان خواهد داشت.

اما منبع اصلی متغییر روزمره تولید آیسکریم باعث تغییر در محصول بالقوه آن نگردیده بلکه باعث نوسانات در تقاضای مشتریان برای آیسکریم میگردد. بعضی از این نوسانات در جریان روز (معمولاً تقاضا بعد از ظهر نسبت به قبل از ظهر زیادتر میباشد) و یا در روزهای گرم نسبت به روزهای سرد تقاضا بیشتر خواهد بود، به همین ترتیب در جریان هفته (اکثراً تقاضا در اخیر هفته بیشتر میگردد) و بالاخره با در نظر داشت فصل (تقاضا در فصل تابستان بیشتر است)، بوقوع میپیوندد.

⁴⁶ . self correcting

آیسکریم فروشی (الف) چگونه عکس العمل را در مقابل کاهش تقاضا برای آیسکریم نشان میدهد؟

به اساس مدل ابتدایی عرضه و تقاضا چنین پیشبینی میگردد که هر تغییر در مقدار تقاضا برای آیسکریم باعث تغییر در قیمت آن میگردد. فرض کنید که یک سینما در پهلوی آیسکریم فروشی مذکور موقعیت دارد، در اینصورت قیمت آیسکریم بلند خواهد رفت، ویا اگر هوا سرد باشد، اکثر مردم قهوه گرم را نسبت به آیسکریم ترجیح میدهند. به همین ترتیب فرض کنید فروشنده، آیسکریم خویش را به قیمت های مختلف قیمت گذاری میکند تا بدانچه تعداد مردم و به کدام قیمت هاخواهان خریداری آیسکریم استند؟

مسلم است که از مالک دکان آیسکریم هیچ وقت توقع نمیروود که چنین کاری(قیمت گذاری مختلف) را انجام دهد. اما این روش ممکن است در بعضی مارکیتهای دیگر که قیمت گذاری توسط مزایده صورت میگیرد، مانند مارکیت غله جات، یا بازار اسهام عملی گردد. اما برای اکثر بازارهای پرچون مانند آیسکریم فروشی قابلیت تطبیق را نخواهد داشت. چرا این تفاوت وجود دارد؟

دلیل اصلی آن این است که بعضی اوقات از نظر اقتصادی استخدام یک کمیشن کار و تنظیم نمودن جایکه در آن کالای مزایده بفروش میرسد، بسیار گران تمام میشود. در مارکیت غله جات، خریدار و فروشنده در یکجا و در یک وقت با هم مقابل شده و یک مقدار زیادی از غله جات را معامله مینمایند. در چنین حالت به مزایده گذاشتن اموال یک طریق مؤثر برای تعیین نمودن قیمت ها و تعادل بخشیدن مقدار عرضه و تقاضا محسوب میگردد. برخلاف، مردم برای خریداری آیسکریم در اوقات مختلف بشکل متفرقه مراجعه نموده و آیسکریم را خریداری میکنند. از آنجاییکه تعداد مشتریان آیسکریم، انگشت شمار میباشد لذا حجم فروشات آیسکریم در یک وقت معین نیز محدود بوده، همچنان مصارف فروشات آیسکریم از طریق مزایده نسبت به مفاد آن بیشتر میباشد. حال مالک مذکور با تغییرات تقاضا برای آیسکریم خویش چطور معامله خواهد کرد؟

مشاهدات طوری نشان می‌دهد که وی قیمت آیسکریم را بر اساس مقدار تقاضا برای آیسکریم و همچنان بر اساس مصارف تولید آن تعیین می‌کند. شاید موصوف یک فهرست را در دکان خویش نصب نموده باشد که در آن قیمت های آیسکریم ذکر گردیده است. نامبرده قیمت آیسکریم را تا مدت زمان معین ثابت نگه میدارد و به مشتریان خویش آیسکریم را تا وقتی عرضه می‌کند که آنها تقاضای خریداری آنرا داشته باشند. این روش را "برآورده ساختن تقاضای مشتریان" با قیمت های از قبل تعیین شده مینامند. روش مذکور در کوتاه مدت بر این دلالت می‌کند که مقدار آیسکریم تولید شده که بفروش میرسد، بر اساس تقاضا برای این آیسکریم تعیین میگردد.

به هر حال، در درازمدت این وضعیت کاملاً متفاوت خواهد بود. هرگاه آیسکریم متذکره از لحاظ لذیذ بودن و تازه بودن در سراسر شهر شهرت پیدا کند مسلم است که مشتریان آن روز بروز زیاد شده و توأم به آن مکلفیت پرداخت های مالیاتی اش نیز افزایش خواهد یافت. در این حالت واضح است که فروش مقدار آیسکریم به قیمت های فعلی فراتر از آن مقدار خواهد بود که قابلیت تولید آن موجود است.

امکان دیگری که برای ازدیاد تولید آیسکریم وجود دارد، این است که محوطه دکان توسعه داده شود، ولی در حال حاضر این امر امکان پذیر نیست، پس چه باید کرد؟

یگانه راه برای مالک بلند بردن قیمت آیسکریم خواهد بود، تا با استفاده از بلند بردن قیمتها مفاد بیشتر را کسب نماید. علاوه بر آن بلند بردن قیمتها، مقدار آیسکریم تقاضا شده را به تولید نورمال - تولید بالقوه نزدیک میسازد. در واقع، زمانی که قیمت نهایی آیسکریم به سطح تعادلی آن بلند برود، در اینصورت تولید واقعی با تولید بالقوه یکسان میشود. بدین صورت در طویل المدت قیمتهای آیسکریم به سطح تعادلی، خود را سازگار میسازد و مقدار فروش آیسکریم توسط تولید بالقوه تعیین میگردد.

مثال ساده‌ی فوق‌الذکر رابطه میان مخارج و محصول را نشان میدهد " البته چنین پنداشته میشود که مثال مذکور برای تمام فعالیت‌های اقتصادی قابل تطبیق میباشد نه به یک فعالیت اقتصادی".

نکته اساسی این است که در کوتاه مدت، تولیدکننده گان اکثر قیمت‌ها را تغییر نمیدهند بلکه تقاضای مردم را برای تولید خویش به قیمت‌های از قبل تعیین شده برآورده میسازند. از جانب دیگر چون محصول توسط تقاضا تعیین میگردد، از این سبب در کوتاه مدت مخارج نقش مرکزی را در تعیین نمودن سطح فعالیت‌های اقتصادی بازی میکند. بنا بر آن دکان آیسکریم فروشی در روزهای بسیار گرم رونق خوب از مدرک فروشات خواهد داشت، بدلیل اینکه در این روزها تقاضا برای آیسکریم بیشتر میباشد، حالانکه در روزهای سرد فروشات آیسکریم با رکود مواجه میشود. اما برعکس در طول مدت قیمت‌ها با سطح تعادلی مقدار عرضه و تقاضای مارکیت تنظیم میگردد، که در این وقت تولید واقعی با تولید بالقوه یکسان میگردد. بدین منظور، مقدار منابع مصرف شده با مؤلدیت⁴⁷ که این منابع را مورد استفاده قرار میدهد، در طول مدت تعیین کننده‌ی اساسی فعالیت اقتصادی میباشد. گرچه در کوتاه مدت مخارج کلی تولید را متأثر میسازد، اما در طول مدت بالای قیمت‌ها اثر گذار میباشد.

برای وضاحت بیشتر پیرامون مبحث فوق، مثال ذیل ارائه میگردد:

چرا شرکت کوکاکولا ماشین سیار را که چگونگی هوای گرم را معلوم میکند، آزمایش مینماید؟

بر اساس راپور نیویارک تایمز که بتاريخ 28 اکتوبر سال 1999 میلادی نشر گردید، شرکت کوکاکولا یک ماشین سیار نوشابه را مورد آزمایش قرار داد که چگونگی درجه حرارت را نیز معلوم میکرد.

چرا شرکت نوشابه کوکاکولا به چنین یک ماشین سیار نیاز دارد؟

⁴⁷ productivity

هنگامیکه هوا گرم باشد، واضح است که تقاضا برای مشروبات زیادتر گردیده، و این امر قیمت تعادلی مارکیت را برای نوشابه بیشتر میسازد. با استفاده از متغییر بودن تقاضای مستهلکین، ماشین سیار که توسط شرکت کوکاکولا مورد آزمایش قرار گرفت، با چیپ کمپیوتری تجهیز گردیده بود که این چیپ قابلیت بلند بردن قیمتها را بطور اتومات در هنگام گرم شدن هوا داشت. رئیس شرکت کوکاکولا آقای (M. Douglas Ivester) در یک مصاحبه چنین اظهار نمود که چطور خواهشات برای نوشابه های سرد در جریان مسابقات قهرمانی که هنگام گرمی تابستان برگزار میگردد، بیشتر میشود. بدین لحاظ، بلند بردن قیمت نوشابه در چنین حالات عادلانه بنظر میرسد. به نقل قول از آقای Ivester " این ماشین به بسیار سادگی این پروسه را بطور اتومات انجام میدهد." کارمندان این شرکت برای آقای Ivester چندین راه های دیگری را برای بلند بردن قیمتها وابسته به تقاضا پیشنهاد نمودند. طور مثال، ماشین ها طوری عیار گردند که در اوقات غیر ازدحام قیمت ها پایین آورده شود.

قیمت گذاری نوشابه کوکاکولا در ماشین های سیار سنتی، همانند قیمت گذاری که توسط آیسکریم فروشی (الف) صورت گرفته بود، میباشد: نوشابه کوکاکولا قیمت گذاری شده، و تقاضای مردم برای نوشابه به قیمتی که از قبل تعیین شده برآورده میشود، تا زمانیکه این نوشابه به اتمام برسد. ماشین های سیار اتومات کوکاکولا نشان دهنده ی تأثیرات تکنالوژی بالای قیمت گذاری این نوشابه ها میباشد. در حقیقت، با ازدیاد کمپیوتر و دسترسی به انترنت بعضی از شرکتهای مانند شرکتهای خطوط هوایی را از قبل قادر به این ساخته است تا قیمت تکت ها را بطور مسلسل در ارتباط به تقاضا تغییر دهند. از امکان دور نخواهد بود که روزی سنت برآورده ساختن تقاضا توسط قیمت از قبل تعیین شده وجود نخواهد داشت.

از طرف دیگر، تجربه شرکت کوکاکولا از ماشین سیار چنین نشان میدهد که در عمل بعضی موانع در عرصه قیمت گذاری دلخواه وجود میداشته باشد. اول آنکه ماشینهای سیار اتومات نسبت به ماشینهای ساده گران

تمام میشود، در این مورد تصمیم گیرندگان باید این موضوع را در نظر بگیرند که آیا مفاد اضافی که توسط این ماشین های سیار اتومات بدست میاید بالاتر از مصارف آن می باشد یا خیر؟

دوم اینکه، در اوایل به آزمایش گذاشتن این ماشینها اکثر مشتریان از قیمت غیر مناسب نوشابه این ماشینها شکایت نمودند.

در عمل شکایات و نگرانی مشتریان در مورد عدالت قیمت گذاری، شرکتها را وادار میسازد تا قیمتهای خود را در ارتباط به تقاضا بسیار کم تغییر دهند.

5. تفاوت بین مدل کوتاه مدت و دراز مدت

بسیاری از اقتصاددانان را عقیده بر این است که تفاوت اصلی بین دوره ی کوتاه مدت و دراز مدت ناشی از عکس العمل قیمت در اقتصاد پدید می آید. این تفاوت قسمی عیان می گردد که در دراز مدت قیمتتها انعطاف پذیر بوده و در مقابل تغییرات عرضه و تقاضای کل واکنش نشان میدهند.

البته در کوتاه مدت بسیاری از قیمت ها در همان سطح داده شده ی قبلی باقی مانده و در برابر تغییرات عرضه و تقاضای کل واکنش نشان نمی دهند. با توجه به عکس العملهای متفاوت در کوتاه مدت و دراز مدت سیاست های مختلف اقتصادی در افق های زمانی مختلف تأثیرات متفاوت را بار می آورد. برای درک بیشتر تفاوت بین کوتاه مدت و دراز مدت اثرات تغییر در سیاست پولی را مورد بحث قرار میدهیم.

فرض کنید بانک مرکزی به طور غیر منتظره عرضه پول را (4٪) کاهش می دهد. مطابق نظریات کلاسیک ها که جریانات اقتصادی را در دراز مدت مورد تحلیل قرار میدهند و تقریباً همه اقتصاد دانان آنرا قبول دارند، عرضه پول بر متحولین اسمی (متحولی که به پول اندازه گیری می شوند) تأثیر وارد می نماید و هیچ اثری بر متحولین حقیقی رونما نمی گردد. یعنی کاهش (4٪) در عرضه پول باعث می شود تا در دراز مدت همه قیمت ها (به شمول مزد اسمی) 4٪ کاهش یابد. و این در حالی است که تولید، استخدام و تأثیر

متحولین حقیقی به حال خود باقی مانده و هیچ تغییری نمی کنند. بنابر آن تغییر در عرضه پول در دراز مدت باعث ایجاد نوسان در تولیدات و استخدام نگردیده و قیمت ها در کوتاه مدت به نسبت تغییر در عرضه پول عکس العمل نشان نمی دهند. این موضوع چنین مفهوم را میسراند که کاهش در عرضه پول به هیچ وجه موجب آن نمی گردد تا تصدی ها در کوتاه مدت بتوانند مزد ها را تقلیل دهند. به همین منوال فروشگاه ها نمی توانند قیمت کالاهای خود را تغییر دهند و یا تمام رستوران ها قیمت های مواد غذایی خود را کاهش داده و فهرست جدید قیمت غذاها را تهیه و پیشکش نمایند. موجودیت چنین حالت قیمت ها در کوتاه مدت دلالت بر آن می نماید که اثرات کوتاه مدت تغییر عرضه پول مشابه به اثرات دراز مدت عرضه پول نخواهد بود

6. خلاصه فصل

نوسانات اقتصادی پدیده عصر صنعتی بوده، بلند رفتن و تنزیل کردن قیمت ها و یا صعود و نزول فعالیتهای عمومی اقتصادی را نشان میدهد.

ادوار فعالیتهای اقتصادی یا ادوار تجاری از یک دوره رفاه آغاز یافته و به تعقیب آن رو به تنزیل می نهد، که همین مرحله نزول را بحران مینامند. زمانیکه تنزیل به نقطه پایین برسد این مرحله را کساد میگویند. بعد از این فعالیتهای اقتصادی دوباره رونق میگیرد که بنام حالت بهبود مسمی است. پس از آن اوضاع اقتصادی بکلی بهتر شده مرحله گشایش به میان آمده دوباره رفاه رونما میگردد و با این ترتیب دوره تکمیل میشود. رکود خفیف عبارت از مدت زمانی است که در آن رشد اقتصادی پایین تر از حال نورمال بوده و رکود بزرگ عبارت از رکود بسیار شدیدی یا طولانی است که در مدت زمان آن تولید ناخالص داخلی واقعی بطور معمول نزول میکند.

دوره توسعه و رکود اقتصادی مشخصه اقتصاد صنعتی اواخر قرن 18 بوده و در ایالت متحده امریکا، اقتصاد دانان نوسانات کوتاه مدت اقتصادی را برای یک قرن مورد مطالعه قرار میدهند، البته تاریخ پیشبینی اوج و نشیب آن بسیار دشوار خواهد بود.

در رابطه به تیوری های نوسانات اقتصادی دو نظریه که عبارت از نظریه ادوار تجاری حقیقی و اقتصاد کینزی های جدید است مطرح بحث قرار گرفت. نظریه ادوار تجاری حقیقی توسط تعداد قلیل اقتصاد دانان مشهور ارایه گردیده است. بر طبق این نظریه نوسانات اقتصادی کوتاه مدت را به اساس فرضیه مدل کلاسیک ها که در مطالعات درازمدت مورد استفاده قرار میگیرد و چنین فرض شده است که قیمت ها حتی در کوتاه مدت نیز انعطاف پذیر اند، باید تفسیر کرد.

بر اساس نظریه اقتصاد کینزیهای جدید مدل های تخلیه یا تسویه بازار بر عکس نظریه ادوار تجاری حقیقی نمیتواند نوسانات کوتاه مدت اقتصادی را تفسیر کند. کینز تأکید کرده است که تقاضای مجموعی مهمترین

عامل تعیین کننده ی عاید ملی در کوتاه مدت است. اقتصاد دانان کینز های جدید از مدل های غیرانعطاف پذیر دستمزد ها و قیمت ها طرفداری میکنند.

بیکاری یک شاخص نوسانات کوتاه مدت اقتصادی بوده که در جریان رکود اقتصادی بلند رفته و در مرحله توسعه اقتصادی بهبود میابد. انفلاسیون نیز از جمله ی مشخصات نوسانات کوتاه مدت بوده به این مفهوم که رکود اقتصادی باعث کاهش انفلاسیون گردیده و اکثر اوقات ازدیاد در انفلاسیون باعث رکود اقتصادی میگردد.

کاهش یا افزایش محصول بالقوه رشد باعث تغییر در میزان رشد سرمایه و نیروی کار قابل دسترس و سرعت پیشرفت تکنالوژی شده حتی در صورتیکه محصول بالقوه بطور نورمال رشد نماید، محصول واقعی ممکن بالاتر یا پایین تر از محصول بالقوه رشد کند که این خود خلای محصول رکودی یا انبساطی را بوجود خواهد آورد. در چنین حالت پالیسی سازان باید علل و راه های حل خلای محصول را جستجو نمایند.

بسیاری از اقتصاد دانان معتقد اند که تفاوت اصلی میان دوره کوتاه مدت و درازمدت ناشی از عکس العمل قیمت در اقتصاد بوجود می آید. این تفاوت طوری آشکار میگردد که در درازمدت قیمت ها انعطاف پذیر بوده و در برابر تغییرات عرضه و تقاضای کل عکس العمل نشان میدهند. البته در کوتاه مدت اکثر قیمت ها در همان سطح معین داده شده قبلی باقی مانده و در مقابل تغییرات عرضه و تقاضای کل عکس العمل نشان نمیدهند. با در نظر داشت عکس العمل های متفاوت در کوتاه مدت و دراز مدت سیاستهای مختلف اقتصادی در زمان های مختلف تأثیرات متفاوت را ببار خواهد آورد.

7. سوالات و تمرینات

1. نوسانات اقتصادی را چطور تعریف و تفسیر میتوان کرد؟
2. با ترسیم گراف نشان دهید که ادوار فعالیتهای اقتصادی، ادوار تجاری **business cycle** کدام مراحل را می پیماید؟
3. فرق بین رکود خفیف و رکود بزرگ چیست آیا در زمینه مثالی آرایه کرده میتوانید؟
4. رکود اقتصادی بسیار شدید در ایالت متحده امریکا بین کدام سالها بوده، چه پیامد داشته و کدام زمان را در بر گرفت؟
5. توسعه اقتصادی به کدام مرحله زمانی اطلاق میگردد و طولانی ترین توسعه اقتصادی ایالت متحده امریکا در جریان کدام سال به وقوع پیوست؟
6. راجع به نظریه ادوار تجاری حقیقی چه میدانید؟
7. نظریه اقتصاد کینزی های جدید کدام مسائل را بیان مینماید؟
8. خلاصه بحث مشخصات نوسانات کوتاه مدت حاوی کدام مطالب است؟
9. کمبود محصول رکودی یا انبساطی چطور به وقوع می پیوندد؟
10. روش بر آورده ساختن تقاضا در قیمت از قبل تعیین شده چه مفهوم را آرایه مینماید؟
11. چرا شرکت کوکاکولا ماشین سیار را که چگونگی هوای گرم را معلوم میکند آزمایش مینماید؟
12. در رابطه به تفاوت بین مدل کوتاه مدت و درازمدت برداشت ها و معلومات تان چیست؟

8. فهرست مآخذ

1. اکبر، تاج محمد. (1391). مبادی اقتصادی ملی، کابل: آمریت نشرات موسسه تحصیلات عالی تابش، چاپ مطبوعه نوری.
2. تقوی، مهدی و کوثری، عبدالله. (1381). دوره کامل علم اقتصاد، تهران: انتشارات کوهسار.
3. سبحانی، حسن. (1372). اقتصاد کار و نیروی انسانی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
4. سامو نلسن، پاول، مترجمین، نوروزی، علی رضا و جهان دوست، محمد ابراهیم. (1373). اقتصاد توسعه، تهران: انتشارات کتاب چشمه.
5. طاهری، شهنام. (1371). توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
6. غوثی، محمد عارف. (1388). قاموس اقتصاد انگلیسی-دری ویرایش دوم، کابل: انتشارات سعید.
7. قدیری اصلی، باقر. (1372). کلیات علم اقتصاد، تهران: انتشارات سپهر.
8. کریمی، عبدالکبیر. (1394). بیکاری و تأثیرات آن، پوهنتون کابل: مجمله علمی اقتصادی شی رنی، پوهنهی اقتصاد، شماره پنجم، دور دوم، خزان.
9. منکیو، گریگوری، ترجمه، عسکری، منوچهر. (1382). مبانی اقتصاد، تهران: انتشارات کهسار.
10. منکیو، گریگوری، ترجمه، ارباب، حمید رضا. (1391). اقتصاد کلان، تهران: نشر نی.
11. منتظر ظهور، محمود. (1374). اقتصاد خرد و کلان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
12. نورعباد، حمیدالله. (1393). اقتصاد ماکرو پیشرفته، کابل: دهکده چاپ.
13. وین، برایان اسنودان هوارد آر، ترجمه، خلیلی عراقی، منصور، و سوری، علی. (1393). اقتصاد کلان جدید، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت).

14. Frank, Robert. And Bernanke. Ben. 2001. Principle of Macroeconomic. Boston: McGraw Hill.

فصل پنجم

کارگران، مزد و بیکاری در اقتصاد پیشرفته

دانستن اینکه چطور رشد و تغییر اقتصادی، گروه های مختلف را مورد تأثیر قرار میدهد، باید به مارکیت کار مراجعه شود. به استثنای افراد متقاعد و آنهاییکه از حمایت مالی حکومت برخوردار میباشند، اکثر مردم بمنظور پرداخت مصارف روزمره و پس انداز بالای دستمزد و معاشات خویش متکی میباشند. از این جهت، اکثر مردم در مارکیت کار از فواید رشد اقتصادی و ازدیاد مؤلدیت مستفید میگردند. در این فصل بعضی از روندهای مهم مارکیت کار در کشورهای صنعتی توضیح میگردد. با استفاده از مدل عرضه و تقاضا در مارکیت کار، نخست باید بالای چندین روند مهم مزد و معاشات تمرکز کرد.

1. پنج روند مهم مارکیت نیروی کار

در دهه های اخیر، مارکیت کار جهان صنعتی توسط پنج روند مشخص گردیده و این روندها ذیلاً تقسیم بندی میگردد:

1.1. روندها در مزد حقیقی

در طول قرن بیستم، تمامی کشورهای صنعتی از رشد فوق العاده در مزد حقیقی بهرمنند گردیده اند. بطور مثال: درآمد سالانه یک کارگر امریکایی بطور متوسط تقریباً دو برابر کالاها و خدماتی بود که یک کارگر در سال 1960 و چهار برابر کالا و خدماتی بود که یک کارگر در سال 1929 آنرا بدست میآورد. البته قبل از رکود بزرگ اقتصادی روندهای مشابه در سایر کشورهای صنعتی نیز تجربه گردیده است.

اگر چه از اوایل دهه ی 1970 به بعد، میزان رشد مزد حقیقی نسبتاً کند بود، ولی دوره بعد از جنگ جهانی دوم افزایش قابل ملاحظه ی را در مزد حقیقی در قبال داشت که این افزایش با سرعت شدید در جریان سالهای 1960 و اوایل 1970 بوقوع پیوست. در جریان 13 سال یعنی بین سالهای 1960 - 1973، قوه خرید سالانه یک کارگر 2.57 فیصد صعود نمود که این خود نشان دهنده یک میزان افزایش قابل ملاحظه میباشد. ولی از سال 1973 الی 1996، درآمد حقیقی سالانه تنها 0.93 فیصد صعود داشت. البته از سال 1996 الی 1999، درآمد حقیقی 3.33 فیصد رشد داشت، که نشان دهنده یک رشد قوی میباشد. هرچند، رشد درآمد سالانه برای تمام این مدت (1973-1999) سالانه 1.20 فیصد صعود داشت، ولی باز هم کمتر از همان رشد که قبل از سال 1973 صورت گرفته بود، میباشد.

علاوه باید کرد که دهه های اخیر شاهد ازدیاد نابرابری مزد در ایالات متحده امریکا بوده و خلای رشد در مزد حقیقی بین کارگر ماهر و غیر ماهر نگرانی قابل ملاحظه را به بار آورده است. در حقیقت، مزد حقیقی کارگران دارای مهارت و تحصیلات کم از سالهای 1970 بدینسو کاهش یافته است. بر اساس بعضی از تحقیقات که در این عرصه صورت گرفته است، این کاهش از 25 تا 30 فیصد را نشان میدهد. در عین حال، کارگران دارای تحصیلات و مهارت عالی از دست آوردهای قابل ملاحظه ی مزد حقیقی بطور دوامدار بهره مند بوده اند. ارقام ومعلومات سالهای اخیر نشان میدهد که درآمد سالانه افراد دارای سند ماستری دو برابر فارغین صنف 12 و چهار برابر کسانیکه از صنف 9 کمتر خوانده اند، میباشد. اکثر ناظرین نگرانی دارند که ایالات متحده امریکا یک مارکیت دو لایه را انکشاف میدهد: وظایف فراوان با معاش عالی برای کسانیکه تحصیلات عالی و مهارت خوب داشته باشند میسر است، ولی برای آنهایکه تحصیلات و مهارت نداشته باشند، چانس کم میسر میشود. در اروپای غربی، روند بطرف نابرابری مزد و درآمد انقدر زیاد بنظر نمیرسد، ولی همانطوریکه بحث خواهد گردید روند استخدام چنانچه در ایالات متحده امریکا رو به افزایش است، آنقدر در اروپا مشاهده نمیشود.

2.1. روند استخدام و بیکاری

در ایالات متحده آمریکا در سال 1970، حدود 57 فیصد تمام نفوس آن کشور بالاتر از سن 16 سال دارای وظیفه بوده اند. در سال 1999، مجموع افراد استخدام شده در ایالات متحده آمریکا به 133 میلیون نفر افزایش نمود که این رقم بیشتر از 64 فیصد تمام نفوس را که سنین شان بالاتر از 16 سال بود، احتوا مینمود. بین سالهای 1980 و 1999، برای بیشتر از 34 میلیون نفرشغل جدید ایجاد گردید که این اشتغال 34 فیصد ازدیاد را در سطح استخدام نشان میدهد، در حالیکه نفوس داری سن بالاتر از 16 سال 24 فیصد افزایش نموده بود. چنین رشد استخدام در هیچ کشور دیگر صنعتی به ملاحظه نمیرسید.

در کشورهای اروپای غربی طور مثال، در سال 1999 فیصدی نیروی بیکار کشور فرانسه 11.1 فیصد بوده که در همین سال نرخ بیکاری⁴⁸ در ایالات متحده آمریکا 4.2 فیصد بوده است. البته به استثنای سالهای 1989-1991، که اوسط نرخ بیکاری نیروی کار فرانسه به 9 فیصد میرسید. این فیصدی از سال 1984 به این طرف به عدد دو رقمی (بالاتر از 9 فیصد) صعود نموده است. پس چنین استنتاج میگردد که در مقایسه با نرخ بلند بیکاری، روند استخدام در اروپای غربی بطی بوده است. بنا بر آن با در نظر داشت روند افزایش نابرابری مزد در ایالات متحده آمریکا و دوام بیکاری بسطح بلند در اروپا، بیکار بودن نیروی کار جهان صنعتی رشد و رفاه اقتصادی اخیر را متأثر میسازد. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا از حیث پایین بودن مزد حقیقی برای کارگران غیر ماهر دامنگیر مشکلات بوده و در اروپای غربی نیز اکثر اوقات برای کارگران غیر ماهر وظیفه میسر نشده حتی بعضی اوقات کارگران ماهر هم دچار چنین معضله بیکاری میگردند. بطور خلاصه چنین استنباط میتوان کرد که:

- در طول مدت، مزد حقیقی متوسط در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای صنعتی افزایش قابل ملاحظه را داشته است.

⁴⁸. Unemployment Rate

- باوجود روند صعودی طولی‌المدت در مزد حقیقی، باز هم رشد مزد حقیقی در ایالات متحده آمریکا از سالهای 1970 بدین سو بسیار کند بوده است.
- در چند دهه ی اخیر نابرابری مزد در ایالات متحده آمریکا بطور چشمگیر افزایش یافته و مزد حقیقی اکثر کارگران غیر ماهر کاهش نموده است، در حالیکه مزد حقیقی کارگران ماهر و دارای تحصیلات عالی بطور دوامدار بلند می‌رود.
- در چند دهه ی اخیر رشد استخدام در ایالات متحده آمریکا نظر به نفوس دارای سن مساعد بکار بطور قابل ملاحظه سریعتر بوده است.

1.3. عرضه و تقاضا در مارکیت کار

در مارکیت کار، پولیکه یک کارگر آنرا در مقابل خدمات دریافت مینماید، مزد نامیده میشود. این مزد در یک مدت زمان معین مانند فی ساعت، ماهانه، یا سالانه تعیین میگردد. در ابتدا باید مطالعه کرد که کدام عاملین اقتصادی بنا بر چه دلایل قوه کار را عرضه را میدارند، و کدام عاملین اقتصادی بنا بر چه نوع ملحوظات به تقاضای نیروی کار میپردازند.

به عبارت دیگر تقاضا کننده گان و عرضه کننده گان در مارکیت کار کی ها هستند؟

جواب واضح است، شرکتها و سایر استخدام کنندگان بمنظور تولید اجناس و خدمات نیروی کار را تقاضا (Demand) میکنند، و تقریباً تمام افراد در مراحل زندگی نیروی کار خویش را عرضه (Supply) مینمایند. فلهدذا زمانیکه مردم در مقابل پرداخت پول کاری را انجام میدهند، به این معنی است که آنان خدمات خود را در مقابل مزد معادل آن عرضه نموده اند.

علمای اقتصاد خرد و اقتصاد کلان همواره مارکیت رامورد مطالعه قرارداده و هردو دسته در تحلیل های شان از ابزار عرضه و تقاضا استفاده به عمل آورده اند. با این تفاوت که دانشمندان اقتصاد خرد بالای مواردی چون تعیین مزد برای وظایف یا کارگران مشخص تمرکز داشته اند، و دانشمندان اقتصاد کلان عواملی را که روند کلی یا وسعت اقتصاد را در استخدام و مزد متأثر میسازد، مورد آزمایش قرار داده اند.

1.4. مزد و تقاضای نیروی کار

در این مورد باندیشیم که تعداد کارگرانیکه استخدام کننده گان به هر قیمت خواهان استخدام آنان استند، توسط چه تعیین میگردد؟

این وضعیت را "تقاضا برای کار مینامند". مسلم است که تقاضا برای کار مربوط به مؤلدیت کارگر و نرخى که مارکیت در رابطه به تولید کارگران تعیین میکند، میباشد. به هر اندازه که مؤلدیت کارگران بیشتر باشد یا ارزش اجناس وخدمات که توسط آنان تولید میشود بیشتر باشد، استخدام کننده به هر قیمت خواهان استخدام آنان میباشد.

طور مثال جدول 1.5 ارتباط میان محصول و تعداد کارگران استخدام شده توسط شرکت (BCC) کمپیوتر بنانا که کمپیوتر را تولید و بفروش میرساند نشان میدهد.

جدول 1.5. تولیدات کامپیوتر بنانا توسط شرکت "BCC" (12: 217)

1 تعداد کارگران یا متخصصین فنی	2 تولیدات سالانه	3 تولید نهایی	4 ارزش تولید نهایی فی واحد 3000 دالر
0	0		
1	25	25	75000
2	48	23	69000
3	69	21	63000
4	88	19	57000
5	105	17	51000
6	120	15	45000
7	133	13	39000
8	144	11	33000

ستون 1 این جدول بیانگر امکانات مختلف برای شرکت (BCC) در قسمت استخدام تعداد متخصصین فنی بوده، و ستون 2 نشان میدهد که این کمپنی به چه اندازه کامپیوتر را سالانه تولید کرده میتواند.

ملاحظه میشود که هر چه تعداد کارگران بیشتر باشد، به همان اندازه شرکت (BCC) قادر به تولید کامپیوتر بیشتر خواهد بود. برای ساده ساختن موضوع، فرض کنید که برای تولید کامپیوتر تنها به کارگران نیاز است، سایر عوامل از قبیل سرمایه، برق، و مواد خام را در این مثال در نظر نمیگیریم.

ستون 3 تولید نهایی هر کارگر، یعنی تولید اضافی را که با علاوه نمودن یک کارگر دیگر حاصل میگردد، نشان میدهد. بخاطر باید داشت که تولید هر کارگر جدید نسبت به تولید کارگران سابقه کمتر میباشد.

گرایش برای کاهش تولید نهایی با استفاده از استخدام کارگران بیشتر " بازده نزولی کارگر " نامیده میشود. قانون بازده نزولی، قانون بهره نزولی⁴⁹ نشان میدهد هنگامیکه مقدار سرمایه و یا سایر عوامل تولید ثابت در نظر گرفته شود، پس با ازدیاد تعداد کارگران استخدام شده، سهم تولید هر کارگر کمتر شده می‌رود. مدیران شرکت همیشه تلاش دارند تا حد امکان عوامل تولید را بطور مؤثر آن مورد استفاده قرار دهند. به گونه‌ی مثال، یک استخدام کننده که دارای یک کارگر باشد، وی را در بخش بسیار مهم مؤلف می‌سازد. در صورتیکه کارگر دوم را استخدام نماید، آنوقت او را در بخش دیگر که در قدم دوم مهم است، تعیین مینماید. به همین ترتیب شخص سوم را در بخش مهم دیگر گماشته و این روند ادامه خواهد یافت. در اینجا نقطه قابل تذکر اینست که هرچه تعداد کارگران استخدام شده افزایش یابد بهمان اندازه تولید نهایی هر کارگر کاهش می‌یابد.

ستون چهار ارزش تولید نهایی هر کارگر را نشان میدهد. ارزش تولید نهایی یک کارگر عبارت از مقدار عاید اضافی است که یک کارگر آنرا برای شرکت ایجاد مینماید. بطور مشخص، ارزش تولید نهایی هر کارگر شرکت (BCC) عبارت از تولید نهایی کارگران آن بوده که نشان دهنده تعداد کمپیوتر تولید شده اضافی ضرب قیمت هر پایه کمپیوتر (3000 دالر) میباشد.

فرض کنید مزد متخصصین فنی کمپیوتر سالانه 60000 دالر است. مدیران شرکت (BCC) میدانند که چنین مزد توسط رقبای دیگر آنان نیز برای این متخصصین پیشنهاد میگردد، لذا آنان نمیتوانند کارگران واجد شرایط را به مزد کمتر استخدام کنند. شرکت (BCC) چند نفر متخصصین فنی را استخدام خواهد نمود، هرگاه مزد سالانه هر یک آنان 60000 دالر باشد؟

برای پاسخ به این سوال چنین میتوان گفت: قسمیکه در جدول 1.5 نشان داده شده است، ارزش تولید نهایی هر یک از کارگران فنی اول، دوم، و سوم اضافه تر از 60000 دالر بوده، که استخدام این افراد برای شرکت (BCC) مؤثر تمام میشود. زیرا درآمدی که آنان برای شرکت ببار می‌آورند، بیشتر از مزدی (Wage)

⁴⁹ . Diminishing returns, law of

است که شرکت (BCC) برای آنان پرداخت مینماید. اما ارزش تولید نهایی کارگر چهارم به 57000 دالر میرسد، در صورتیکه شرکت (BCC) کارگر چهارم را به مزد 60000 دالر سالانه نیز استخدام نماید، در اینحالت محصول این کارگر نسبت به مزدی که وی از شرکت دریافت میکند کمتر (57000 دالر) خواهد بود. بخاطر باید داشت که شرکت (BCC) کارگر فنی اضافی را در صورتی استخدام مینماید که ارزش تولید نهایی این کارگر نسبت به مزد یکم برای او پرداخت میگردد، بیشتر باشد. بنا برآن استخدام شخص چهارم بضرر شرکت تمام شده و لازم است که شرکت مذکور تنها سه کارگر را استخدام نماید. بدین ملحوظ تعداد کارگرانی را که شرکت (BCC) در مقابل پرداخت مزد سالانه 60000 دالر، باید تقاضا نماید عبارت از سه کارگر یا متخصصین فنی میباشد.

هرگاه مزد مارکیت برای چنین متخصصین تولید کمیوتر بعوض 60000 دالر، سالانه 50000 دالر باشد، در آنصورت استخدام متخصص فنی چهارم بر طبق جدول 1.5 نیز مفید تمام میشود، زیرا ارزش تولید نهایی موصوف 57000 دالر است که این رقم 7000 دالر اضافه تر از مزد وی میباشد. استخدام متخصص فنی پنجم نیز مفید تمام خواهد شد، بدلیل اینکه ارزش تولید نهایی او 51000 دالر میباشد، یعنی 1000 دالر اضافه تر از مزد وی است. از آنجاییکه ارزش تولید نهایی متخصص فنی ششم 45000 دالر است، پس استخدام وی برای شرکت مفید تمام نمیشود. بنا برآن در صورتیکه مزد سالانه متخصصین فنی 50000 دالر باشد، این شرکت به پنج نفر متخصص تقاضا یا نیاز دارد.

5.1. تغییرات در تقاضا برای نیروی کار

تعداد کارگرانیکه شرکت (BCC) خواهان استخدام آنان به هر مزد حقیقی میباشد، مربوط به ارزش تولید نهایی آنها میباشد که در ستون چهارم جدول 1.5 نشان داده شده است. تغییرات در اقتصاد که باعث افزایش ارزش تولید نهایی کارگران میگردد، سبب ازدیاد ارزش کارگران اضافی برای شرکت خواهد گردید.

بدین منظور شرکت متذکره تقاضای خویش را برای کارگر (Labor) به هر قیمت حقیقی ازدیاد خواهد بخشید. به اصطلاح دیگر، هر آن عاملیکه ارزش تولید نهایی کارگران شرکت موصوف را افزایش میدهد، باعث خواهد شد تا منحنی تقاضای کارگر شرکت مذکور را بطرف راست تغییر دهد.

دو عامل عمده میتواند تقاضای نیروی کار شرکت (BCC) را ازدیاد بخشد:

ازدیاد در قیمت نسبی تولیدات شرکت،

ازدیاد در مؤلدیت کارگران شرکت،

جدول 2.5 نشان دهنده عامل اول و جدول 3.5 نشان دهنده عامل دوم میباشد.

فرض کنید که افزایش تقاضا برای کمپیوتر (BCC) باعث افزایش قیمت نسبی هر کمپیوتر به 5000 دالر گردید. حالا شرکت مذکور چند تن متخصصین فنی را باید استخدام کند در صورتیکه:

مزد حقیقی فی نفر سالانه 60000 دالر باشد؟

و یا مزد حقیقی فی نفر سالانه 50000 دالر باشد؟

عامل اول: تاثیرات افزایش قیمت کمپیوتر با در نظر داشت مزد حقیقی فی نفر سالانه 60000 دالر در جدول

2.5 حسب ذیل نشان داده شده است:

جدول 2.5. تولیدات کامپیوتر بنانا بعد از افزایش قیمت (12: 219)

1	2	3	4
تعداد گارگران یا متخصصین فنی	تولیدات سالانه	تولید نهایی	ارزش تولید نهایی فی واحد 5000 دالر
0	0		
1	25	25	125000
2	48	23	115000
3	69	21	105000
4	88	19	95000
5	105	17	85000
6	120	15	75000
7	133	13	65000
8	144	11	55000

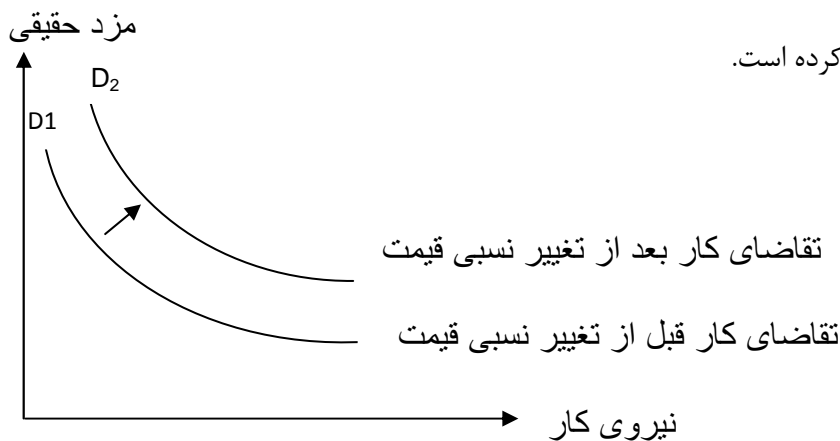
ستون 1 الی 3 مانند جدول گذشته یکسان میباشد به این معنی که ستون متخصصین عیناً به اندازه تعداد مندرجه جدول گذشته کامپیوتر را تولید میکنند، یعنی هیچ نوع تغییر ننموده است. بنابراین تولید نهایی متخصصین فنی در ستون 3 با جدول قبلی یکسان است. اما به دلیل اینکه حالاً قیمت هر کامپیوتر از 3000 دالر به 5000 دالر رسیده است، ازین لحاظ ارزش تولید نهایی کارگر دوم و سوم افزایش یافته است (ستون چهارم جدول 1.5 با ستون چهارم جدول 2.5 مقایسه گردد).

حال باید دید که ازدیاد در قیمت نسبی کامپیوتر، تقاضای شرکت فوق الذکر را برای نیروی کارچطور متأثر میسازد؟ بادر نظر داشت جدول 1.5 که قیمت فی پایه کامپیوتر 3000 دالر و مزد هر کارگر سالانه 60000 دالر بود، در همان وقت شرکت نامبرده برای سه تن کارگر فنی ضرورت داشت. ولی هنگامیکه قیمت فروش

فی پایه کمپیوتر از 3000 دالر به 5000 دالر افزایش نماید، ارزش تولید نهایی هر یک از هفت کارگر فنی سالانه بالاتر از 60000 دالر میباشد (جدول 2.5). پس در صورتیکه مزد حقیقی آنها هنوز هم سالانه 60000 دالر باشد، شرکت مذکور تقاضای خویش را برای نیروی کار از 3 نفر به 7 نفر افزایش خواهد داد.

اما در صورتیکه مزد حقیقی⁵⁰ فی نفر متخصص فنی سالانه 50000 دالر باشد، تأثیرات افزایش قیمت کمپیوتر با استفاده از ارقام جدول 1.5 مورد مطالعه قرار میدهیم. طوریکه در جدول 1.5 به مشاهده میرسد، هنگامیکه قیمت فی پایه کمپیوتر بالغ به 3000 دالر و مزد فی نفر سالانه 50000 دالر بود، آنوقت شرکت مذکور پنج نفر کارگر فنی تقاضا داشت. اما اکنون که قیمت فی پایه کمپیوتر به 5000 دالر افزایش یافته است، قسمیکه در ستون چهارم جدول 2.5 ملاحظه میگردد، ارزش تولید نهایی کارگر هشتم هم از مزد سالانه 50000 دالر تجاوز میکند. بنابراین در صورتیکه مزد حقیقی فی نفر سالانه 50000 دالر باشد، ازدیاد در قیمت کمپیوتر، تقاضای شرکت را از پنج نفر به هشت نفر کارگرفنی افزایش میدهد.

بطور عموم از جدول 2.5 چنین نتیجه بدست می آید که افزایش در قیمت نسبی محصول کارگر باعث افزایش تقاضا برای نیروی کار میگردد، چنانچه در گراف 1.5 دیده میشود، که منحنی تقاضا به سمت راست تغییر کرده است.



گراف 1.5. تغییر منحنی تقاضا به نیروی کار (12: 220)

⁵⁰ مزد حقیقی بیان کننده مزدی است که بر حسب قدرت خرید بوجود می آید.

روی این اصل قیمت نسبی بلند محصول کارگر، باعث ارزشمند شدن کارگر میگردد که در نتیجه استخدام کننده را وادار به تقاضا برای کارگران اضافی به هر قیمت حقیقی میسازد.

عامل دوم: دومین عامل که تقاضا برای نیروی کار را متأثر میسازد عبارت از مؤلدیت کارگر است. از آنجاییکه ازدیاد در مؤلدیت باعث افزایش ارزش تولید نهایی یک کارگر میگردد، بنا برآن تقاضا برای نیروی کار را افزایش مینماید.

فرض کنید شرکت (BCC) یک تکنالوژی جدید را روی دست گرفته که میتواند تعداد پرزجات کمپیوتر را بطور نسبی کم نماید، که در نتیجه هر متخصص فنی را قادر به این میسازد تا در تولیدات کمپیوتر 50 فیصد افزایش بیاورد. فرض کنید که قیمت نسبی فی کمپیوتر 3000 دالر است. شرکت (BCC) چند نفر متخصصین فنی را استخدام خواهد نمود در صورتیکه مزد حقیقی هر یک آنان سالانه 60000 دالر باشد؟

با استفاده از جدول 3.5 برای سوال فوق میتوان پاسخ ارایه کرد:

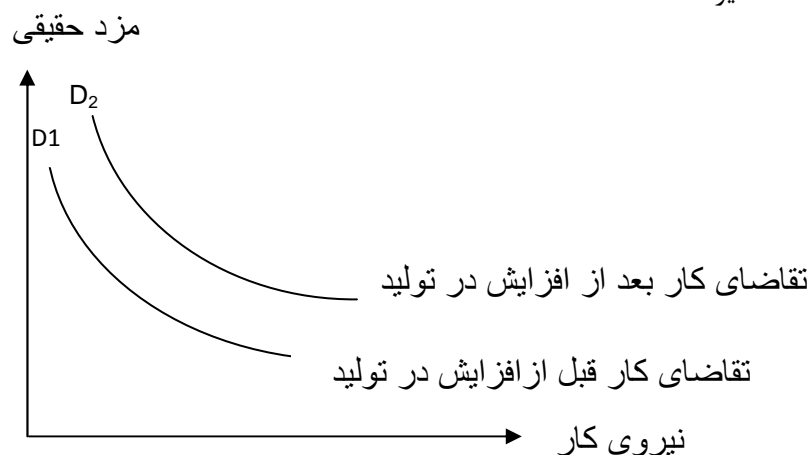
جدول 3.5. تولیدات کمپیوتر بنانا بعد از افزایش در تولیدات (12: 221)

1	2	3	4
تعداد کارگران یا متخصصین فنی	تولیدات سالانه	تولید نهایی	ارزش تولید نهایی فی واحد 3000 دالر
0	0		
1	37.5	37.5	112500
2	72.0	34.5	103500
3	103.5	31.5	94500
4	132.0	28.5	85500
5	157.5	25.5	76500
6	180.0	22.5	67500
7	199.5	19.5	58500
8	216.0	16.5	49500

در صورتیکه قیمت فی پایه کمپیوتر را 3000 دالر فرض نماییم، جدول 3.5 تولید نهایی کارگر و ارزش تولید نهایی آنان را بعد از 50 فیصد ازدیاد در مؤلدیت نشان میدهد.

شایان ذکر است که قبل از ازدیاد مؤلدیت، شرکت براساس جدول 1.5 با مزد سالانه 60000 دالرسه نفر کارگر تقاضا داشت اما بعد از ازدیاد مؤلدیت، ارزش تولید نهایی شش تن کارگران که قبلاً استخدام شده بوده اند، از 60000 دالر تجاوز مینماید (ستون 4 جدول 3.5)، پس تقاضای شرکت (BCC) از سه تن به شش کارگرفنی با در نظر داشت مزد سالانه 60000 دالر افزایش خواهد نمود.

بطور عموم چنین میتوان گفت که ازدیاد در مؤلدیت کارگران باعث ازدیاد تقاضا برای نیروی کار میگردد. این امر مستوجب آن میشود تا منحنی تقاضای کارگر را به سمت راست انتقال دهد، طوریکه در گراف 2.5 به مشاهده میرسد.



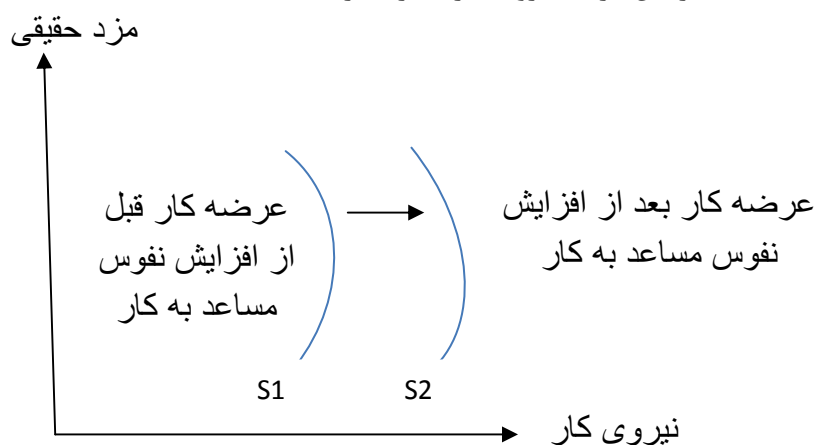
گراف 2.5. انتقال منحنی تقاضای کار بطرف راست (12: 222)

به منظور اكمال مبحث پنج روند مهم مارکیت نیروی کار لازم است برعلاوه موضوعاتیکه از آن تذکر به عمل آمد، در جنب آن تغییرات در عرضه نیروی کار نیز بطور مختصر مورد مطالعه قرار داده شود.

2. تغییرات در عرضه نیروی کار

یک فرد زمانی نیروی کاری خویش را عرضه خواهد نمود که مزد حقیقی پیشنهاد شده برای او بیشتر از مصارف فرصتی وقت او باشد. بطور عموم به هر پیمانانه که مزد حقیقی بیشتر باشد بهمان اندازه افراد بیشتر خواهان کار کردن میباشند. ازین لحاظ منحنی عرضه نیروی کار مانند سایر منحنی های عرضه بطرف بالا میل پیدا میکند.

هر آن عاملیکه مقدار کار عرضه شده را در مقابل مزد تعیین شده متأثر میسازد باعث تغییر منحنی عرضه نیروی کار میگردد. بسطح اقتصاد کلان، مهمترین عاملیکه عرضه نیروی کار را متأثر میسازد عبارت از نفوس مساعد به کار است که توسط عوامل چون تولدات، همچنان جوانانی که جدیداً شروع به کار مینمایند یا اشخاصی که از کار متقاعد میشوند، صورت میگیرد. افزون برآن تغییر در تعداد ساعات کار نیز بالای عرضه نیروی کار تأثیر خواهد داشت. هر گاه سایر عوامل تولید ثابت فرض شود، افزایش در اندازه نفوس مساعد به کار، نیروی کار عرضه شده را به هر اندازه مزد حقیقی بلند میبرد، که در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار بسمت راست تغییر مینماید. تغییرات در فیصدی آنعده نفوس که مساعد به کار استند میتواند باعث عرضه بیشتری نیروی کار گردد. طور مثال، در اثر تغییرات عنعنوی در جامعه که زنان بتوانند از این بیعد خارج از منزل کار کنند، بالای افزایش عرضه نیروی کار تأثیر گذار است.



گراف 3.5. انتقال منحنی عرضه کار به سمت راست (ترسیم: مؤلف)

بیکاری (Unemployment) به مثابه بیماری اقتصادی و اجتماعی که بخشی از مباحث علم

اقتصاد را تشکیل می دهد، ابتدا به دو نوع تقسیم بندی میشود:

- بیکاری اختیاری
- بیکاری غیر اختیاری

دانشمندان اقتصاد بیکاری اختیاری را بیشتر مورد بحث قرار نمیدهند زیرا بیکاران اختیاری شامل اشخاصی اند که شاید برای انواع معین کار استخدام شده بتوانند، اما هیچ نوع کار را قبول نکرده و در عوض ترجیح می دهند تا از عوایدیکه از مدارک دیگر بدست می آورند زندگی شان را تأمین نمایند. مثال آن، شهزاده های عربی و رهبران باندهای قاچاقبران، ملاکین، فیودال های بزرگ و غیره میباشد.

اما بیکاری غیراختیاری بحیث معضل مورد توجه دانشمندان اقتصاد قرار دارد. این نوع بیکاری شامل اشخاصی اند که مهارت های معین داشته و خواهان دریافت کار بوده ولی در شرایط موجوده کاردریافت کرده نمیتوانند و یا اگر مهارت کاری هم نداشته باشند بحیث کارگر غیرماهر مایل به استخدام اند. اینوع بیکاری در دوره های تموجات شغلی در کشور های پیشرفته پیدا شده اما بصورت عام در شهرها و دهات کشورهای روبه توسعه عمومیت خاص دارد.

لازم به تذکر است که بیکاری بحیث یک مشکل بزرگ دامن گیر اکثریت کشور های جهان بویژه کشورهای رو به توسعه بوده که همزمان با ازدیاد نفوس و بکارگیری ماشین آلات جدید رو به افزایش می باشد. برای حل این مشکل دولت ها مسؤول اند تا سیاست های معقول اقتصادی را روی دست گرفته و در امور اقتصادی مداخله نمایند تا بالای این پدیده ناگوار فایق آمده و زمینه کار را برای اتباع کشور خویش فراهم سازند (13:8).

1.3. تعریف و ماهیت بیکاری

تعریف بیکاری نسبت به شامل بودن به کار مشکل تر است زیرا ضمن تعریف شامل بودن بکار باید تعریف قوای کار را بدانیم، بنا برآن چنین می توان گفت که تعداد اشخاص بیکار عبارت از تفاوت میان افراد شامل قوای کار و افراد کار دار می باشد. پس اشخاص بیکار کسانی استند که:

- در ردیف اشخاص کار دار شامل نبوده علاقه و توانایی کار را داشته باشند.
- سن شان اقلأ پانزده سال بوده و در هیچ موسسه شامل نباشند.
- فعالانه در جستجوی کار باشند اما کار نیابند.

در بعضی اوقات شاید که این دسته اشخاص فعالانه در جستجوی کار هم نباشند یا به نسبت اینکه موقتاً مریض استند و یا اضافه بست شده اما شغل دیگری در انتظار شان می باشد، و یا اینکه خود احساس می کنند که حاضر اند ولی شغل فراخور حال شان و در رشته ی تخصص شان سراغ شده نمی تواند، این اشخاص نیز بیکار شمرده می شوند.

در اصطلاح اقتصاد، بیکار به فردی اطلاق می شود که چهار هفته قبل از مراجعه مامور سرشماری آماده برای کار و در جستجوی یافتن شغل بوده، ولی شغلی پیدا نکرده است (3: 209).

براساس تعریف سازمان بین المللی کار (ILO)، هرگاه یک فرد در جریان یک هفته گذشته یک ساعت کار نکرده باشد، بیکار محسوب میشود.

اداره احصائیه مرکزی تعریف ملی بیکاری را چنین به نشر رسانیده است:

شخصیکه تقاضا به کار داشته باشد، در سن کار قرار داشته باشد، در یک هفته قبل از سروی کمتر از 8 ساعت کار کرده باشد، بیکار گفته میشود. بالاخره بیکار به اشخاصی از جمعیت فعال اطلاق میشود که سن آنها به فعالیت اقتصادی رسیده، اما در عمل به فعالیت اقتصادی نمی پردازند. پس تمام کسانیکه قرار داد کار آنها به پایان رسیده و در جستجوی کار جدید استند، یا اشخاصیکه تازه به سن فعالیت رسیده وارد بازار کار شده و

هنوز مشغول نیستند و برای مدت نامعلوم یا بطور دائم کار خود را از دست می‌دهند و مزدی دریافت نمی‌کنند بیکار محسوب می‌شوند (210:10).

4. انواع بیکاری

بیکاری انواع متعددی دارد که مهمترین آنها قرار ذیل است:

cyclical unemployment	بیکاری دورانی
disguised unemployment	بیکاری مخفی
frictional unemployment	بیکاری اصطکاکی
structural unemployment	بیکاری ساختمانی
seasonal unemployment	بیکاری موسمی
technological unemployment	بیکاری تکنالوژیکی

. (626:6)

اینک به توضیح هر کدام آنها حسب آتی پرداخته می‌شود:

1.4. بیکاری دورانی

بیکاری دورانی ویژه گی کشور های دارای نظام سرمایه داری بوده که در وقفه های چند سال به وجود می‌آید. یکی از علت های آن تغییر علاقمندی و رجحانات مستهلکین میباشد. همچنان بعضی اوقات خشک سالی های غیر منظم نیز باعث بروز بیکاری دورانی میگردد زیرا سکتور زراعت قادر به پاسخ دادن نیازمندی صنایع به مواد خام شده نمیتواند که در نتیجه حاصلات زراعتی و هم تولیدات منابع مواجه به کسر

گردیده و بیکاری بوجود می‌آید. عامل مهم دیگر بیکاری دورانی ناشی از سکتگی در ابتکارات و اختراعات است که در جریان این نوع فعالیت ها بمیان آمده و موجب بروز بیکاری دنی می دورانی گردد. همچنان بیکاری دورانی با نوسانات ادواری ارتباط دارد. در کشور های پیشرفته سعی بعمل می آید تا از ظهور بیکاری نوسانی جلوگیری گردد، عبارت دیگر در صورت بروز بیکاری نوسانی تدابیر لازم اتخاذ شود تا سطح استخدام کامل برقرار باقی بماند (11: 124).

2.4. بیکاری مخفی

بیکاری مخفی زمانی بوجود می‌آید که مؤثریت نهایی کارگر و یا شخص استخدام شده صفر باشد. یعنی استخدام وی هیچ تفاوتی را در مجموع تولید ببار نیاورد. اینوع بیکاری بیشتر در کشور های غریب که زراعتی میباشند مشهود است. در بعضی از کشور های عقب مانده در ادارات دولتی نیز بیکاری مخفی وجود دارد چنانچه بعضی اشخاص که در ادارات استخدام شده اند در ظاهر فعال به نظر میرسند ولی اگر از وظایف شان کنار بروند سکتگی در جریان امور ایجاد نخواهد شد. در حقیقت چنین معنی می دهد که اینگونه اشخاص در مرحله اول زاید بوده ولی در چوکات تشکیلات متورم وظیفه برایشان سپرده شده است.

امابیکاری مخفی یا پنهان در اکثریت مناطق روستایی و فعالیت های پیشه وری و خُرده فروشی کشور های عقب مانده وجود دارد. بگونه ی مثال زارعین که مقدار کافی زمین قابل کشت و ابزار تولیدی در اختیار ندارند، با وصف آنکه با تمام اعضای خانواده در سه فصل سال مصروف کشت و کار استند اما حاصل کارشان معیشت زندگی آنها را تأمین نه نموده وزندگی بخور نمیر دارند. بنا بر آن در کشور های رو به توسعه نه تنها نفوس کثیر بصورت آشکار بیکار هستند بلکه تعداد زیاد بیکاران مخفی یا پنهان در این کشور ها وجود دارد که مؤلدیت آنها بسیار ناچیز میباشد (5: 23).

3.4. بیکاری اصطکاکی

یکی از وظایف عمده مارکیت نیروی کار عبارت از معرفی نمودن کارگر به وظیفه دلخواه وی میباشد. در صورتیکه تمامی وظایف مطابق میل کارگران باشد، در اینصورت کاریابی یک کار بسیار ساده خواهد بود. ولی در حقیقت این کار آنقدر ساده نیست زیرا از نظر عملی بین نیروی کار و وظیفه تطابق وجود نمی داشته باشد. همان طور که وظایف از لحاظ موقعیت، مهارت، و ساعات کاری و غیره تفاوت میداشته باشد، نیروی کار نیز از لحاظ آینده خوب کاری، مهارت، تجربه کاری، ساعات کاری دلخواه علاقمندی سفر کاری و غیره از هم متفاوت میباشد.

مارکیت نیروی کار حقیقی نیز متحرک یا بطور دوامدار متغییر میباشد. از نقطه نظر تقاضای مارکیت نیروی کار، پیشرفت تکنالوژی، جهانی شدن، و تغییر در ذوق مشتریان باعث تنوع تولیدات شرکتهای، حتی ایجاد تصدیهای جدید میگردد. البته آنده شرکتهای و تصدیهایکه تولیدات آنها دیگر مورد تقاضای مشتریان قرار نمیگیرد، ناپدید میشوند. چنانچه، سی-دی جای ویدیو کست و کمپیوتر جای ماشین تایپستی را گرفت. در نتیجه ی این نشیب و فرازها، وظایف جدید بطور مسلسل ایجاد شده، و جای وظایف کهنه را اشغال مینماید. نیروی کار در اقتصاد مدرن یا نوین نیز مانند مارکیت نیروی کار متحرک بوده و در حال حرکت میباشد. چنانچه بعضی آنان مهارتهای جدیدرامی آموزند، عده ی دیگر عرضه نیروی کار را ترک گفته دوباره برای تحصیلات عالی رو می آورند. به همین ترتیب بعضی از آنها سعی میورزند تا شغل خویش را تغییر دهند.

با توجه به اینکه مارکیت نیروی کار متحرک و مختلف میباشد، از این لحاظ پروسه تطابق وظیفه و نیروی کار اکثر اوقات به مدت زمان نیاز دارد. طور مثال، اگر یک انجینیر سافت ویر کمپیوتر که وظیفه خود را از دست داده یا خودش استعفا داده باشد، هفته ها یا ماه ها در بر خواهد گرفت تا وظیفه جدید در یافت نماید. وی ممکن تلاش ورزد که در یک کمپنی تولیدی سافت ویر مختلف کار نماید یا حتی چالشهای جدید

را متقبل شود. ویا احتمال دارد در شهرهای دیگر از کشور برای خود وظیفه جستجو نماید. پس در مدت زمانیکه وی وظیفه ی جدید را جستجو میکند، از جمله ی بیکاران محسوب میشود.

بنا برآن مدت زمانی را که افراد از اثر تعویض شغل و یا به منظور جستجوی کار جدید، بیکار میشوند بیکاری اصطکاکی گفته میشود. تأثیرات بیکاری اصطکاکی بسیار ناچیز خواهد بود به دلیل آنکه بیکاری اصطکاکی کوتاه مدت میباشد، لهذا اثرات روانی و نقصان اقتصادی این نوع بیکاری قلیل است. حتی میتوان گفت که در اثر جستجوی وظیفه جدید ممکن است مؤلدیت کارگرافزایش نماید. بیکاری که زاده نواقص فنی بازار کار باشد یا فقدان معلومات راجع به جاییکه کار میسر است، همچنان عدم رسیدن به محل کار رویا مدتیکه در جریان تغییر دادن کار صرف میشود علل بیکاری اصطکاکی محسوب میشود.

بیکاری اصطکاکی تقریباً در همه اوقات وجود دارد زیرا اینوع بیکاری در وقفه بین تبدیلی یک کارگر از یک موسسه و تقرر مجدد وی در موسسه دیگر بوجود می آید و حتی فارغ التحصیلان لیسه ها و موسسات تحصیلات عالی که در جستجوی کاراستند و استخدام شان هم امکان پذیرباشد تازمانیکه دروظیفه مقرر میشوند یک مدتی را بیکار سپری می کنند. قابل یاد آوریست که هرگاه اجراءات مسولین ادارات استخدام کننده بطور بطی انجام بپذیرد، سطح بیکاری اصطکاکی افزایش می یابد و ازهمین لحاظ این نوع بیکاری در کشور های عقب مانده شیوع بیشتر دارد (3: 211).

4.4. بیکاری ساختمانی

بیکاری ساختمانی یا بیکاری طویل المدت حتی در زمانی که اقتصاد در حالت نورمال هم باشد، بوجود می آید. عواملی که باعث بوجود آمدن بیکاری ساختمانی میگردد عبارت اند از:

- نداشتن مهارت‌ها ندانستن لسان و یا تبعیض ناشی از همان عوامل اند که مانع استخدام بعضی از نیروی کار در جریان جستجوی وظایف دائمی آنان میگردد.
- آن‌عه دهقانان و کارگران غیر ماهر ساختمانی که وظایف کوتاه مدت یا مؤقتی را دریافت مینمایند، ولی هیچگاهی در یک وظیفه برای دایم باقی نمی مانند این خود دلالت بر بیکاری دوامدار مینماید.
- تغییرات اقتصادی بعضی اوقات عدم تطابق را میان مهارت کارگران و وظایف موجود به بار می آورد. طور مثال، در چندین سال اخیر صنعت آهن در ایالات متحده امریکا رو به کاهش و برخلاف صنعت کمپیوتر بطور چشمگیر رشد نموده است. چنین تصور میشود که کارگران صنعت آهن هنگام از دست دادن وظایف شان ممکن در شرکتهای تولیدی کمپیوتر وظایف را دریافت نمایند. هرچند این نوع بیکاری بنام بیکاری اصطکاکی یاد میگردد، ولی در عمل، چون اکثر کارگران سابق صنعت آهن، تحصیلات، قابلیت و علاقمندی به کار در شرکت تولیدی کمپیوتر را نداشته اند، و از این ببعد مطابق به مهارتهای این نوع کارگران در شرکت تولیدی کمپیوتر هیچ تقاضا وجود ندارد تا کار نمایند، روی این معضله آنان با بیکاری طویل المدت مبتلا میگرددند.

بالاخره، بیکاری ساختمانی در اثر عوامل ساختمانی نیروی مارکیت کار که منحنی موانع فرا راه استخدام میگردد، بوجود می آید. اتحادیه کارگران و قوانین مزد حد اقل رامثالهای چنین موانع میتوان عنوان کرد. از آنجا که هردو موانع مذکورمزدها را از سطح مارکیت کار بلندتر نگهداری مینمایند این وضعیت باعث ایجاد بیکاری میگردد.

تأثیرات بیکاری ساختمانی نسبت به بیکاری اصطکاکی به مراتب بیشتر است. زیرا کارگران بیکار از اثر بیکاری ساختمانی در طویل المدت کارهای غیر مؤثر را انجام میدهند، فلذا تداوم چنین حالت باعث ضعف اقتصادی کارگران وکندی روند اقتصاد جامعه میگردد. از جانب دیگر این نوع کارگران از اثر بیکاری ساختمانی

فرصتهای آموزش مهارتهای جدید و مهارتهای قبلی خویش را از دست میدهند. روی این اصل برای کارگران بسیار مشکل خواهد بود تا از لحاظ روانی با بیکاری طویل‌المدت دوره‌ای مجادله نمایند.

به‌همین ترتیب در صورتیکه ریفورم‌های اساسی و تغییرات مهم در بنیه اقتصاد بوجود آید (به‌گونه‌ی مثال ریفورم‌های مالی و یا ساختن صنایع و بانکها و یا ریفورم‌های اساسی مالی) این نوع بیکاری نیز ظاهر می‌شود. چنین بیکاری که ناشی از دوره‌های معین می‌آید بنام بیکاری ساختمانی یا بنیایی یاد می‌گردد. علاوه بر آن هرگاه تقاضای کل در اقتصاد موجب تغییرات گردد به دنبال آن در بازار کار نیز تغییراتی ایجاد شده و وعده‌ی بیکار میشوند که به بیکاری ساختمانی موسوم بوده و در کشور های عقب مانده و روبه توسعه زیادتر به ملاحظه می‌رسد (2: 300).

5.4. بیکاری موسمی

از آنجاییکه انواع فعالیت‌ها در بعضی موسم‌های مشخص شدت بیشتری کسب می‌کند، با تغییر موسم از اندازه اینگونه فعالیت‌ها کاسته می‌شود. در نتیجه سطح استخدام نیز بمقایسه موسم‌های قبلی کاهش یافته و موجب بروز بیکاری می‌گردد، که به نام بیکاری موسمی یاد میشود. بطور مثال فعالیتها در سکتور ساختمان و سکتور زراعت که در موسم زمستان نسبت سرمای شدید در امور زراعتی و ساختمان کارها متوقف گردیده و بیکاری رونما می‌شود. یا در ارتباط به صنعت توریسم که در فصول مشخص تعداد سیاحین افزایش یافته و توأم با آن تعدادی از اشخاص در بخش‌های ترانسپورت، هتل‌داری، فروش تولیدات و غیره مصروف میباشند و بعد از ختم فصل سیاحین، تعدادی از این اشخاص دوباره بیکار میشوند. بیکاری موسمی در کشور های عقب مانده و رو به توسعه بمشاهده میرسد (3: 216).

6.4. بیکاری تکنالوژیکی

اینوع بیکاری زاده تغییر در شیوه تولید است، به این معنی که هرگاه شیوه تولید از شکل کاربر به شکل سرمایه بر تبدیل گردد بیکاری بوجود میآید. بعبارت دیگر برای تولید یک مقدار معین به عوض استخدام یک تعداد کارگران، از ماشین آلات جدید و عصری استفاده بعمل می آید، این امر موجب بروز بیکاری میگردد. این نوع بیکاری در کشورهای سرمایه داری شایع می باشد: 1: 157).

5. عوامل بیکاری

عوامل بیکاری (Factors of Unemployment) متعدد بوده که تعدادی از این عوامل عبارت اند از:

قانون کار،

حد اقل دستمزد کار،

اتحادیه های کارگری،

جستجوی کار،

محدود بودن ذخایر تولیداتی،

قلت سرمایه،

محدودیت مصرف.

1.5. قانون کار

هرگاه قانون کار (Labor Law) طور یکطرفه به نفع کارگران وضع گردد، و حقوق کار فرمایان نادیده گرفته شود، موجودیت همچو قانون باعث ایجاد بیکاری میگردد. البته این کار فرمایان استند که باید

کارگران را استخدام کنند اما در صورتیکه مواد مندرج قانون به ضرر کارفرمایان باشد، مسلماً کوشش مینمایند تا از استخدام نیروی کار بکاهند.

2.5. حد اقل دستمزد

حداقل دستمزد (Minimum Wage) که بیشتر از مزد تعادلی باشد نمی تواند عامل اصلی در ایجاد بیکاری شود، اما در بین گروه نو جوانان و کسانی که جدیداً وارد بازار کار می شوند تأثیر آن مهم است. هنگامیکه حد اقل دستمزد در سطح بالاتر از تساوی عرضه و تقاضا قرار گیرد، در این صورت عرضه نیروی کار بیشتر گردیده و تقاضا به نیروی کار نسبت به سطح تعادلی کمتر می گردد. که در نتیجه مازاد عرضه کار بوجود آمده و برخی از کارگران بیکار می مانند.

3.5. اتحادیه های کارگری

اتحادیه کارگری (Labor Union) جمعیتی از کارگران است که به منظور تأمین حقوق کارگران از حیث دستمزد و شرایط کار در چوکات اساسنامه تأسیس میگردد. اتحادیه کارگری به منظور دریافت مزد مناسب و سایر حقوق و امتیازات برای کارگران عضو با کارفرمایان مذاکره می نمایند. هرگاه در زمینه باکارفرمایان به توافق نرسند دست به اعتصاب زده و کارگران را از کارکردن منع کرده و محلات کار را مسدود می نمایند که در این حالت تعدادی از کارگران بیکار میمانند.

4.5. جستجوی کار

جستجوی کار (Employment Search) عاملی است که سبب انتظار کشیدن کارگر به غرض دریافت کار مناسب میگردد. اگر تمام کارگران از عین کیفیت کار برخوردار باشند و یا همه کارها شبه

هم باشد در اینصورت جستجوی کار مشکلات را ایجاد خواهد کرد. اما حقیقت این است که کارگران علایق و مهارت های متفاوت داشته و همچنان کار عامل غیر متجانس بوده و دارای ویژه گی مختلف میباشد. از آنجاییکه دریافت اطلاعات و شغل های خالی که از طرف فعالیت گاه ها منتشر میگردد به اسرع وقت به دسترس خانواده ها قرار نمیگیرد، بنا برآن کارگران که در جستجوی کار مناسب استند در این مدت بیکار خواهد ماند (9: 395).

5.5. محدود بودن ذخایر تولیدی

هویدا است که به غرض رفع نیازمندی های جامعه، استفاده از منابع طبیعی به منظور تولید و تغییر شکل مواد خام ضروری بوده بنا برآن افراد کشور در ساحات مختلف اقتصادی بایست استخدام شوند. از جانب دیگر ذخایر تولیدی یک کشور به چگونگی غنای منابع طبیعی مربوط است. روی این اصل هرگاه ذخایر تولیدی نسبت به نفوس مستعد به کار که توانایی و آرزوی کار را دارند کمتر باشند (Limited Production Resources)، در آن صورت عرضه و تقاضای کار با هم مطابقت نداشته به این معنی که همه قوای کار بشری استخدام نگردیده و بیکاری بمیان میاید.

6.5. قلت سرمایه

سرمایه بحیث یکی از عوامل مهم تولید در رشد و انکشاف اقتصاد نقش مهم و اساسی داشته توأم با آن رشد سریع اقتصادی موجب استخدام بیشتر میگردد. واضح است که نسبت رشد اقتصادی در یک کشور وابسته به تشکل سرمایه است و از طرف دیگر با افزایش رشد نفوس در یک مملکت، مقدار بیشتر سرمایه ضرورت است تا سطح مؤلدیت با تغییرات تکنالوژیکی افزایش یافته و سطح استخدام بلند برود. البته در حالت عکس آن یعنی در صورت قلت سرمایه (Lack of Capital) باعث استخدام ناقص یابیکاری می گردد.

7.5. محدودیت مصرف

محدودیت مصرف (Limited Consumption) نیز یکی از علل دیگر بیکاری پنداشته می شود، زیرا محدودیت مصرف چه از مدرک کم بودن عایدات افراد باشد و یا هم از ناحیه افزایش فیصدی پس انداز، در هر دو صورت سبب کاهش تقاضا و محصولات تولیدی گردیده و در نتیجه تمایل به سرمایه گذاریها تقلیل یافته و این امر موجب استخدام ناقص یا بیکاری می گردد. بیکاری از نگاه محدودیت مصرف نیز خصوصیات کشور های عقب مانده و روبه توسعه است (1: 162).

6. تأثیرات بیکاری

تأثیرات بیکاری (Unemployment impacts) یک معضل بزرگ است که باعث رنج و مشقت توده های عظیم کارگران گردیده و بر پیکر اقتصادی و حیات شان تأثیرات منفی را به بار می آورد. علاوه بر آن بیکاری از حیث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأثیرات سوء را بالای یک کشور وارد میسازد، که به شرح آن ذیلاً می پردازیم:

1.6. تأثیرات اقتصادی

بالا رفتن نرخ بیکاری در حقیقت به معنی آن است که امتعه و خدمات که توسط کارگران تولید می گردد، موقع بیکار ماندن کارگران، میزان آن کاهش یافته منابع و عامل نیروی کار به هدر میرود. همچنان با وقوع چنین حالت درآمد های مردم کاهش یافته و در خلال این حالت فشار اقتصادی بالای زندگی اتباع یک

کشور تأثیرات منفی را وارد مینماید. مزید برآن به علت عدم استفاده از ظرفیت های بالقوه، اقتصاد یک کشور متضرر میشود (4: 338).

به طور خلاصه تأثیرات اقتصادی بیکاری (Economic Impacts) را میتوان حسب ذیل بر شمرد:

- مؤلدیت اندک نیروی کار،
- کاهش تجارب ذخیره شده ی نیروی کار،
- کاهش تولیدات و خدمات،
- افزایش مصارف دولت (کسر بودجه)،
- کاهش تقاضا به کالاها و خدمات،
- عدم رشد و توسعه پایدار.

2.6. تأثیرات اجتماعی

بیکاری به حیث یک بیماری اجتماعی دارای اضرار و معایب است که تأثیرات اجتماعی (Social

Impacts) آنرا میتوان حسب آتی خلاصه نمود:

- افزایش فقر در جامعه،
- بلند رفتن میزان جدایی یعنی طلاق در خانواده ها،
- پایین آمدن سطح زندگی افراد جامعه،
- بلند رفتن میزان سرقت ها،
- روی آوردن به مواد مخدر،
- برهم خوردن تعادل روحی میان افراد،
- صعود گراف جرایم،

- بوجود آمدن اختطاف ها و غیره (7: 353).

3.6. تأثیرات سیاسی

بیکاری از حیث سیاسی نیز مشکلات زیادی را در فرایند فعالیت های یک کشور به بار آورده و

حکومت ها را دچار معضلات میسازد. تأثیرات سیاسی (political Impacts) بیکاری قرار ذیل اند:

- به وجود آمدن آشوب های سیاسی مثل مظاهرات و اعتصابات،
- مهاجرت های بین المللی و فرار مغز ها از کشور،
- بوجود آمدن نا امنی ها،
- ایجاد فاصله میان مردم و دولت.

7. خلاصه فصل

در رابطه به اینکه رشد و تغییر اقتصادی چطور گروه های مختلف را تحت تأثیر قرار میدهد، باید به مارکیت کار مراجعه شود.

در دهه های اخیر مارکیت جهان صنعتی توسط پنج روند مشخص میگردد که عبارت اند از:

روند ها در مزد حقیقی،

روند استخدام و بیکاری،

عرضه و تقاضا در مارکیت کار،

مزد و تقاضای نیروی کار،

تغییرات در تقاضا برای نیروی کار.

پنج روند فوق الذکر با ارایه مثالها و ارقام در جداول مختلف به قدر لازم تشریح و تفسیر گردیده است. افزون بر آن تغییرات در عرضه نیروی کار نیز مطرح بحث قرار گرفت.

بیکاری به مثابه بیماری اقتصادی و اجتماعی که دامن گیر کشورهای پیشرفته و روبه انکشاف بوده، بخشی از مباحث علم اقتصاد را تشکیل میدهد. اقتصاد دانان بیکاری اختیاری را به حیث معضل تلقی ننموده و مورد بحث قرار نمی دهند. اما بیکاری غیر اختیاری به حیث مشکل عمده مورد توجه دانشمندان اقتصاد قرار دارد.

بیکاری انواع متعدد دارد که شش نوع مهم آن به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

عوامل بیکاری متعدد بوده که از آن جمله هفت نوع مهم آن تحت عنوان عوامل بیکاری تشریح گردید.

بیکاری از حیث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأثیرات سوء را بالای کشورها وارد می نماید که باعث رنج و مشقت توده های وسیع کارگران گردیده، وبر پیکر اقتصادی کشورها و حیات بیکاران شان تأثیرات منفی را به بار می آورد.

در کشورهای روبه توسعه مشکلات بیکاری که ناشی از عوامل مغلق و پیچیده است یک معضله ی مزمن بوده و باعث افزایش فقر میگردد. درعین حال رشد سریع نفوس تعداد اشخاص دارای سن قانونی کار را اضافه تر ساخته و نسبت بیکاری را بلند میبرد که در نتیجه افزایش بیکاری پیش آهنگ فقر نفرت انگیز میگردد. بیکاری در کشورهای روبه توسعه برای افراد جامعه عواقب ناگوار اقتصادی و اجتماعی مانند پایین آمدن سطح زندگی، مشکلات روانی و سایر مفاسد را به با میآورد.

بیکاری در کشورهای پیشرفته به مقایسه کشورهای روبه توسعه مشکلات کمتر دارد، زیرا در کشورهای پیشرفته با موجودیت بیمه های بیکاری که از مدارک آن کارگران بیکار امرار معیشت مینمایند با این مشکل مقابله صورت میگیرد. به همین ترتیب کشور های پیشرفته صنعتی که دارای اقتصاد قوی استند راه های حل و جلوگیری از بروز مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از بیکاری را سراغ کرده میتوانند.

بیکاری به حیث پدیده شوم که میتواند کوتاه مدت و دراز مدت باشد کشورهای جهان را از حیث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تهدید نموده و حیات افراد مصاب به بیکاری را به مخاطره میاندازد. از این لحاظ مستلزم آن است تا مبارزه با بیکاری باید در سرخط هدف سیاست های اقتصادی کشورهای جهان قرار داده شود.

8. سوالات و تمرینات

1. پنج روند مهم مارکیت نیروی کار کدام هااند؟
2. روند بیکاری و استخدام در امریکا و اروپای غربی را در دهه های اخیر بطور خلاصه چطور ارزیابی مینمایید؟
3. فهم و برداشت تان راجع به عرضه و تقاضا در مارکیت کار چیست؟
4. با در نظر داشت جدول 1:5 شرکت BCC چند نفر متخصص فنی را استخدام خواهد کرد، هر گاه مزد سالانه هر یک آنان 6000 دالر باشد؟
5. مطابق جدول 2:5 با در نظر داشت افزایش قیمت نسبی فی پایه کمپیوتر از 3000 دالر به 5000 دالر، هر گاه مزد حقیقی سالانه هر کارگر 6000 دالر باشد، شرکت BCC چند نفر نیروی کار را تقاضا خواهد نمود؟
6. با ترسیم گراف نشان دهید که منحنی تقاضا به نیروی کار چطور به سمت راست انتقال می یابد؟
7. به رویت گراف نشان دهید که ازدیاد در مؤلدیت کارگران، تقاضا به نیروی کار را چطور و به کدام سمت تغییر میدهد؟
8. مهمترین عاملی که عرضه نیروی کار را به سطح اقتصاد کل متأثر میسازد کدام عامل است، و هم باترسیم گراف نشان دهید که این عامل چطور باعث انتقال منحنی عرضه کار به سمت راست میگردد؟
9. از نظر ماهیت و ابعاد مختلف بیکاری را چطور میتوان تعریف کرد؟
10. مهمترین انواع بیکاری کدام ها اند؟
11. در کشور های روبه انکشاف کدام نوع بیکاری، بیشتر وجود دارد؟
12. راجع به بیکاری مخفی معلومات ارایه نموده و توضیح دهید که چرا در کشورهای غریب اینوع بیکاری مشهود است؟

13. عواملی که باعث به وجود آمدن بیکاری ساختمانی می‌گردد کدام ها اند؟
14. بیکاری تکنالوژیکی چه نوع بیکاری را گویند، وچطور به وجود می آید؟
15. عواملی که باعث به وجود آمدن بیکاری می‌گردد نام ببرید؟
16. بیکاری در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چه تأثیرات را ببار می آورد؟

9. فهرست مأخذ

1. اکبر، تاج محمد. (1391). مبادی اقتصادی ملی، کابل: آمریت نشرات موسسه تحصیلات عالی تابش، چاپ مطبعه نوری.
2. تقوی، مهدی و کوثری، عبدالله. (1381). دوره کامل علم اقتصاد، تهران: انتشارات کوهسار.
3. سبحانی، حسن. (1372). اقتصاد کار و نیروی انسانی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
4. ساموئلسن، پاول، مترجمین، نوروزی، علی رضا و جهان دوست، محمد ابراهیم. (1373). اقتصاد توسعه، تهران: انتشارات کتاب چشمه.
5. طاهری، شهنام. (1371). توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
6. غوثی، محمد عارف. (1388). قاموس اقتصاد انگلیسی-دری ویرایش دوم، کابل: انتشارات سعید.
7. قدیری اصلی، باقر. (1372). کلیات علم اقتصاد، تهران: انتشارات سپهر.
8. کریمی، عبدالکبیر. (1394). بیکاری و تأثیرات آن، پوهنتون کابل: مجمله علمی اقتصادی شیخی رنی، پوهنهی اقتصاد، شماره پنجم، دور دوم، خزان.
9. منکیو، گریگوری، ترجمه، عسکری، منوچهر. (1382). مبانی اقتصاد، تهران: انتشارات کهسار.
10. منتظر ظهور، محمود. (1374). اقتصاد خرد و کلان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
11. نورعباد، حمیدالله. (1393). اقتصاد ماکرو پیشرفته، کابل: دهکده چاپ.
12. Frank, Robert. And Bernanke. Ben. 2001. Principle of Macroeconomic. Boston: McGraw Hill.